بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله واله الطاهرین قسم اول در تعریف
هر چیزی و اسم بعضی اشیا قسم دویم در مصفی کردن هر چیزی از کانیات قسم سیم در استحکام مهرها
و بوتهها و طبخ قبابت قسم چهارم در کشیدن جوهرها و روغنها و طریق جزان قسم پنجم در حل
کردن هر چیزی از کانیات و جز آن قسم ششم در عقد قرار و تصعید کردن از اشیای دیگر قسم هفتم
در عیار افزودن و لبستن نمک بورها قسم هشتم در رخش عمل هر چیزی قسم نهم در حلال شمسی
و قمری و رخش قمر قسم دهم در اکسیر که هندی آنرا گلنگ گویند قسم یازدهم در تعریف هر
چیزی که این کتاب محتاجست و اسم بعضی اشیا، بر دو جزو جزو اول در تعریف هر چیزی حمام ماریه
آن باشد که چاهی دو گز در عمق و یک و نیم گز در طول و بر چهار طرف او را اندکی آب تر کنند گرد بر گرداد درون
نیم سرگین آب تازه نهند و دارو در میان بجهة حل و جز آن نهند سرش بپوشند تا حدی که گفته باشد نوع دیگر
طبخ چراغ را گویند که در دیگ دارو نهند و در ته دیگدان آتش کنند یک چراغ دان باشد که چوبی مقدار
پری انگشت باشد و اگر دو چوب باشد دو چراغ نام نهند و آتش کمتر هشت چراغ و آتش چراغها را
آتش حکمت گویند قسم بهتی یک گز بلندی بهتر باشد و یک گز طول و دهن طرقی سبو کنند و میانه
بهتر جای تنگ نال کنند آنکه علولهای طبق اندازد محکم دهد و تنگ یک گز کنند بر میان بهتر و نیمی
برای دمیدن و چبوتره بندد تا خوب دمیدن فصل در کشیدن روغنها همچنان چیزها است اما اختصار
شش خلاصه میان نمیخته شد اول دیگ بیارد دیگ طرف بالای کناره دیگ سوراخ کنند و در میان آن
سوراخ نی اندازد و نیمی نی نیز در روغن اندازد بعده بدارد و ندارد و آتش کنند در راه نی نیز روغن

بدارد

بدارد خواهد چکیده طریق نیست کشیدن روغن زدمی چکد بر دو جنس یکی در دویم در کز بعض جنس هر دو جنس
داروئی راجیبه
مشهور است جنس سیم استعمال جنس بجهة تصعید هر چیزی کار آید طریق آنست
چهارم جنس دود لکا جنس پنجم بالو جنس و حل جنس قسم پنجم در حلیات حل طلق سه نوعست حکما
گفته اند حل الطلق غنا الحلق بیارد طلق و سیماب در آب این ادویه بریزد ت رب دیگر سرودن
بعده در آفتاب بتوزه نهند چون آب کم شود دیگر اندازد چون گرم دیگر طریق محمر شود در بوته اندازد
با آتش حکمت یک دهد حل کردد نوع دویم بیارد طلق و سیماب و همان مقدار نوشادر ریکامی
با سرکه منقطر و تخم تریب سحق کند در قفاع اندازد و سیخ محکم زنند و سرگین اسب فرو برد یا در حمام ماریه بیک
هفته تازه اندازد و ان قفاع جای سیخ نهند به مندل حل کردد نوع سیم بیارد طلق و سیماب پنج
آثار خردل بهادنا دهد بعده سه بهادنا سرکه خالص دهد بعده بیارد نوشادر ریکامی با طلق یکجا کنند
بعده خشک کند در حمام ماریه نهند سرش بپوشند بعده یک مندل حل کردد حل جوهر توتیا از حل
یک لذا این برابر کند با بنفشه یان صد بهادنا دهد بعده تهدبست درم بیامیزد در شیشه انداخته
مهر کنند پنج هفته در حمام ماریه نهند هر هفته سرگین تازه نهند حل کردد حل سیماب تصعید کرده با آب
نوشادر ریکامی مصعد سحق کنند در شیشه اندازد و مهر کند در حمام ماریه نهند در روز حل شود حل مروارید
مروارید شکسته کند با شیره ترنج ترش در میان شیشه اندازد در دو هفته حل کردد نوع دیگر بیارد
مروارید شکسته کند با آب نوشادر سه بار سحق کند در میان تریب برگ و سید هم بدان تریب مهر کند
و کرد
سه هفته در زمین فرو برد حل کردد حل بیضه و حل نوشادر روزاک سه شیره کشتی آهن و پولاد بر تک
باریک کند بیارد کرنیا تیغ و شیره ادکینا و شیر پولاد و آهن سه روز ترکه بدارد بعده در
بوته انداخته آتش محکم زند کردان شود فصل در عقد سیماب ده نوعست اول بیارد سیماب مصفی
در بردن کاو اندازد در کشت زار فرو برد مدت شش ماه بیرون کند سیماب عقد کردد نوع دویم
دیگر بیارد زردن شیره ادلبتاند با فراز نه روز سحق کند ملغم شود نوع سیم پنج بوکن با سرکه
سیماب سحق کند سه روز بعده در بوته کرده آتش دهد یک روز سرکه منقطر چلمک دان گرد عقد کردد نوع چهارم

بیاورد زیبق طلق حل کند در میان دانها سر بزرگ نهد وان دانها در کوزه کند ببندد به پیچید بالای
ان ابریشم بپیچد در میان روغن کتان تا چهار پاس آتش میانه بجوشاند عقد گردد **نوع پنجم** بیاورد
بچه مرغ سپید نر دو ماهه چون بیضه نهد بیضه خالی کند پنج درم سیماب اندازد و سوراخ بیضه مهر کند در میان
تنه درخت زقوم چهار پهلو نهد و مهر هم ان زقوم کند بعده سه ماه عقد گردد **فصل در میان عیار افزاید**
زر طلا و همان مقدار نحاس خلاصه یکجا گداخته ترک کند بعده کهربا و کماری دلهه بکوبد امس بکشد زر باشد
چنین کلی انار سرخ کوبیده داده باشد یکبار دیگر نحاس بد همانکه چهاریک تولچه کم عیار شده باشد صبغ افزاید صبغ
دیگر بیاورد نحاس پیاله خلاصه ترک کند بعده کهربا بهنکری سنگ سپید هر سه سحق کند در دو نیم بوته طلا کند
بعده بیاورد هلیله کوفته منفیکا هر سه سوده کند ترک نحاس در ترش نیم پاس بجوشاند هفت کرت
در آب ادویه بریزد هر بار که بگذارد در دو نیم بوته دار مذکور طلا کند بعده مس مذکور کم عیار شده دهد
صبغ افزاید **نوع سیم** زر طلا و نحاس خلاصه و پولاد خلاصه هر سه بها که دلهه مثقال در هر سه یکجا بگیرد
چنانکه یکجا گرد بعده براده کند با شیره ترنج چندان سحق کند که سرخ گردد بعده از ادویه دو چندان قرار خلاصه
بیاورد با شیر لیمو جهت بیاونا دهد در بوته عیار اندازد نیکو بدهد بر صد درم زر کم عیار یکدرم بدهد دو نیم
عیار افزاید **نوع چهارم** بیاورد نقره خالص که در حرب بماند ترک کند بعده بیاورد کبریت سحق کرده ترک
نقره را طلا کند گنج پت و کیچ جنتر آتش کند دهد چنین کشته شود بعده زر طلا ده درم و ترک مذکور ده درم
برده تولچه کم عیار بدهد دو نیم افزاید **نوع پنجم** بیاورد نحاس خلاصه براده کند سیماب خلاصه با شیره لیمو
ملغم کند بعده سیماب تصعید کند بیت و یک کرت یکدرم ازین سیماب بر صد درم طرح کند و مس ترا افزاید
فایده نحاس سه تولچه در هر من در بوته بگدازند تا من هر من را بخورد همان مس بماند **فایده** نمک هر چیزی
ملح قایم بیاورد نمک را باریک سحق کند در میان جنتر تصعید کند **فایده نوره** بیاورد در آب
اندازد چنانکه صاف شود بجوشاند چنین تره شود در سفاله نو اندازد دلسته شود **فایده** ریختن عمل هر چیزی
مثنوی بکن سنگ بلور آر دای یار ٭ به تنکار زهره با ملح اشخار ٭ پس انگه بوته سر مهر راز ٭
بنه در کوره آتش و بگداز ٭ برون آید سبیکه با سیاهی ٭ بنه بر دامنت چیزی که خواهی ٭ درون بوته ٭

سرباز

سرباز انداز ٭ به تنکار زهره مهر یار و بگداز ٭ نحاس کشته و کبریت ده باز ٭ یکی درنه ازاین نکته بگداز ٭ کنی
شود چون لعل کان اندر مذاق ٭ نماند هر که او را دید طاقت ٭ بکن در پیش سلطان زمانه ٭ اگر خواهی که
گوی نیک نه ٭ **فصل عمل مروارید** بیاورد مروارید خورد سحق کند بعده ترب بزرگ خالی کند آن ارد بنهد
و سر ترب مهر کند و هفته در زمین زبل اسب فرو برد مروارید حل گردد بعده ان حل در کاره شغاف بنهد
تا خمیر شود بعده مروارید ببندد بعده در دو شراب بفتر و پانخم پاجک پت بدهد بسته گردد بعده مرغ
بخوراند بعده یکپاس مرغ را ذبح کند مروارید ثابت شود **نوع دیگر** بیاورد مروارید خورد همان مقدار
نشادر و نمک هر سه یکجا سحق کند در بوته نهد آتش سخت بدهد تا گداخته گردد بعده بیاورد موم انقدر که
خواهد مروارید درست کند و بطریق بهرت کالبد نود مروارید بهرت کند لکن مرغ را طاوس
با غلوله آرد بخوراند بعده یک دو نیم پاس بیرون آرد آبدار شود **نوع دیگر** بیاورد مروارید ریزه نیکو سحق
کند با شیره ترنج تر که یک هفته در شیشه انداز د خمیر شود مروارید ببندد و سوراخ کند و هفته بدو
تا خشک گردد بعده در شکم ماهی اندازد و بدوزد و چهار ساعت در تنور نهد بعده باز در شکم مرغ
بخوراند بعد از یکپاس ذبح کند و بیرون آرد **فایده عمل یاقوت کبود** بیاورد بلور آتشی مهره بانف
بجار انقدر که خواهد دو هفته در آب لیمو تر کند بعده سه روز در آب نیل تر کند بعده در تنه درخت بجار
نهد بالای گل حکمت کند بعده شش ماه بیرون آرد یاقوت کبود گردد **در عمل حملان شمس**
بسم الله الرحمن الرحیم بیاورد کنکوشت یکدرم با شیره جنسهری بهاونا دهد بعده بیاورد مس خلاصه تر کند
با ترش برگ را طلا کند و در میان سفالیت بدهد اگر رنگ نحاس بزردی دهد یکدرم قمر و یکدرم
۹ نحاس مذکور بگدازند هفت عیار گردد ثلث تخم دهد **نوع دویم** بیاورد گل طین بزرگ بوته کند و در
هر بوته ده کان درم زحل اندازد و بگدازد بعده براده کند بعده با شیره لیمو سه روز سحق کند و در
روغن دها نوره سیاه بعده یکدرم ازاین پنج درم مس و نقره طرح کند **ف** بیاورد شب برک
قدری سیماب در حلق او بریزد حلق او محکم ببندد در میان سبو بول حمار اندازد و سبو مهر کند در آفتاب
نهد بعده بیرون آرد بعده یکدرم ازاین بر چهار درم شیشه منقا طرح کند ده درم حصه تخم دهد **ف**

بیارد زیبق مصعد هفت مرتبه تشمیع کرده باشد یا جوهر نوشادر که حل شده باشد با فرار ملغمه سازد و باز عقد
کند یکدرم از این بر نقره چهار درم قمر طرح کند ف بیارد زحل پاک که بیست درم کتوره سازد
درون بردن کتوره از لعاب انار ترش و کندر تا آب چنانکه غلاف کند بعده بیارد دیگی و دران دیگ
سه پایه کتوره اندازد و در میان کتوره پانزده درم سیماب مثقال نهد چنانکه آتش کند اندک اندک
چنین گرم شود آب انار ترش چکچک دادن گیرد بمقدار استعمال انار شیره کند تا اگر زیادت کند بعدها
بعده پرکاله صبر چکچک دادن گیرد چون ترک داب کند تا اگر رنگ بوته مثل یاقوت شده
تمام کشته بعده بیارد کبریت ده درم در روغن کتان که بریزد بعدها کتوره را بشکند در میان دو شرابه
نهد از کبریت بغلیه کند و اکند در میان جورخ نهد چنین تمام کبریت خورده باشد انگه یکدرم از این
در نقره ۲۴ مس طرح کند ف بیارد شش درم نحاس ترک کند سه درم کبریت و سه درم زیبق رنگ جی
که بترک نحاس را تغلیه کند در دو شرابه انداخته آتش دهد بعده چهار درم از این و چهار درم مس
در بوته بدهد بعدها برله کند بیست دیگر روز با ترش ترنج بهاد تا بدهد چنین لعل شود بیارد قدری
خلاصه ترک کند هر دو طرف ادویه مذکور طلا کند در میان دو شرابه گچ بیست بدهد تمام کند در
ف بیارد کانده سپید زد و سوراخ کند و سم الفار ریخته در او اندازد و گل حکمت کند بعده در میان
دیگ سرگین کاو اندازد و تمام شب زیر دیگ آتش کند بعدها بر مس تولچه یک ماسه طرح کند سیم حصه تخم
نقره دهد ف بیارد سیماب ۴ تولچه ۲ دران موس صابون بکند و دو تولچه سم الفار ریزد و بالای
اندازد و بالای آن کتوری بنهد و موس صابون و کتوری گل حکمت کند و بالکای جنتر پنج طاس
آتش کبجری کند آن سیماب نقره گردد ف دیگر بیارد دیگ پیر سنگ بصری در کهرل انداخته با دوغ
گاومیش خمیر که نان پزد بعده بیارد سکوره دو نان انداخته گل و کبروتی کند و با چک دشت اگر
بزرگ باشد موازنه با نخود عدد اول روز هر بار بطریق اول آرد خمیر که درو ۲۵ با چک بزرد و هر
کرت ۱۵ با چک زیادت کند بیست دیگ کچ بیت بدهد بعده مس نقره پتر کند و یکدرم شمار
مذکور کافی کند و پتر بپیچد در انده موس انداخته و موس گل و بهوی شالی و استخوان سوخته تحکم
کند

موس

کند و لیار بدهد چنین رنگ سیاه بیرون آید بداند که مربت شده بعده سیماکه انداخته بگداند تمام شد
ف بیارد سم الفار در میان دو شیر شیر رقو نیا با نخود روز بدارد اول درون شیر چونه کلا چهار
عدد اندازد چون آن دیگ جوب باشد اندازد دیگ سبنده داشکی شیر روغن کنجد انداخته آتش
کند تا آن زمان که آتش در درون دیگ خود بخود خواهد سوخت و سبنده تنیش خواهد شد بعده
دوغ گوسپند با نخود روز در آفتاب بدارد و مس پتر که بیست دیگبار گرم کرده سم الفار کند بعده یک
تولچه مس سه دو حبه طرح کند اگر خوب شد فبها و الا آنکه دو حبه دیگر بدهد اما سیم حصه تخم نقره بدهد
خالص گردد ف بیارد سون مکهی و هارشنیا در کهرل انداخته در روغن نستور و شهد برابر انداخته
باریک سحق کند انگه در دیگ انداخته آتش پاس بدهد با روغن نستور و شهد انداخته در موس که
بدمد تا مس سون مکهی بیرون آید بعده برابر ترک که یکواره بدهد پس قوله رزجه بدهد
ف سون ماکهی در شیر بازکونه ترکه بدارد در روز بعده یک حصه سون ماکهی دو حصه سرب داد
بگرداند چنین تمام شیشه سوخته و خاکستر خواهد شد تا جز خواهد گشت بعده چند بو تها بگرداند و لیپ
ترنج بدهد بعده دمیدن شیشه بدهد شیشه تا جز خواهد شد مس خواهد ماند بعده برابر زر
مس که اخته اید ارد زر کم عیار تولچه سه یک حبه بدهد عیار افزاید ترکیب بیارد سیماب چهار درم
در اوند آهنی بیندازد بعده شیر مسنبهای چهالو پاس هیزم اک لونو و شیره چوده بدهد
سیماب مذکور بسته خواهد شد بعده آن در روغن دهتورا سیر گرداند بعده در شیره کاومیش سیر گرداند
اگر روغن و شیره و جویب که انگه در قلعی اندازد ۱۱ دانم گدسته دارد ترکیب بیارد مس سالی
را پتر بعده با شیره لیمو طلا کند و چندبیت بیع آتش با چک بدهد نقره جبه بر مس طرح کند
ترکیب بیارد دیگ بکله و در دهن او سیماب اندازد و حلق او ببندد ۱۱ سرا دلسته بالا بنهد
و بعده در روغن کنجد بریان کند چنین کشته شود بر نقره طرح شود ترکیب کبریت با پتر بیارد زنگ که
در شیشه اندازد و دهن شیشه بندد در زمین چهل روز دفن که برارد روغن خواهد چکید ترکیب ۹
سه بر هم سیر سهاگه درم ۱۲ سپیده بیضه ۴۰ نشادر ثابت دهنگ شتار سرب ۱۷۰ کداخته در این مجموع اندازد

ثابت خواهد شد و کل جسد ثابت خواهد شد **ترکیب** بیارد براده آهن ۱۸ سیماب ۱۸ هر دو کره اندازد
در میان کتوره آهن اندازد نیز بیارد دوازده پاس آتش کند اندک بعده شنگرف ۱۸ یکجا سحق کند بهتر
باشد لکه در میان خشت دو سه پت بدهد بعده لشکل ریز بردن خواهد آمد انکه کبریت یک استار
پاک که جار نا کند بطریق پت چهار بر تولہ نقره جه طرح کند **فصل در بیان تقعید و جزان** قلعی دو علت
دارد یکی سیاهی دوم زردی کداز بیارد سرب برابر قلعی یکدازد و زیر بوته چونه کلا نهد طلا کند
بعده بدهد و بعد موس چونه طلا کند سرب برود سه بار تکرار همچنان کند سیاهی برود **نوع دیگر** بیارد قلعی ۱
کداز د بالای نمک سنگ اندازد و در بول حمار دمال دهد کره ۲۱ بعده قلعی با سیماب ملغم نمود نگاه
کلس نمود بعده سهاکه و قند دلم اجا کند باز کلس کند تا مادام که سیاهی کلا برود و سپید شود و عجب زود
کداز بالا بدهد برای روح بکار آید **نوع دیگر** حل الطلق سنده ناب موازنه ۱۸ درم و نمک سنگ
با نیره که سحق کند و بها دنا بدهد و گجیت بدهد بعده نوشادر ۱۸ در میان شش درم بکشد و طبق سه تدبیر طلق
تحت کند و با نیر لیمو بهادنا و بها نا سرخ مکهی بدهد بعده در میان دیگ چهار کرت بپزد بعده
جاری نمک بدارد حل گردد بعده بیارد سنبل بطریق بلور بالای بهتکر نهد و یک نیره لیمو
چون بدهد بعده چو وه حل بدهد سنبل کلس خواهد شد سیماب را بندد و قلعی بندد **نوع دیگر** ثبوت تدبیر سیماب
سیماب زیبق بیارد درم و جو کهار را زیر و بالای سیماب ۶ جو کهار بیارد و جوده نیز بیارد بدهد
مدت ۱۴ پاس بر آتش کند سیماب ثابت خواهد شد **ترکیب** بیارد روغن السنه دکنید ربع سروبه
کادمیش زردی نیم سیر سم الفار پنج درم بجناک پنج درم نخود این ادویه مذکور نمود و بجناک اس
کند بعده در دیگ با جمیع روغن بیامیزد و سم الفار اندازد و موازنه دو پاس آتش کند ادویه
مذکور آب بکند و کل غلیظه کند انش نقره بر مس طرح در کند اول مس پاک کند و تر سازد دو حصه
مس و یک حصه ادویه دیگ سهاکه اندازد و چهار طاس آتش کند از انگشت کهرا انده موس کرده بکرداند
ف سیماب چهار درم در کهرل سحق کند و بعده در تنک کو بسند بپزد زیبق بسته کود مجربست **ف** ۹
سم الفار بیارد در نهد و بال در کتوره اندازد و مقدار چهار طاس آتش کند **ف** کبریت منقا بیارد تصفیه کبریت

در بیان تثبیت جامع

اول

اول مقدار نخود کند بعده دهن دیگ جامه بسته کبریت انداخته بپزد کبریت پاک شود و در هر عمل
که باشد کار بندد **ف** تیزاب سنکهت لای نوشادر ۴ در پهتکری درم شوره ۱۸ درم ساجی درم ۴ جو کهار
۴ درم این جمله یکجا کند کوفته در کوتی جنتر انداخته بپزد یک ندا کران میزان خاص باد گوله
و سنکهرنی و هر زحمت که در شکم باشد یکدرم بخوراند **ترکیب** نوشادر سه توله سیر نیره یک و نیم
نیره لیمو سیر در قدح انداخته بر جامه بسته تا خاک ودر آفتاب بدارد تا مادام که یک و نیم سیر
نیر خشک شود اگر آن نوشادر یک ماسه بیک توله مس ۹ بدهد پاک کود **ترکیب** پاک کردن
مس ده درم کبریت بیارد و مال کنگی ثلث سیر و نه درم کبریت در جنتر انداخته بپزد کهد و بالای
جامه بپیچد آتش کند روغن کبریت با روغن مال کنگنی خواهد چکید **ترکیب** روغن کبریت
هر گیاه تخم هر گیاه باشد یک سیر کم زیادت کوتی جنتر انداخته بکشد **ترکیب** ثبوت سیماب
اندازد و نیره میده ها ردد هی جوده بدهد سه روز ثابت قائم النار بوته گردان شود **ف**
فضه بیارد یک توله کنوری جید و یک توله سیماب و سنبل در شهد سحق کند در کتوری جید اندازد
و در دهن کتوری سفاله نهد و مهر کند بعده بر مس طرح کند ماسه به نیم تخم بدهد **ترکیب** ذهب
بیارد کتوری نقره یک توله دو توله کبریت آمس اندازد و یک توله سیماب اندازد بالای دیگر
نهد آتش کند و جوده نیره بر فضه طرح شود و اگر برای نقره کند نوشادر بکار تا ری بدهد تا مادام
مثل چونه شود جنه کند یک پیکامی بدهد بر مس طرح شود **ترکیب** شنگرف قلعی کشته نیم سیر و
سیماب ۴ یکجا کند بعده قلعی کشته و سیماب با برگ تنبول پت بدهد بعده مکری بسته در دیگ
نهد و کبیجی خشت سازد و بالا نمک تنور اندازد و بر کند و آتش کند دوازده پاس نیم درم خورد
سفعف بیار شود **ترکیب** نادر و عجیب بیضه الحوت بیارد بیضه ماهی و درو سه درم جید طلق
اندازد و نوشادر و زیبق یکان درم اندازد و در دیگ که آتش کند چندانکه بیضه خاکستر
شود و اگر پاک نشود با کی نیت استعمال بیند که یک سیر از کبریت یکدرم از آن بر صد درم سرب طرح
کند ذهب تمام عیار برده آید با مراتب تعالی این نسخه لقمان اکبر اعظم نام نهاده است **ترکیب**

بیارد آهن کجیلت برلهه که دو سه روز در ته آب نرم ترکه بدارد بعده در بوته انداخته بدمد مس
بردن آید ان مس را بتر که سیماب و کبریت مت وی با نره کره کلیف که در تزاب انداخته کج پت
بد هد بر نقره طرح شود **ف** حللان فضه بیارد قلعی با ترب در برک چنبیلا جارنه و تقیه پت
بد هد حللان کود **ایضا** قلعی در آب و بعیر به دهاک و تقیه پت بد هد حللان شود **ایضا** بیارد
مقدار صدف آس که جامه بیز در تیز زفو نبا و روغن کنجد ترکه قرص سازند و در دون شاخ کاو میش
انداخته کل حکمت که در کوزا محکم بد مد قلعی بیرون خواهد آمد این قلعی بر مس طرح شود و
حللان هم کود **ف** سرب به آب برد دهاک بد هد بعده سنبل سیماب تقیه مت وی در آب
کستانی خورد سحق بلیغ نماید و غلوله بند بعده درون بار کستانی کل حکمت که کرس سازند چنانکه
هر بار سحق کند و پخت از کرس کند بیت بیکبار بعده بر سرب یک حبه طرح کند **ایضاً** بیارد آب برک
دبنج موز و کل سپید لیب کند انکه مس هم در آب موز و کل سپید که حل کرده است دهاک دهد همچو
مقتول زرین خواهد شد **ایضاً** همان مس و سیماب قائم النار و شنکرف ردالی ملغم که باشد بر ترک
بخته چند لنز سحق کند بعده غلولی کردد درین بیت بخته اندازد کل حکمت بعده کره آتش بهوکلی
دکرکی بد هد د بر مس حبه طرح پذیرد **ف** آهن مقداری شوره و سهاکه و سنبل فار دلم بکردانند چند
بکردانند که یک وزن باشد بعده سیماب تنقیه و سنک لهری حبه سپید کند بعده سیماب و لهری و نقره و
آهن در بوته کره بد هد کره سحق کند بعده باب لیمو ده اندازه بعد ازانکه قرا انداخته دوازده
پاس آتش بد هد سه حبه طرح پذیرد **ف** قلعی مقدار طبق سازد در روز بیت و کهم آب جز بوته غرق
که اندازد بعده بیارد کجیلت بر له و زرنیخ و سنبل الفار و سهاکه دلم بکرداند انکه برابر ان قلعی
بد هد و بکرداند و همچنین قلعی و نقره دلم کتوری بدرت بکناند بر وزن کتوری سیماب کو بشته اندازد
دو را وند نهد بر که فرش نمک بند دو بر آتش بدارد و تقیه انداب جز بوته کند و تقیه از زیره و لیمو
بد هد بعد چهل روز سیماب کتوری کلس خواهد شد قلعی بند کود **ایضا** بیارد سنک لهری مقدار
بزرگ نود در دون دو بوته تر پله سحق که تلجیق لهری را که پت بد هد بیت و یکروز ان لهری حللان
کردد

کردد واکر سیماب چهل بنکه کبریت جاریه بکند بر مس و نقره طرح بند دو اکر همان لهری با سیماب بهم
چهل بند کند و غلوله سازد بعده پنج سیر نمک و بول ابه و بول جمل و کو بسند و ادمی بمعت جامه
بسته از این آب بجوشانند چندانکه غلوله محکم کود **نوع دیکر** ان حل بکذارد پس بر چینی آورد بیابی
او سا نیکو سحق کند چینی زیبق در ساخ چینی بسته بیندازد مس شده باب نوشادر سحق کند پس باب بشوید
نیکو پس تشویه کند بر و فق اندکی پس تصعید نیک تا سپید شود انکاه در عمل دارد که این نهایت
خوبست بصید قلعی و این از عجایبست یک سیر خفی خمر و در خاک کرم تعطیل کن پس بیفکن در خل
چهار یک وی نوشادر ریف رود در آفتاب نه پس صاف کن که جدا زرد آب بر شود که اورا بماند پس
همه جمع کن و تصعید کن با عقاب بسیج نه دود کنند انکاه با بنج و با تس نرم تشویه کن تا سپید شود
عمل دیکر یک سیر ازین عمل که کوی وار چهار یک کاس جفت کن نمک سرخ با کره خالص برابر انکه
بکذارد در بروان شود سپید برین چیزی دلیکی ملغمه کن با زیبق تصعید مثلثه و نیم سحق نیک کن بار ها
بر دیک اثار جمع شود پس یک سیر انکه در دیک اثار جمع شود باب نوشادر سحق کن تا زرد آب اند و
بر شود پس تجربه کن که بیرون اید سپید عمل کن با وی انچه خواهی و انچه بدان با بها بیش است هر که بهم
تکلیس جسد ها زنده بود و اکر خواهی تکلیس جسد های مرده کن یکسیر برادو فضه بالم محلل آبیخته شود
فدا آرت کن بر فق تشویه کن بارها با وی سوخته وی محکم کود تا کی نفخ بیش او زنده نکردد
آبا احراق و برداد کوری برخاص بدیر که باشد و اکنان بو مردی سو با آتش دانی بسیاری که آتش
بر وی باز نکود و آن اسطابران خوانند که آتش در این و این هرچه خواهی و با هم باکی
هم سوخته شود پس وی را نیک سحق کند در خرقه بند دو در خرقه درار و بیفشار انچه بر وی آمد
بکیمیه دو لب بزد انچه بکلاف آن کن بعد و تقضیر مکن تا نخرمت شود بر بی بر تکلیس طلق و بغاج و فضه
سحق کن تا متحرق شود هم وی سحق کن و بوی در کن و در کوزه بیفکن و بر یک شبانروز پس سحق کن
و اعادت کن و آتش کود تا چنان شود که تو راضی شوی اما تکلیس همه جسد ها چنانکه بکذاری
ملح اندرانی سلاپاره دیک وی کف در پس بکذاری مار قیشنا و هم بعیر وی کن پس سحق کن ملح

انکس

تکلیس جسد های میت

تکلیس

اندرانه رها و زجاج را کن و رنگهای و یک هفته در آتش انداز نیم آتش قوی پس بیرون آور و خشک
کن و ملح شود عمل بدین **عمل برحل مرکبی** هفت بار چنین بکار برده شود پس بعد از هر چه خواهی بر نقره
بیست جزو زردی بیر یک جزو از این دارو بده در بوته مکلس شوند و این عمل سخت عجیب است
پس سحق برادهٔ ذهب و نحاس و تسویه کن با بتهای پر تا مکلس شود و سرخ کرده تکلیس نحاس
بکیرد زاج مقطر و بادی برادهٔ کند نحاس تسویه کن تا مکلس شود چنین رنگ خز او صبغ دهد
بکار دارد هر عمل که خواهی که در نهایت کارات هم عجیب **دیگر** یک بار قنبیل و
زاج برابر با آتش قوی تقطیر کن در قرع و بدان آن تصعید کن آنچه خواهی تصعید شود و در آفتاب
نه تا بوی رائحه شود اما تکلیس ذهب و نحاس بکن تا برسی بدانکه دولت میداری چون عزم تصعید
هر کدام جسدها کنی با آتش در دو وجه است که یکدایم و برابحی کنی و تصعید کنی در میان دو
قدح تا هم برو تصعید شود چنانکه تو خواهی و اگر داری بردی چیزی از نوشادر و ابود تمام
شد باب ششم از کتاب بر جزو اول بدین چیز نشان دله است والله اعلم **باب هفتم در باب**
حل کردن جسدها و جانها که در این علم است بدان ابدک الله تعالی که دانستی بیقین که ما این بابها
ترتیب کردیم و هر عمل ترتیبها اکنون بیان کنیم حل اجساد بدانکه فلاسفه حل اجساد
کرده با زوج با جسد نیکو بیامیزد و جمیع عملها که بسحق و دقیقه است و از جهت آنست تا
بیکدیگر شوند روح و جسد و کمتر عقد از این معنی کاهش آید و اجزاء بعضی با بعضی
آمیخته می‌شود و میان جزو و جزوها آمیزش پذیرد و مزاج حاصل و این جزوها یک
جزو میشود و چنین چنین لهٔ واجب کند که اگر آتش از دو زخ بکیرد و اشتداد لهٔ
از جسب بکیرد و نه زیادت و نقصان و لنا این برده تمامت تخ بوی حاجت بوی
رسد خاصه در اکسیرها یا **گفتار در حل کردن جسدهای مفرد و ارواح مفرد** از جهت آنکه
جسد در باید با ارواح و با جسد آمیخته شود و با ارواح و جسد متفق کرده **نوع دیگر** بکیر
زیبق تصعید دو جزو و رصاص دو جزو زیبق زند یکجزو و جمله را ملغمه کن چنانکه

مفتاح عجیب ۹

۹

دانی

دانی و اصل این علم نیکو سحق کردنست چنین نیکو سحق شود و با نوشادر بدهند چنانچه یاد کردیم
بیتر پس ملغمه کن بعد از آن تشمیع سحق کن اینچنین بسیار بارها تا آنکه یک بیر تر مس احمر شده و سیماب
طلا کنی سپید کرده آن اتم تم بسم الله الرحمن الرحیم **ب ه د** از منسوبات آفتابست کرم
و جرب و تربت از زر مارقیشا قندیل زر اجیا شود **ه ض ف** از منسوبات ماهست سرد و جرب
و تربت از مارقیشا قندیل نحاس از منسوبات زهره گرم و خشک و ماده از عقرب قنلاد از
فضه اجیا کند **دی د ح** از منسوبات مریخ است نرم و ماده است در تنجر فکنده شود مس چنانکه **ی ع ل ف**
از منسوبات مشتری است سرد و تربت و جرب است از زرنیخ کشته شود و از حدید زنده شود **ب د س**
از منسوبات زحل است از زرنیخ و از نقره اجیا کند **خا د ا** از منسوبات عطارد سرد و تربت
و جرب بکرم الله تعالی **تصعید** آن باشد که تنها در دو چیز آید **تنقیه** آن باشد که دارو
از چیزی جذب و پاک کند **تشمیع** آن باشد که داروها راست کند بر ورق پزنک جسدی پاک
کند چنین در بالای آتش نهند همچو موم کرد **تسقیه** آن باشد که داروها با زاب و تیره دارو
دیگر دهد سحق کنند و با داروها نیکو شود باز داروی دیگر بدهد سحق کنند تسقیه نهند باز کاه
بیت بدهد **حل** کردن هر چیزی از چیزها را گویند و هر چیزی داروها بنباتات از کانها
شد سیاب خواهد شد و آن دو نوع است آبی و سیابی **عقد** بستن را گویند هر دو سحق کنند
باز بر روی آتش نهند آن را عقد شده گویند **زعفران الحدید** حدید سوهان کنند و با خل خمر
برسیده یکی کنند و آنچه بر دهنه حل کرده بیرون آرد در او نهند نشسته و با چیزی خشک کنند زعفران
الحدید گویند **شنگرف و کبریت** هر دو با سرکه سحق کرده با تر نحاس طلا کنند آتش کهنه تا کشته کردد
حمام ماریه آنرا گویند که چاهی دو گز عمیق و یک گز طول بکنند هر چهار طرف آب بزنند و
قرعه را سرکین اسب اندازد و دارو در او نهند نقوف یا کاج اندازد و چهار طرف کل بر بندد
سر پوش بنهند و سرپوش محکم کرده نهند کهیل گویند **طلق** بر سه نوعست سیاه و زرد و سفید
در ذهب کار آید **اسامی اشیا** ذهب و شمس و عباب و احمر و عقاب و عین و هم و نقره را

ظاهرا صحیح است
که از زرنیخ کشته شود و از نقره زنده شود

حمام ماریه

زر و بهره و فضه و حجر ابیض و عاج و اسرب و نار و س و نحاس و سیم و مقرون و بجیب اوتانیا و
سویه و بطال زیر مثنی رصاص قلعی مصعد زیبق و سنجاب و سرب زحل و سیاب و تاک و کوکرد
نیوفر و حجر المکرم و افیون و انار و اسد الورض و کبر و نوشادر و عقاب و فابس و قانول و ماهیان
و دهن بلح و صالح ابکینه بوسی الوس طلق کوکب الرض و حجر الاسم و سافی و بقران الرض زرنیخ
سفید یعنی اسبیده عالم زرس و مثنی نام آبکینه و خنوبات و لب کنج نام مارقیشا مقنیاد
سنباریج و کرتلیس نام زنجه بهنکری بوریت بلانی توتیا زرنیخ بابوالمدینه زرد بیضه الاکوبند
وصول بیض و تخم البیض زنک را جبار اکوبند مصفا کوله ذهب الذکری و ننک و مصفا در سرب
و مصفا و نحاس را یزک کند بعده بیارد تره زفو نیاد نک توره آب خرمای هندوی این جمله
سحق کند و در برک آتش کرم کند چنین برخ نخو در آب برک اسنبهالو ا سرده کره کته در هر برک
سرب طلا کند در بوته یکبار دو حبه بیت و یکبار حبه در برک اسنبهالو بریزد **ایضا** سنبهالو و
ماکنی و سرکین کاو و کمی سحق کند سرب سا بیت و یکبار بریزد و مصفا کو کردد و نوعت اول بکیره کوکرد در
جامه پزی بیند و در پیش دیک سا سوراخ کند و پزی در دیک آویزان کند و در دیک بول حمار نمی
پر کند و سر پیش بر دیک مهر کند و چنان کند که بول کو کرد در نرسد هر بار بول کم شود دیکر اندازد در سه
شبانروز آتش کند **ایضا** در میان شترکاو ریکه نشاند مصفا تیته بیارد تیته بر لب کند باب
لیمو و نمک سنک سحق کند تا حد سیاهی آید برود مصفا سیماب بر نشتی نوعت بیارد نمک مول باب او
لستاند بنجاه بهار و بار بهمدوده بها و بالیمو انکه تصعید کند دوم قرار باب لیمو و آتش را ربعف روز — تصعید زیبق
سحق کند تصعید کند چهارم قرار باب نوشادر و باب لیمو و نفط کنه سحق کند تصعید کند پنجم در آب
خرمای هندوی یکروز دوم روز در آب لیمو طلق کند تصعید کند ششم هفت روز بول حمار و نمک
نوشادر کوفته بلکه روز باب لیمو سحق کند مصفا کند مصفا آهن و پولاد آهن را ترک کند بعده
هلیله و بلیله و آمله با برکه هندوی آب سا سحق کند و برک آهن بالد آتش نرم کند بیت و یکبار
در این آب دوبه مذکور سحق کند مصفا یزک کند در آب صابون سرد کند **ایضا** پنج درم نحاس

کبهره

کل حکمت

کبهره در شیر کوسفند بپزد و در زرنیخ کداخته چهار کره در آدویه بریزد **ایضا** سیم قسم استحکام
مهر کوزه اول کل حکمت کرده **ایضا** کل و بونک و کاغذ و خاکستر با چکش و نرم و سنک اسبیده
یکجا کنند کبر و نی محکم کند **ایضا** چونه و تره زفو بیاد قند و کل با نیم سبر و کاغذ کوفته مهر کند **ایضا** — در شیوه ثبات
کچیت اره بنه بد و بیده آتش دش کند **باب ثبوتات اشیا** نوشادر رباب چونه هفت روز سحق کند — ۹
چنین در آتش دهد کند باز سحق کند تا ثابت کرد **ایضا** باز چهار نوشادر در میان چونه آب سیلی — ۹
انداخته دوازده پاس آتش کند **ایضا** کبنده حبه طلق بیارد نیم سیر طلق یکرد زر در سرکه
بنهد در سرکه کند بعده انجار زده درم و قند بیت درم تنکار سه درم لیشم قدری هر یک سحق که غلوله
بنه در کوره بد **ایضا** بیار طلق محلوب یکصد درم و کتیاره ۱۶ جته اماهی خورد ۶ قند ۶
سهاکه یکجا کته غلوله بند چهار پنج غلوله بند چهار پنج غلوله در بستر انداخته چنین موم کود
دیکر اندازد **ایضا** بیارد توتیا با تنکار دستهد و روغن یکجا که در دن نیم لوته سیاطلا کند مهر
که آتش دهد **جبد** زرنیخ بیارد کل بوک در دانک کنید باشه و کنید و تنکار و نمک و سه همه دیتر
این جمله یکجا کند با ثلث زرنیخ و قندار مجموع مذکور سحق که در نیالع خنتر زیر سکوره بند تا جبد
قند **ایضا** زرنیخ نیم جوکهار ۸ کندر مایه نمک سنک ۱۴ اثنی زه ۵ نمک سیاه ۵ منز
مقولی ۲ تخم بیدانجیر ۱۵ برین جمله یکجا سحق که در شیشه بزرک انداخته جبد بالا کر کند **جبد**
بصرمو بیارد سحق کند بعده نصف از قند هلیله و نصف هلیله بلیله آمله تنکار بادارد مذکور سحق — جبد ضاطین
کند و در بوته بنهد بدمد چون نیکو کداخته شد سر نکوه کند آهسته سا کن جبد بیرون آید **جبد**
خراطین یکبید خراطین بیارد و زرچوب سحق مقدار اندازد و بالد بعده سبو با کل حکمت
کرده مهر کند آتش کچیت دهد انچه بشخ بالد بشوید انکه تنکار شهد روغن دلم آتش بعد جبد — خراطین
بیرون خواهد آمد **جبد خراطین** بیارد دیک سبو خراطین انکه با سرکین کاو و که خاک نرسیل باشه
یکجا کته با چکش زند بعده جای پاک لبوز و بشوید آنچه بماند با شهد و سهاکه در روغن دلم
بدمد جبد بیرون خواهد آمد **جبد سم الفار** بیارد سم الفار نیم سیر تنک کرده ۵ جو کهار ۳۰ درم — جبد سم الفار

کف دریا ۲ و نیم تنکار روشنا رو مغز بنولی ۷ مغز بیدانجیر ۷ و سیماب ۵ ایکجا سحق کنه
غلوله بندد و در شیشه بزرگ استوار انداخته هشت پاس تا آتش بدهد **روغن بیضه** بیارد
چهل بیضه جوشیده زردی بستانند با صحنک شفاف یا تهال بزرگ ازان کاسه سحق کند در آفتاب
بدارد و بکطرف نشیب کند تا روغن صاف برون آید **روغن کبریت** بیارد کبریت نولجه
نوشادر را در بول صبیان جوش ندا که بر فن آید کف بستانند و نگاه دارد آنکه پائین باشد دور
کند و آنکه درد در شیشه بستانند **ترکیب الطلق** بیارد طلق محلوب با آب نوشادر سحق کند و سحق کنه
خشک کند بعده در ترب بزرگ خالی کنه انداز در ترب در زمین یکهفته بدارد حل کود
حل مرواريد مرواريد خورد سحق کنه با آب لیمو در ترب انداخته ۷ بدارد در زمین یکهفته
بدارد حل کود **حل بیضه** پوست بیضه کنه داشتی رکتی کنه با آب صابون بجوشانند حل کود
عمل حلال غریب نقره ۱۶ و مس ۱۶ برگ کند بعد ازان یکدرم سوهانکی قنوج علاف
کنه در شرابه انداخته کج بت بدهد کشته خواهد شد بعده شهد و سهاکه دله و روغن قند دله
احیا کند بعده بیارد شنکرف رومی داک ۴ و زعفران و معصفر اسپرغ مرد شصت درم
روغن کنجد ۳ ۶ درم یکجا کنه بجوشانند چنانکه نلس شوند بدارد این رلا و ستدرکت کند
کو بندد و آنرا برک زنند کنه باز تر کند میان این روغن انداز و یا پیش زنند کنه در آن
روغن انداز و بعد چند روز کشیده زنده کند باز میان دارد دهد نفع تمام دهد تمام
کود **حبه نوشادر** و زاک بیارد نوشادر خلاصه و زاک میان ادکونا نهد و دهد کنه
در زمین نمناک دفن کند یکهفته حل کود **حل آهن و پولاد** آهن تر برگ کند پنج کهور ات
روغن نهیلاده خلط کند برگ طلا کند بیست دیگر روز در آفتاب بدارد و بیست کرت
ادویه تیغ کند بالای کاسه کاج بدارد حل خواهد شد **حل مرواريد** بیارد روغن تقنیع
الماس چهار پاس بدارد چهار پاس جوش دهد و تا تر روغن تقنیع انست هر چیزی
دارد انداز حل کود **طریق روغن تقنیع** تخم خرمای هندی بگیر در روغن نفط پارسی و کور

زرد

زرد و علف دانک پیر و پنج پیر روغن کنجد در دیگ کنه بجوشانند در شکفه پارس تاکو د
عقد سیماب پاک کنه آورد چون آب نارسیا فرش کند و در آن سیماب نهد بول اندازند
چنانکه چهار انگشت بالا شود و آتش کند چندانکه کم شود دیگر بول اندازد و از چهار انگشت کم نکند
در یک هفته عقد شود **ایضا** بیارد کلوس با برگ و بهم جو کوب کنه در آب کوبنده
بجوشانند چندانکه ربع کم باشد صاف آن بستانند و ده درم طلق محلوب و سیماب سحق کنه جهل
بها و نابد هند و ده بها و نا ملبوبد هند بعد ابجنه اکیمان خالی کنه سیماب انداز و دهکی
حکمت کنه در زمین کو بنند کیت بدهد عقد کود **ایضا** سیماب بیست دیگر روز در آب لیمو
سحق کنه هر روز بیست و یک بها و نابد هند و پنج نمک دبند و در آدند سبو پر کند یکهفته
بجوشانند عقد کود **طریق گره دادن سیماب و طلق** بیارد محلوب چهار صد و بیست درم سیماب
و سیماب خلاصه صد و ده درم با شب بالای سر روز سحق کند یک کود **تصعید سیماب** اول
سیماب از سی درم زیاده نباشد در حقه انداز دبالا مهر آرد و ماش کند براب کند و آتش
کند چنانکه گرم شود دیگر سرد انداز د مقدار نیم پاس روز آتش کم کند تصعید شود
تفصیل قمر ۴ و مس ۱ برگ کنه عمل ۴ کود این است منجمله سنگ بصری ۲۱ مارقیشا ۲۱
اول خوب شنکار ۱ هلیله ۳ و قند ۴ هر یک یکجا سحق کنه بعده برگ کند کاس و نقره ۹
طلا کند در بوته عمیا بکرداند یک جزو از این و یک جزو تخم دهد تمام کود **نوع دیگر**
سنگ بصری و توتیا برابر سحق کنه چهار گره گرم کنه در روغن بدارد در بر شد نیک شنگ
بصری و توتیا ده درم هلیله ده درم شنکار یکدرم هر یک سحق کند بعده یکدرم از این
بر پنج درم نقره و کاس طرح کند اتمام کود **نوع دیگر** سنگ بصری و ~~توتیا برابر سحق~~
در آب هلیله یکروز در بول حمار نیز طبع دهد بول مذکور سنگ بصری را شوید تا بت گشته باشد بعده
بیارد کانس خلاصه برگ کند نقره خالص وزن برگ کند یکجا ریهر دو برگ را یکجا بگدازد
باز برگ کند بعد ازان بیارد شهد خالص و شنکار و قند و سنگ بصری مذکور ثابت شده است

تصعید سیماب

بر تبرک مذکور تخنیق کند در بوته بد بهد سه کرت بر این گونه دارد ها بد بهد ثلث تخم بد بهد عمل تمام کود
نوع هفتم بیارد دنگ بصری ثابت بکیرد و فرار خلاصه بکیرد و باد جزو روغن کبریت یکجا سحق کند در
شیشه اندازد شیشه را در کل حکمت کیرد خشک در بالو جنبر شش پاس آتش حکمت طبخ دهد بعده
فرود آرد بیارد قمر خلاصه ده درم و نحاس سه درم هر دو را یکجا کند بکدازد پرک کند بعده این دارو
بر یکدرم طرح کند ثلث تخم دهد عمل تمام کود عمل حلال ثابت قسم بر بیست و هشت نوع است
اول بیارد برادهٔ حدید یکدرم جسد زرد سه درم شنجرف سه درم این جمله سحق کند بیارد زرده تخم کاو
دو درم شهد خالص دو درم یکجا کند در بوته عمیا بکدازد صفت جوهر توتیا بچکاند حلال کند نوع سیم
قلعی مصفا خوب بکدازد اشخاب بشکند قلعی بکدازد دو روی بریزد نصف با نقره حلال کند نوع
چهارم طلق محلول بیست درم فرار دو درم هر دو یکجا با آب خرمای هندی سه روز سحق کند هر بار کم تخم
دیگر اندازد بعده هر روز تا نیم روز در بوته عمیا با آتش حکمت طبخ کند عقد کود یکدرم ازین بر صد درم صاص
منقا طرح کود نوع هشتم آب صبر لیتا بند در کوزه اندازد قدری فرار بریزد سی روز بدارد بیرون
کند سحق کند سه روز در آب بیزد سه روز در آب سقا بیزد یکدرم ازین بر پانزده درم طرح کند تمام کود
نوع نهم بیارد فرار خورد در قسم فرار بازدید شده است یکدرم ازین بصد درم نحاس طرح کند تمام
کود نوع دهم بیارد نحاس تمام متدار سونش پولاد دو بار بکدازد بالای سرب دهد چنین بسرد تخم
بر نحاس تخم دهد تمام کود نوع یازدهم زیبق که در دانه میان شیر عقد کرده باشد که در قسم عقد یازدهم
شده است یکدرم ازین بصد درم شبه منقا طرح کند تمام کود نوع دوازدهم شبه در این مجموع
سه کرت بد شبه برله کند با بیست و دو درم نمک قلعی در بوته عمیا بکدازد پنج حصه تخم دهد عمل
تمام کود نوع سیزدهم فرار خلاصه ملغمه برابر کند در میان کوشت سپهیر در دون کوشت نهد بالای
ابریشم بپیچد در روده سردن کاو نهد یکدیکر محکم بربندد و آتش دهد سیماب عقد شده باشد دو حبه بر
یکدرم نحاس طرح کند عمل تمام کود نوع چهاردهم قدری زرنیخ با صابون برابر سحق کند و در میان کل کرته
چنین نهد سه کرت در کل کیرد و تی کند اکر پت بد بهد آنکه فرو نشیند در کل کیرد و تی کند با تخم تر سحق کند

اکرپت

اکرپت بد بهد چنین تر بشن شود سه بار بر نحاس طرح کند تخم دهد تمام کود نوع نوزدهم بلور آتشین
که سرخ کشته باشد بکیرد و نمک سنک هر دو با سرکه سه روز سحق کند بعده با آتش بکدازد سه درم ازین
بر پنج درم نحاس طرح کند تمام شود نوع بیستم بیارد قشر بیضه با برادهٔ سرب سحق کند در بوته عمیا
و تخمش چونه زند هفت بار پخت دهد هر بار پخت بیضه مذکور بوزن مذکور دیگر دهد نصفی با رصاص
یکجا کند تمام کود نوع بیست و یکم رصاص خلاصه سه درم برادهٔ درشهد نهد در بوته عمیا بد بهد سه درم
زرنیخ یکجا که سحق کند بعده سه درم قمر شش درم فرار ملغمه کند سه روز با آب بنار به بهاد بیاد
بعده در میان دیک خورد نه دبالک خاف کند مهر کند اول روز با پاچک آتش دهد دو کلان با چک
زیاد کند تا هشت دیک در هم دیک نیکو شود بد بهد هم دیک میان کند بکل حکمت کیرد
یکدرم ازین هشت درم و یکدرم ازین بر پانزده درم طرح کند تخم دهد تمام کود نوع بیست و دوم بیارد
خربزه تلخ با برک و بیخ و شاخ خشک کند باریک سحق کند با جامه باریک بیارد باید با بجر کند
بیزه بر کند بعد از آن شحمی اندازد خالی کند فرار در میان اندازد و بارد مهر کند و با کل کیرد
اکر پت بد بهد عمل تمام شود نوع بیست و سیم بیارد بول حمار زنجبیل و بریزه بلور هر دو سحق کند که
بوته سانو بالای آتش دهد قدری فرار در بوته ریزد بالای بوته تهلبان همه ازین دارو کند
آتش ساکن تر کند یکروز پخت دهد عقد کود دیگر بار برده نحاس طرح کند تمام شود نوع بیست و چهارم
مرداسنک دو درم شنجرف رومی یکدرم با تخم آدمی سحق کند در بوته آهنین با آتش نرم بریان کند بعده
بر شیشه اندازد مهر کند در تنور کرم نهند چنین سرد شود یکدرم ازین بر دو درم مشتری طرح کند عمل
تمام کود نوع بیست و پنجم در میان یک سیر و دو درم کبریت بکدازد در روغن کتان سه روز در
آب خرمای بزرک هندی بجوشاند و بارد در آب کرم بکدازد بریزد بعده بیارد نحاس خلاصه
کند قدری کبریت سحق کند یکدرم حمله دارد بوته عمیا شیشه دلیه مهر کند بکدازد تمام شود نوع دیگر
بیارد برنج خلاصه با نقره یکجا کند بعده برله کند نصفی ازین برنج تای با روغن بیضه سحق کند و این
براده برله یکجا کند در میان بوته بکردانند عمل تمام شود نوع دیگر نوشادر در آب لیمو سحق کند بعد از آن

بیست و یکم ... یکدرم و یکدرم
... یکدرم ...
جسد ... طرح کند تخم دهد
با نقره ...
۷ ...

دو جزو نحاس و یک جزو نحاس دیگ جزو قمر و دو جزو سنگ بصری دیگر به هم تمام کود نوع دیگر مثنوی
مس اندر بوته آهن بیفکن از برابر هر دو را پس هر دو بگداز بکن در نیم چند لنی نقره خاص کدا او
سحق ده ارزق خلاص بده سرب ار زم بالا از این پس بوزن نقره تا باز آیدش پس قمر بین
کنند شمس چاره باهی که زنگش دلو بین پادشاهی که از این بعد کم خورد کسی پاک عیارش ده همه
حلال کود به پاک برد بود و در بازار خندان چنین کرد اند احمد
چند بار جز این دیگر بنود هیچ کار نوع بیت و دوم بیار زراج سحق ده درم تو تیار ثابت
ده درم ماقیشا ده درم هر سه را با سرکه مقطر سحق کند در شیشه ان اندازد گل حکمت کیرد و بشت باس
اتش حکمت کیرد و بشت باس یکدرم از این و یکدرم زرنیخ فرار پنج درم قمر و یکدرم نحاس طرح کند
عمل تمام کود نوع بیت و سیم بیار دو نمک سنگ پسته گتوره سازد قدری سیماب خلاصه در کتوره ریزد بعده ۹
بیارد دیگ در میان سوراخ کند یکطرف دیگر اینکند تا طرف دیگدان شود پس کتوره مذکور بر ان
سوراخ نهد در ته یکپهر اغ اتش کند چنین سیماب کرم شود و کرا هدکشت کبریت سوده کرد چنانکه یکجو
سیماب را صد جز دکبریت بکذراند بعده از این یکپهر چهار درم قمر طرح کند تمام شود نوع بیت و چهارم
بیارد زحل بعده قدری کل پله بیارد سحق کند آب اد و لینا نند و آب تمار با این اب یار کند بعده
سرب را بکدازد در این آب ها دهد تا کشته کود بعده بیارد سنگ بصری ثابت کند چند ادا
بکشد بعده جد بصری و نقره دو درم نحاس یکدرم انجمله را در بوته عمیا نهد بکدازد عمل تمام کود
نوع بیت و پنجم تو تیار ثابت در جاه سرخ و فرار خلاصه باب سحق کرده باشد در بوته عمیا ۹
بخت دهد یکدرم قمر دیگ دنیم درم نحاس طرح کند عمل تمام کود نوع بیت و ششم بیارد
سرب زحل سونی کند بعد از ان بیارد زاک زرد که از اب سرخ باشد زاک را با زحل سحق کند
با تصفیه چهار بها و ناب مذکور در خورد دهر بار که بها و نا میده همه بیت میانه بدهد که
نکدازد بعده بیار د مس سوخته با روغن و شهد و تنکار یک درم از این دیگدرم باز غوا
حدید و یکدرم تو تیا و یکدرم زیبق و یکدرم زحل مذکور با قمر خلاصه سحق کند ملغمه کند چهار غلوله

۹۹ سازد بعده سه درم سپیدی و انکه یکدرم مس مذکور که زنگ کرفته است در بوته بکدازد چنین کند خمیر شود بکمان
غلوله بدهد بعده فرو ریزد عمل تمام کود نوع بیت و هفتم بیار دو نشادر یک جزو و کوکرد دیگر با
خلط کند در کفکیر آهنین کند و در بول صبیان نا رسیده بریزد بعده خشک کند و سحق کند بعده یکدرم
از این بر هفت درم قمر طرح کند و تخم دهد عمل تمام کود نوع بیت و هشتم بیار دو زهره هلدوه و باسرکه
سیما سحق کند بعده بیارد مس خلاصه تیزک کند زهره مذکور در وی طلا کند در میان دو خرابه نهد
یک شبانه روز خام ما یه نهد بیرون ارد عمل تمام کود نوع بیت و نهم بیار دو زیبق چهار درم
منجمله چهار درم سم الفار چهار درم زرنیخ زرد چهار درم این جمله را یکجا سحق کند بعده بیارد دوازده
درم نحاس خلاصه تیزک سازد بعده بیارد کاسه اهن در این ادویه مذکور کرد نهد کل حکمت تا بشت
پاس هر پاس یکمان چراغ اتش زیاده کند بالای کتوری کاسه آب اندازد چنین کرم شود دیگر اندازد اب کرم
بعده کند یکدرم از این در سه درم نقره طرح کند تمام شود نوع دیگر بیار دو تو تیا سه درم در روغن بلادر
سحق کند بعده تو تیا را در بوته اندازد کرم کند چهل کرت در روغن بلادر سرد کند بعده بیارد دو درم
سنگ بصری و یکدرم این تو تیا هر دو جسد را در بوته عمیا بدهد یکدرم از این هفت درم قمر و پنج درم
نحاس طرح دهد نضا بوده ریزد عمل تمام شود نوع دیگر حلال مجرد بیارد پوست خرمای هندی ده سیر
بکوبد پلپیله همین مقدار آرد کند بعده بیارد طلا سرطان که هندوی در خت بید انجیران و پنج یک
خوانند مقدار یکسیر ارد جمله را تنک تر کند هر سه علیحده دارد بعد از ان قلعی انقدر که حاجت
دانک سیر با نیم سیر یکمان دیگر تنک کند اول در تره سیماب بکجا بمالد هر دو طرف تره های
قلعی مذکور لیپ کند چنین اینچنین کرده باشد اول در زمین ارد خرمای هندوی فرا کند بالای آن کارد
پوست بلیله بعد از ان آرد لیمت خرمای هندوی بعده بالای این جمله مقدار نیم من پوست برنج
شالی اندازد چنانکه تمامت سب ساکن بسوزد چنین دو روز بیرون آرد آهسته با دست بمالد فرود ان
چیزی بنهد تا ان ضایع نرود هر چه از تره ها مانند چونه جدا شود لیتا نند که دارد و تمام شود بار برد و انجم
نحاس طرح کند تخم دهد عمل تمام کود عمل نقطر بیارد تخم ده سیر شیره پیاز و نه درم نوشادر در کاسه

دو جزو نحاس و یک جزو نحاس و یک جزو قمر و دو جزو تنکار بصری دیگر به هم تمام کود نوع دیگر مثنوی
مس اندر بوته آهن بگداز * برابر هر دو را پس هر دو بگداز * یکی در نیم چند لیکن نقره خاص * که او ی
سحق ده از زرنیخ خلاص * بده سرب از درم بالا از این پس * بوزن نقره تا با زاید این پس * قمر بین
کننده شمس چار ماهی * که زنگش دل و لب یا پادشاهی * که از این شود کم خرد کش پاک * عیارش هم
حلال کود به پاک * برد بونی در بازار خندان * چنین کردند احمد
چند بارش جز این دیگر نبودش هیچ کارش * نوع بیست و دوم بیار زاج سحق ده درم تنکار ثابت
ده درم ماز قیشا ده درم هر سه را با سرکه مقطر سحق کند در شیشه ان اندازد گل حکمت گیرد به شب پاس
آتش حکمت گیرد و شب پاس یکدرم از این و یکدرم زرنیخ فرار پنج درم قمر و یکدرم نحاس طرح کند
عمل تمام کود نوع بیست و سیم بیارد نمک سنگ سفید کوزه سازند قمر سیماب خلاصه در کوزه ریزد بعده ۹
بیارد دیگ در میان سوراخ کند یکطرف دیگر بشکند تا طرف دیگر دهان شود پس کوزه مذکور بر آن
سوراخ نهد در ته یکجراغ آتش کند چون سیماب گرم شود و کبریت گرد چنانچه یکجزو
سیماب را صد جزو کبریت بگدازاند بعده از این یکحبه بر چهار درم قمر طرح کند تمام شود نوع بیست و چهارم
بیارد زحل بعده قدری گل پیله بیارد سحق کند آب دهد تا بماند آب تنکار را با این آب بیار کند بعده
سرب را بگدازد در این آب دهد تا کشته شود بعده بیارد تنکار بصری ثابت کند چند
بکشد بعده چند بصری و نقره دو درم نحاس یکدرم از جمله را در بوته عمیا نهد بگدازد عمل تمام کود
نوع بیست و پنجم تنکار ثابت در جاده سرخ و فرار خلاصه با سحق که ده یا بیس در بوته عمیا ۹
بخت دهد یکدرم قمر و یک و نیم درم نحاس طرح کند عمل تمام کود نوع بیست و ششم بیارد
سرب زحل سوخته بعد از آن بیارد زاک زرد که از آب سرخ باشد زاک را با زحل سحق کند
با نصف چهار بها و نار آب مذکور در خورد دهد بار که بها و نار آب میدهد میانه بدهد که
نگدازد بعده بیارد مس سوخته با روغن و شهد و تنکار یک درم از این و یکدرم با زعفران
حدید و یکدرم توتیا و یکدرم زیبق و یکدرم زحل مذکور با قمر خلاصه سحق کند ملغمه کند چهار غلوله

سانو

۹۹ سازد بعده سه درم سفیدی و آنکه یکدرم مس مذکور که ذکر گذشت در بوته بگدازد چون گداخته شود یکان
غلوله بدهد بعده قدری عمل تمام کود نوع بیست و هفتم بیارد تنکار کته جزو دو گوگرد دیگر با
خلط کند در کفگیر آهنین کند و در بول صبیان تا رسیده بریزد بعده خشک کند و سحق کند بعده یکدرم
از این بر هفت درم قمر طرح کند و تخم دهد عمل تمام کود نوع بیست و هشتم بیارد زهره هلدوه و با سرکه
سیماب سحق کند بعده بیارد مس خلاصه تر کند زهره مذکور در طلا کند در میان دو شرابه نهد
یک منقل روز خام ماریه نهد بیرون آرد عمل تمام کود نوع بیست و نهم بیارد زیبق چهار درم
منجمله چهار درم سم الفار چهار درم زرنیخ زرد چهار درم این جمله را یکجا سحق کند بعده بیارد دوازده
درم نحاس خلاصه تر کرده سازد بعده بیارد کاسه آهن در این ادویه مذکور کرده نهد گل حکمت تا بشت
پاس هر پاس یکمان چراغ آتش زیاده کند بالای کتوری کاسه آب اندازد چون گرم شود دیگر اندازد آب گرم
دود کند یکدرم از این در سه درم نقره طرح کند تمام شود نوع دیگر بیارد توتیا سه درم و روغن بلادر
سحق کند بعده توتیا را در بوته اندازد گرم کند چهل کرت در روغن بلادر سرد کند بعده بیارد ده درم
تنکار بصری و یکدرم این توتیا هر دو جسد را در بوته عمیا بدمد یکدرم از این هفت درم قمر و پنج درم
نحاس طرح دهد نضاب بوده ریزد عمل تمام شود نوع دیگر حلال مجرد بیارد پوست خرمای هندی ده سیر
بکوبد پلپیل همین مقدار آرد کند بعده بیارد سرطان که هندوی درخت بید انجیران پنج یک
خوانند مقدار یکسیر ارد جمله را تنک پر کند هر سه علیحده دارد بعد از آن قلعی انقدر که حاجت
دنک سیر با نیم سیر یکان تنک کند اول در پتره سیماب هر دو طرف تره ای
قلعی مذکور لیپ کند چون اینچنین کرده باشد اول در زمین ارد خرمای هندی فراز بالای آنکه ارد
پوست پلپیله بعد از آن آرد لعبت خرمای هندی بعده بالای این جمله مقدار نیم من پوست برنج
شالی اندازد چنانکه تمامت بشه ساکن بسوزد چون در تو بیرون آرد آهسته با دست بمالد فرو دوان
چیزی بنهد تا آن ضایع نشود هر چه از پتره ها مانند چونه جدا شود لیتانند که دارد و تمام شود یک برده
نحاس طرح کند تخم دهد عمل تمام کود عمل نعقل بیارد تخم ده سیر شیره بیازد و نه درم تنکار

شغاف کند و یک سیر کبریت در میان آب پیاز نوشادر دهان و بعد باز بکشد بگوشت ندیر برد تا هزار کرت
بعد از ان در کرانه کار مذکور نظر کند که خلاصه اشیاء مذکور دیدم و کشید صاحب این عمل از برای
سرخ ایجو حسن مجتمع از اطراف کار نکالستاند در ضمیمه و باد و بند شغاف مهر نگاه دارد در تنک
پتر و فضه نفط دهد یک نفط بدهد بعده بیارد در میان پاچک خشتی آتش دهد بیرون آرد عمل نقطی
نموم شد نوع دیگر بیارد بیضه ماکیان سیاه اول ساده سوراخ کند و سیماب اندازد بارد ماش مهر کند
و زیره کیان بدارد چنین بکند سیماب بسته خواهد شد انکه چند روز در ان که کوه اند غلوله خواهد شد
بعده یکی برخ بسمد در غلوله انداز د و در روغن و هم بزند بخته که بخورد و کنکه ادیبا کونت و شور را
خواهد خورد بعده آن در شراب انداز د بعده برنج بخته که شام بخواند جامه به پیچید درد هم کند
امساک شد ترکیب پاک کرده سیماب سه دینم تولچه سه روز در خشت بلکه که بار شسته استانند
و دور دور در انی و سیر و آب سهنجه زر چوب خام و با بخته با بول صبیان با شیر فو بنا بهار ریت
افیون و باب جرواب کجله بیارد لبوزه دو دان کرده کند و سیماب اندازد و بالای آتش آرد
جته سه غلاف کند مقدار یک ابر جته ارد که باب صبر که سه غلاف کند بعده کل حکمت که انکه
کوک یک کرمه در با پاچک دشتی پر که آتش دهد بگرم انه کنکه بسته خواهد شد بر کو خط
کند این حصار لاآله الاالله حوالینا حصار حرز رسول الله قفله نوع دیگر بیارد کوکه در اوند کرد
کند در تیز بیش بیت که صد و بیست برهد بعده جته بر تولچه نقره طرح کند سیاه خواهد شد بعده
بکرداند چند کرت عیار نش خواهد شد ترکیب شنکرف بیارد دله یک تولچه در لیمو انداخته
کل حکمت کند بپزد چنین لعل شود بکشد چهل کرت بپزد جته بر نقره دهد ترکیب ترکیب شنکرف
سفت و یک بیت برهد از شیره سیر برهد تا کرده بر قمر طرح کند مجربست ترکیب زرنیخ ۲ شیشه
سفید ۳ تنگ ۶ که در شیره آب پیاز و خواه سپید بیضه بعده قلعی ۱۲ درم کرم
که دهد نقره شود نوع دیگر شنکرف یک تولچه شنکرف با شیره سیر تنی که در میان
سبوس برنج انداخته ده مثقال کرت کل حکمت و جامه دله خشک که در کوکه سر کین کوبند

انداخته

لسوره ٩

انداخته آتش دهد بیست پنج روز آتش زنده دارد انکه بکشد بعده یک جته بر دنگ سیر برب
برهد بفرمان الله تعالی ب ه ذ کرده نوع دیگر بیارد شنجرف و سهاکه و زرنیخ برابر آس کند
و یک تولچه از این باد و تولچه مس زیر و بالا دله بوته معا بدهد سپید خواهد شد بعده یک تولچه
نمک سیاه و سهاکه و زرنیخ برابر آس کند و یک تولچه نمک سیاه و سهاکه بریان که تولچه بوته عمیا
که بکرداند لبوره ۱۴ خواهد شد نوع دیگر بیارد پنج برده و سیماب برهم بسته اوند انداخته
آتش دهد تا پنج مرد به بجنباند تا هنگام که بسته کرده و با خاک خواهد شد برمس طرح کند این مذکور
روز یکشنبه بکیمیا و نیت کند که برای کار مبرم الف بیارد پنج بزه رده با شیر لیمو در حجرات
ترش با شیره ترنج آس کند و بوته معا آس کند و سیماب اندازد و بوته در آوند که آتش بدهد
تا بوته سوخته کرده و سیماب بسته خواهد شد نوع دیگر بیارد شنکرف ثبوت مقدار چهار پنج تولچه
و بار ها اندر این اندازد کل حکمت که آتش کرس بپزد تا صد و بیست کرت نوع دیگر بیارد
شنکرف هر چه تواند انکه در جگر و دل کو سپند پر کاله شنکرف انداخته در روغن کنان یک بیست
که تا صد و بیست جته بر نقره تولچه طرح کند نوع دیگر بیارد کهیر در شیره خرما هندوی و دار ٩ زرنیخ
شیره نکار جفت ۲۱ دهان دهد نقره کرده ایضا بیارد زرنیخ نقصت بیت در شیره بزد به
دهد در شیشه انداخته هشت پاس آتش دهد ته نشین خواهد شد نوع دیگر بیارد سیماب ٩
تولچه کبریت تولچه هر دو تنی که در دیگ اندک اندازد و مهر بهم کند استوار تا آب در نباید
بعده در دیگ بزرگ نهد و پر آب کند آتش دهد هشت پاس فرود آورد طرح بر مس قلعی آب ظاهر ابیضه کنجک باشد
نوع دیگر کنکه بیارد کنجک و سیماب در آن اندازد و مهر کند بیارد کد در تلخ با برک دو پنج ٩
کوفته بوته کند و بیضه اندازد انکه در آب جوشش دهد بسته کرده ایضا یک تولچه سیماب در
بیضه ماکیان نهد و مقدار دو سیر کوشت کو سپند یا گاو اندازد انکه در دیگ سیر روغن تنور
برد تا تمام روغن سوخته شود سیماب بسته کرده ایضا بیارد شنکرف در مثقال بیضه مرغ کل حکمت ٩ عمل ترکیب عیار افزا
کرفته ببار بپزد ثابت کرده عمل ترکیب عیار افزا از جته ۱ مس ۱ توتیا ۱ آهن خوب سرب قلعی ٩

شغاف کند و یک سیر کبریت در میان آب پیاز نوشادر دهان و دهد بازنگشد بگوشت ندیر نیزد تا ابرار کرت
بعد ازان در کرانه کاره مذکور نظر کند که خلاصه اشیاء مذکور دیدها و کیفیت حاصب این عمل است برنگ
برنج ابجو خمس مجتمع است از اطراف کاسه ها لستانند در قمقمه و با اوند شغاف مهر نگاه دارد در بر رنگ
پتر و فضه نقط دهد یک نقط بدهد بعده بیارد در میان پاچک خشتی آتش دهد بیرون آرد عمل نقطی
تمام شد **نوع دیگر** بیارد بیضه ماکیان سیاه اول ساده سوراخ کند و سیماب لبریز زند بارد ماش مهر کند
و زیر ماکیان بدارد چنین که کند سیماب بسته خواهد شد آنکه چند روز درت که کواند غلوله خواهد شد
بعده یک برنج لسمد در غلوله اندازد و در روغن و همو بزنجه که بخورد و کنگه ادسا کوفت و شور را
خواهد خورد بعده آن در تراب اندازد بعده بر برنج بخته که ثم بخواند جامه بپیچد در دهن کند
امساک شد **ترکیب** پاک کردن سیماب سه دینم تولجه سه روز در خشت بلکو که بار ششه لستانند
و دور در درانی و سرو آب سهنجه زرچوب خام و باکنه با بول اصبیان با شتر فو بنا بهار ت با
افیون و بابت حرواب کجله بیارد لسوزه دو ثان کو کند و سیماب اندازد و بالای آتش آرد لسوره
جته سه غلاف کند مقدار یک سرجته ارد که باصر که سه غلاف کند بعده گل حکمت که انکه
کوک یک کرمدور با پاچک دختر پر کو آتش دهد بکرم است تا کنگه بسته خواهد شد بر کوخط
کند این حصار لااله الا الله حوالینا حصار حجر رسول الله قفله **نوع دیگر** بیارد کوکو دراوند کرد
کند در زیر میش پت که صد و بیست بدهد بعده جته بر تولجه نقره طرح کند سیاه خواهد شد بعده
بگرداند چند کرت عیار رنگش خواهد شد **ترکیب** شنگرف بیارد دله یک تولجه در لیمو انداخته
گل حکمت کند بپزد چنین لعل شود بکشد چهل کرت بپزد جته بر نقره دهد **ترکیب** ترکیب شنگرف
سفت و یک پت بدهد از شیره بیربهوتا کود بر قمر طرح کند مجرب **ترکیب** زرنیخ ۳ ٩
سفید ۳ تنک تنگ ٤ که در شیره آب پیاز و خواه سپید بیضه بعده قلعی درم ۲
که دهد نقره شود **نوع دیگر** شنگرف یک تولجه شنگرف با شیره سرتی که در میان
سبوران بیخ سر انداخته دهد کرت گل حکمت دو جامه دله خشک که در کوک سرکس کو بسته

انداخته

انداخته آتش دهد مدت پنج روز آتش زنده دارد آنکه بکشد بعده یک جته بر رنگ سرب
بدهد بفرمان الله تعالی به ه ذ کود **نوع دیگر** بیارد شنجرف و سهاکه و زرنیخ برابر آس کند
و یک تولجه ازان با دو تولجه مس زیر و بالا دله بوته معا بدهد سپید خواهد شد بعده یک تولجه
نمک سیاه و سهاکه و زرنیخ برابر آس کند و یک تولجه نمک سیاه و سهاکه بریان که تولجه بوته مع با
که بگرداند لسوره ۱۴ خواهد شد **نوع دیگر** بیارد پنج برده و سیماب هرچه باشد او ندا انداخته
آتش دهد تا پنج مرد به بجنباند تا مدام که بسته کود و با خاک خواهد شد بر مس طرح کند تا پنج مذکور
روز بکشد بگیرد و نیت کند که بران کار مرم **الف** بیارد پنج برده روه با شیر لیمو در حرارت
نرش با شیره ترنج آس کند و بوته معا آس کند و سیماب اندازد و بوته در آرند که آتش بدهد
تا بوته سوخته کود و سیماب بسته خواهد شد **نوع دیگر** بیارد شنگرف ثبوت مقدار چهار پنج تولجه
و بارها ندر این اندازد گل حکمت که آتش کرس بپزد تا صد و بیست کرت **نوع دیگر** بیارد
شنگرف هرچه تواند انکه در جگر و دل کو پسند پرکاله شنگرف انداخته در روغن کنان بکت
سرنیخ ٩ که تا صد و بیست جته بر نقره تولجه طرح کند **نوع دیگر** بیارد کهبر در شیره خرما هندوی ودار
شیره نکار جنط ۲۱ دهات دهد نقره کود **ایضا** بیارد زرنیخ نصف پت در شیره بزدبه
٩ دهد در شیشه انداخته هشت پاس آتش دهد ته نشین خواهد شد **نوع دیگر** بیارد سیماب
تولجه کبریت تولجه هر دو سحق که در دیگ اندک اندازد و مهر همچنان کند استوار تا آب در نیاید
ظاهرا بیضه کنجک باشد — بعده در دیگ بزرگ نهد و پر آب کند آتش دهد هشت پاس فرود آورد طرح بر مس قلعی آب
٩ **نوع دیگر کنگه** بیارد کنجشک و سیماب در الخ اندازد و مهر کند بیارد کدو در تلخ با برگ بیخ
کوفته بوته کند و بیضه اندازد آنکه در آب حبش دهد بسته کود **ایضا** یک تولجه سیماب
بیضه ماکیان نهد و مقدار دو سیر گوشت کو بسته با کاو اندازد آنکه در دیگ سر روغن سبور
عمل ترکیب عیار افزا ٩ ببرد تا تمام روغن سوخته شود سیماب بسته کود **ایضا** بیارد شنگرف در مغز بیضه مرغ گل حکمت
٩ کرفته لیبار بپزد تا ثابت کود **عمل ترکیب عیار افزا** زر جته مس تیتا آهن خوب سرب قلعی

تر دو به بریان ... بصورت

شغاف کند و یک سیر کبریت در میان آب پیاز نوشادر دهان و بعد باز نکند بگوشت نه بیزد تا بهر از گرفت
بعد از آن در کرانه کارهٔ مذکور نظر کند که خلاصه ایشان آمد مذکور دیدم و کفیت حاصل این عمل آن اثر برنگ
سرخ بمحو خس مجتمع شد از اطراف کاسه جلا بستانند در صفحه و با او نند شغاف مهر نگاه دارد دیگر نقش
پتر و فضه نقط دهد یک نقط بر هم بعده بیارد در میان پاچک خشتی آتش دهد بیرون آرد عمل نقطی
تمام شد نوع دیگر بیارد بیضه ماکیان سیاه اول ساده سوراخ کند و سیماب لبریز کند بیارد ماش مهر کند
و زیر ماکیان بدارد چنین بچه کشد سیماب بسته خواهد شد انکه چند روز درت که خواند غلوله خواهد شد
بعده یک مرغ لسمل در غلوله انداز دو در روغن و هم بپزد که بخورد و کتله از وی گوشت و شوربا را
خواهد خورد بعده آن در شراب انداز دبعده برنج پخته که شام بخواند جامه به پیچد در دهن کند
امساک شد ترکیب پاک کرده سیماب سه و نیم توله سه روز در خشت بلوکه بار شسته لستانند
و دو روز در آب و زیر آب سهنجه زرچوب خام و یا کفته با بول اصبیان با شیر زفو بیا بهار رفت
افول و با سرجوات کجله بیارد بوره دو بار کوه کند و سیماب انداز دو بالای آتش آرد بوره
جته سه غلاف کند مقدار یک ابرجته ارد که با صبر که سه غلاف کند بعده گل حکمت که انکه
کوک یک کرمه در با پاچک دختر پر که آتش دهد بکرم اسه تم کنکه بسته خواهد شد بر کوه خط
کند این حصار لا اله الا الله حوالینا حصار جهار رسول الله نقله نوع دیگر بیارد کوکو در او نه کرد
کند در زیر میش پت که صد و بیست بر هم بعده جته بر توله نقره طرح کند سیاه خواهد شد بعده
بگرداند چند کرت عیار رشش خواهد شد ترکیب شنگرف بیارد دله یک توله در لیمو انداخته
گل حکمت کند بپزد چنین لعل شود بکشد چهل کرت بپزد جته بر نقره دهد ترکیب ترکیب شنگرف
سفت و یک پت بر هم از شیره سیر بر هم تا کرده بر قمر طرح کند مجرب ترکیب زرنیخ ۳ ۲ شنبه ٩
سفید ۳ نک سنگ ۶ تی که در شیره آب پیاز و خواه سپید بیضه بعده قلعی ۲ درم لهم کرم
که دهد دهد نقره شد نوع دیگر شنگرف یک توله شنگرف با شیره سیر تخم که در میان
سبوران بیخ سیرانداخته دهند کرت گل حکمت و جام ولم خشک که در گوگرد کن تر که کو بسته

انداخته

نرد به بیاض ... بصورت

انداخته آتش دهد مدت پنج روز آتش زنده دارد انکه بکشد بعده یک جته بر ذلک سیر سرب
بر هم بفرمان الله تعالی به ذکر شد نوع دیگر بیارد شاخ و سهاگه و زرنیخ برابر آس کند
و یک توله از آن با دو توله مس زیر و بالا دله بوته معا بدهد سپید خواهد شد بعده یک توله
نمک سیاه و سهاگه و زرنیخ برابر آس کند و یک توله نمک سیاه و سهاگه بریان که توله بوته همبا
که بگرداند بوره ۱۴ خواهد شد نوع دیگر بیارد پنج بزد به و سیماب برج باشه اوند انداخته
آتش دهد تا پنج مرد به بجنبانند تا ملام که بسته کرده و با خاک خواهد شد بر مس طرح کند تا پنج موکو
روز بگشته بکیمو و نیت کند که بران کار مبرم الف بیارد پنج بزه روده با شیر لیمو در حرارت
ترش با شیره ترنج آس کند و بوته معا آس کند و سیماب انداز دو بوته در آوند که آتش بدهد
تا بوته سوخته کرده و سیماب بسته خواهد شد نوع دیگر بیارد شنگرف ثبوت مقدار چهار پنج توله
و باران در این انداز د گل حکمت که آتش کرس بپزد تا صد و بیست کرت نوع دیگر بیارد
شنگرف هر چه تواند انکه در جگر و دل کو سپند پر کاله شنگرف انداخته در روغن کنان بکیت
٩ زرنیخ که تا صد و بیست جته بر نقره توله طرح کند نوع دیگر بیارد کبیر در شیرهٔ خرما هندوی و دار
شیره نگار جفت ۲۱ دهان دهد نقره کرد ایضا بیارد زرنیخ نقت پت در شیره بزد به
٩ دهد در شیشه انداخته هشت پاس آتش دهد ته نشین خواهد شد نوع دیگر بیارد سیماب
توله کبریت توله هر دو تخی که در دیگ اندک انداز و مهر همچنان کند استوار تا آب بدیغار
ظاهر به بیضه ... بعده در دیگ بزرگ بنهد و پر آب کند آتش دهد هشت پاس فرود آورد طرح بر مس قلعی آب
٩ نوع دیگر گنگه بیارد گنجشک و سیماب در آن انداز دو مهر کند بیارد که در تلخ با برگ بیخ
کو فته بوته کند و بیضه انداز د انکه در آب جوش دهد بسته کرد ایضا یک توله سیماب در
بیضه ماکیان نهد و مقدار دو سیر گوشت کو سپند با کاو انداز د انکه در دیگ سیر روغن تنور
٩ عمل ترکیب عیار افزا ببرد تا تمام روغن سوخته شود سیماب بسته کرد ایضا بیارد شنگرف در مغز بیضه مرغ گل حکمت
٩ گرفته لیار بپزد ثابت کرد عمل ترکیب عیار افزا زر جته ۱۰ مس ۱ نو تیا آهن خوب سرب قلعی

[illegible]

قایم النار

عمل سرب

عمل جل کنبر

ثبوت دار موش
نیز سم الفار

جبه بر بنج در بوته کداخته بلاو برزر کم عیار بدهد عیار رسه زبار کند عمل بیار لوسیاب
هر چه تواند و شره کل پلپلس کیسلا چوده بدهد تا لعل کند دو جبه بر نقره طرح کند عمل بیار
کبریت و دو زیره چکانیده البته اند دو بیت زر قو نیا بدهد بعده جامه سه کز آوله جامه مذکور
فرا کند تا تمام کند همک جامه تخت تخته انکه جامه در اوندا نداند و زیر آویزند سوراخ کند و در
زیر کاسه بهار و داوند مهر کند آتش زند تمام روغن در اوند خواهد چکید عمل بیار دو کبریت
یک تولچه زرنیخ زو بنا دو لبت کاو یکی با تیره تمر هندی سحق کند نیم خشک بخشکاند بر سرش نقره
طرح کند عمل بیار دو برابر کبریت و سیماب و سرمه برابر و سهاکه دلم سحق کند مهر کرده بگرداند
بعده بیرون آکو آتش که باشد غلوله بندد و در کتوری آهن انداند و آتش کند و بالای چوده
روغن کتان بدهد تا حد یکصد و هفت چهار رفته زری روغن که غلوله بپهان بخشکانه یک بر
نقره جه با قلعی کافیست عمل قایم النار سیماب جیو قایم النار کند آب قلعی خود و مس
نقره که اند بیار سیماب هر چه خواهد و نمک تیره سوا تیره کند و در کتوری آهن نهاده
آتش دلم تیره چوده دهد تا مدت یکهفته قایم النار کود عمل سرب بیار سرب در کتوری
آهن نهد زیر آتش کند چنین گرم کند یک یک تخم بله اندازد تا هزار تخم انکه سرب بر مس
و نقره جه طرح کند عمل جل کنبر بیار جل کنبر و تیره او کند و چوده قلعی گداخته را
دهد و چنین خشک باشد مایده جل کنبر بدهد نقره کود عمل بیار دو سول مکر
در شکنبه سحق که تکری بندد آنکه در آوند انداختن کج بت بدهد بعده بشوید البته بداند که
برابر سرب دلم بگرداند تا حد اثر سرب نماند یک ماسه مس بر تولچه نقره طرح کند عمل
ثبوت دار موش سم الفار در بوته بیر انداخته در بول کاو ناناد بزد هفت نوبت هفت
دیگ ثابت و نرم کود نوع دیگر بیار دو کند همک هر چه باشد یک دیگ بزرگ بر تیره ۹
کلکو نها برکرده کبریت و دل جنتر تا هفت دیگ بزد و تیره دیگ اندازد بعده به بند طرفی
بیت شده فیها و الآنه دیگر بخت کند تا مثلث بیت کود آنکه شسته انداخته روغن نفط کود

ایضاً اگر مس نو تیا یک ماسه تولچه نقره ۹ بدهد پنج شش عیار کود بعده این نقره
پتر که ابتدا آمد کور طلا کند کبریت ا منلک سیماب ا درم هر سه آمیخته برابر طلا کند و در کوج جنتر
چهار پاس آتش دهد باز زر کم عیار کمی کند برابر آید عمل بیار دیگ درم کند همک در گل
انداخته بوته کند در آن بوته نیم تولچه مس و نیم شبه انداخته گرداند و بالای کند همک زند
مس بیرون خواهد شد شیشه رنگین شده خواهد ماند بر زر حلان کند و با نقره نیز حلان کار
آید نوع دیگر تیره نکار جونی دو دهی خورد بر مس و یا بر حدید طرح کند معاینه بیند نوع دیگر
سیماب به شیره لیمو هر روز سحق کند آنچه تواند و هر روز شیره لیمو در گرمی آفتاب دهد تا چهل روز
بعده در جامه گزینه در هاز کف بپزد اول روز ۵ درم دوم روز ۸ سیم روز ۱۰ چهارم
روز ۱۵ پنجم روز ۲۰ بعده جامه بسته در ده سیر شراب بهول بپزد یک تولچه قلعی بند کرده
این عمل از طرف سید حمید گیسو دراز است عمل ثبوت منلک ۹ هفت بت شیره پیاز
سفید بدهد در شرابه که آتش گرمی بگیرد بدهد دوم کرت هفت بت شیره پیاز بدهد
دو زیر آتش گرمی بدهد هفت کرت عمل مکرر کند یک ماسه بر نقره تولچه طرح کند سیاه خواهد
شد برابر در حلان کند ایضاً بیار نمک لعوری بگیرد در اوند که چوده بار کل پله بدهد
تا صد و بیت کرت جبه بر مس و نقره کافی نحو فیها والا بیت و یک کرت درخت پله نجیت
بدهد عمل تمام کود عمل حلان کافور بیار دو هر چه تواند و سیماب پاک که در کوزه اندازد
و دهن کوزه جامه بندد و بالا وزن سیماب کافور فراز کند و دهن کوزه او ندد دیگر نهد مهر که
و زیر آتش کند یک پاس سیماب و کافور با چیز خواهد شد وزن هر چه خواهد وزن هر دو خواهد
بکرم الله تعالی مقصود حاصل شد عمل دندان کاویش یک تولچه و تیر مس یک تولچه و نمک
بصری یک تولچه اول دندان کاویش سحق که یکی در تیر زقو نیا بدارد و سه روز بوته
معا که بدهد در جوان برد کند زر کود بکرم الله تم نوع دیگر بیار دو قلعی بگیرد و چهار سیر
نمک در دیگ که فرو بالای قلعی دلم نیک دیگ ۹ مهر که در شاخچه پاس آتش دهد

فضه کند **نوع دیگر** سیماب در شیره درخت بر بلغمه بلغمه کند و یک توله ۹ انکه اس که بوته کند بلغمه
کند و بالای بوته گل کند و آتش کبریک بخت بدهد چنین سرد شدن کبر دیک بخت دیگر اندازد
تا هفت بخت انکه یک حبه بر توله قلعی بدهد تمام شود **نوع دیگر** . بیارد تنکار بصری تنک وام
یک توله و تنکه که روغن کتان یک یک توله پتر تنکار بصری ساید در بوته نهد گل حکمت کند
و آتش کبری و بهوسی نیم سار دلم فرود آرد هم برین طریق صد دبیت پت بدهد یک حبه بر مس
و نقره طرح کند **عمل قشر** بیارد پوست بیضه که بچه کشیده باشد آنچه باید انکه در دو یک که

عمل قشر

آب انداخته بجوشانند تا حدّ و سبو تمام شود زرد دام خواهد شد بعده آتش بدهد تا سپید خواهد
گشت در بوته که و سهاکه داله سها بگردانند تا حدّ که بوته سپید شود انکه فرود آرد آب درو همچ
که فف زند بوته خواهد شد و سهاکه و قشر آب خواهد گشت آن آب هر باک هر اند که ثابت
گرداند و اگر بر مس و نقره دهد زر شود **نوع دیگر** منسل ۹ و گندهک ۶ و سرب ۳ شنگرف
و ابرک هفت روز در شیره کلکرونها داله سحق کند و از ان شش بیرون کند عمل تکرار کند
یا بیست دیگ کرت بعده یک حبه بر نقره طرح کند یازده عیار شود **ترکیب** که بر در شیره
درخت جیت و شیره ده برگ درخت [illegible] یکان کرم که داله سحق بدهد نقره گرد د
نوع دیگر زر چوب بکبیر کرده و پیه ماهی کاد دیگ بر موم دیگ زرنیخ همه کوفته غلوله کند
دود اونده که چهار پاس آتش کند قرص بسته بیرون خواهد آمد بر یک توله قلعی بدهد زر
شود **نوع دیگر** . بیارد زردی مرغ تانده و کبریت که در شراب انداخته [illegible] نقره ۹
لیپ کند و آتش دهد **ایضا** بیارد سیماب ۸ و شنگرف ۸ کبریت ۴ درم نیمی آس کند بعده نیم بر
مس و کتوری کند بدین اشیا بر کند در میان دیگ باز گونه نهد انکه نمک [illegible] آس که
و تر کند دیگ بر کند بعده مهر کند با آتش چهار پاس با چک دیگر کند بعد ازین یکدرم
ازان بر کم عیار دهد کامل شود **نوع دیگر** زر و مس برابر یکجا ازد بعده برابر [illegible] ماکهی
در بوته زیر و بالا داله سها بگردانند و بدهد همان مقدار سیماب ۹ بخورانند اینچنین سیماب شود

یک در

ترکیب شمس

یک در صد نقره طرح کند زر خالص شود دیگر مرتبه **ترکیب شمس** شمس بیارد مس پتر کند تنک و زرنیخ
کبریت دهد در او ندا انداخته کج بت بدهد کشته خواهد شد بعده برابر مس و شنگرف سحق کند برابر جو
شیشه پتر تنک که شنگرف و مس [illegible] کند انکه آتش چوب دهد انکه یک توله نقره حبه
طرح کند **ایضا** شنگرف نه درم سیماب نه درم [illegible] ده درم در آب کنوار سحق کند در میان ۵
دیگ بدارد و بالا هفت توله کتوری حبه بالای او دیته نهد بالا کتوری نهد مهر کند بعده دیگ
بر ریگ کند و مهر کند پنج پاس آتش دهد انکه یکدرم حبه بر شیشه چهار درم نقره طرح کند **ایضا**
بیارد شنگرف ۱ و هندت ۱ و نوشادر ۱ [illegible] مردار [illegible] باطلق سیاه [illegible] سهاکه هفت
اشیا با تخم کاو سحق کند بعد ازان [illegible] دیگ انداخته بالا کتوری داله مهر [illegible] انکه کتوری
از بول صبح [illegible] سازد [illegible] کبود [illegible] پاس آتش بدهد کتوری بیرون آرد پارچه
بیرون آرد اشیا آنچه مذکور کتوری [illegible] نهد [illegible] صبر [illegible] زیر کتوری کند یک [illegible]
کتوری بدارد بالای کاسه دیگر نهد [illegible] مهر کند [illegible] گل و جامه محکم کند دیگ
دیگ کند بالای قدح نهد بالا ریگ نهد مهر کند چهار پاس آتش دهد انکه یک توله مس گرداند
ماسه طرح کند کافی شود **نوع دیگر** بیارد [illegible] برگ [illegible] تنک تنک ۳ حبه ازین ۱۰ آس
کند فرود [illegible] هیچ مقام حبه خالی نباشد بعده [illegible] که یکپاس آتش دهد بعده ۵
بیارد دیگ کهنه چوب [illegible] انداخته بالای [illegible] روغن [illegible] تا حبه [illegible]
شود زیر آتش کند چون روغن سوخته شود چون آب [illegible] چهار [illegible] توله بدهد [illegible]
آتش کند مقدار زیر روغن [illegible] باز روغن انداخته [illegible] کبریت [illegible]
و حبه مرتب شود تنکار بصری ثابت شود بعده [illegible] بوته [illegible] گرداند قائم
و ثابت شود **ایضا** بیارد تنکار بصری در آب ترپهله بجوشانند یک روز در بول حمار
بجوشانند در آتش نهاده [illegible] چند ده کند دیگر بجوشانند ثابت شود **ایضا** تنکار بصری
خوب کوب که بشوید در بول حمار یکروز در هلیله ۳ روز ثابت شود بعده نقره و مس تیز کند

ونمک بصری لاف کند در بوته عیار بد مدتی که گرت بار زنگ تخم دهد تمام کود **ایضا** نمک
بصری هفت روز آبی که جام لسته در بول عورت بدا او بعده سه روز بلچه ماهی بهاد و نماد هم
و هفت روز باز ترنقوم واک بهاد ونابد هم هفت روز باز تره الکیت دهد بعده چند
یکبار طرح کند **ایضا** بیار دنمک بصری ۹ و زبره ۳ و قند ۹ درم نمک بصری در قند بو
دیگی کند و زبره سوا بزرگ تنک و خاکستر مخلوط کند در برگ زبره یت میانه بدهد
نمی کود **ایضا** جند یکدرم طبق که نه درم نمک چنبل زیر و بالا دلم انکه یک نال
خاکستر درخت بلیه بکند و بالا کر بلیه بدا او دیک بر کند دوانم پاس آتش دهد
تمام ثابت کود تمام تخو بعده بر مس حته دهد غرض حاصد کود بکرم [illegible] **ترکیب فضه** — ترکیب فضه
فضه بیار دفضه بریا کند وسیماب و نوشادر دلم سحق کند و تشمیع میان او قدح کند بعده
در دیک انداخته تصعید کند سیماب و نوشادر در تصعید کود و فضه زیر بماند انکه درا یاب
ملح لتو بد و سحق کند روز در افتاب [illegible] تشویه دهد تا سپید ثابت کود انکه یک جزو زرنیخ
و سه جزو سیماب تصعید و بابیضه شعر الملاح سحق کند و تشویه دهد تا [illegible] کود بر فضه طرح
کود [illegible] عرض حاصد کود **ایضا** اگر شنگ یا کمان نیاند بلیله که چهار پنج درستی
بدهد اگر نه پوست جامولا خشک [illegible] کرده بدهد و کنت کند انکه مس اگر شست بدهد
بعوض حدید یا پت برنگ مس خواهد **ایضا** کره دلوده میان سیماب و سم الفار بیارد
سم الفار بعده لیمو انداخته گل حکمت که بر چهار طرف آتش کند تا لیمو نسوزد بعده
کیلا در دیک خاکستر موز یا حجره یا صابن تذیبو دیک اندازند و بالای دیک سم الفار
بر دیک بالا خواهد آمد انکه بد بلیله که و سندهی و بلیله دراز سحق کند و در سه روز
بسته خواهد شد انکه سیماب درم یک و نیم درم طبق نقره با سیماب شیر کند انکه سه درم — بنم للها
سم الفار انداخته و با شیر سحق کند بعده یک و نیم درم نقره در کتوری سنبت کنند میان
سنبت دارو اندازد [illegible] کند و بالای مه گل حکمت که در کچ یت بدهد و باز در کو

بر مد

عمل فضه — بدهد لسته خواهد شد یک حته بر تولیه مس بدهد فضه ۱۸ خواهد شد **عمل فضه** فضه بیارد سیماب و گندهک
و زرنیخ و سم الفار و نمک بصری و سهاکه هر یک یک ماشه اول سیماب و گندهک یکی کند
بعده همه اشیا یکجا سحق کند بعدا با سپیدی بیضه غلوله بندد انکه دو کتوری نقره یک ماشه و دو
کتوری پتیل [illegible] یک ماشه بکند اول غلوله در میان ~~[illegible]~~ کتوری نقره [illegible] اندازد بعده کتوری طلا
9 عمل سم الفار — اندازد بالای یک تولیه ترمس بالا بر گرد پیچ دواند موس محکم که بدهد با انکشت بعده بشکناند
خواهد شد انکه سوته دلم بکرداند نرم خواهد شد ۱۶ حملان کند تمام کود بفرمان [illegible] **عمل سم الفار**
سم الفار بیارد ده بر چونه آب نارسیده در دیک اندازد و میان چونه سم الفار پتیله کرده
جامه لسته اندازد و آب اندازد و انکه زیر آتش کند تا خشک کود بعده سم الفار کته
روغن کتان در روغن بیدانجیر و شیر لیمو و آب صابون در او اندازد اندک در روغن ها انداخته بپزد
تا اشیا شد خلیش کرده و انکه کته لتاند **ایضا** سم الفار یک تولچه در هفت بر جزو کوش
عمل شمس — جای سفز انداخته گل حکمت که بپزد یک حته بر تولچه مس ۱۶ خواهد شد **عمل** شمس بیارد یکدرم
زرنیخ دو درم عقرب آبی که زیر و بالا زرنیخ نهد دو درم تهکره بیارد دیک یا حک [illegible] نم سوخته
ایضا — زیر تهکره نهد بار روغن زرنیخ [illegible] هشت کرت [illegible] درم عقرب بدهد یک حته زرنیخ
یکجا در دیک سر بالا در دیک بر بزرگ مس خواهد شد **ایضا** عمل شمس بیارند ۵ گوگرد
گوگرد ۵ درم در گوشت میش بالای تابه بریان کند هشت پرکاله گوشت هر کاله اشیا انداخته
دوخته بپزد تا مادام که گوشت سوخته انکه ده درم بتر مس ۲ که با اشیا مذکور کشته کرداند
ثبوت زرنیخ — انکه هفت درم جسد بصری که جزو بالای جسد مذکور نکرس کشته که اندازد هر دو تکری
گل حکمت کند و آن استوار کند و بالای دیک بیارد چهار پاس آتش دهد مرتب کود **عمل دیگر**
ثبوت زرنیخ یک سیر در شیره [illegible] سحق کند و در افتاب خشک کند چنین زرنیخ حل [illegible] بیارد
زهره ماهی [illegible] یا بزرگ باشد یک زیر میان شیشه اندازد بالا زرنیخ اندازد و یک سر
جوش کوشند و یا [illegible] صد یت [illegible] زرنیخ را به بول گاو [illegible] بدهد و شیشه بالو کا جنر

شنن قلعی

کرده شیشه سو بهر کند دو دانه پاس آتش دهد تا بت کود کند
شنن قلعی اول در بول حمار صد بیت بدهد یا وندا همین کرده چنین تمام شود بیت مذکور — شنن قلعی
بعده نمک سنگ بیار وچنین قلعی مذکور یک استار نمک مذکور چهار استار بستاند در ادندا همین
کهنه بهر کند و آتش بدهد اندک اندک و بالا تهنین و دم تدن بدهد مقدار سوراخ بکند
چنین دم بردن شد سوراخ مذکور مهر کند و بالا تهنین مذکور دیگ بیندازد و بالای دیگ
مذکور سرپوش دهد مهر کند تا چهار پاس آتش دهد صاف شود وکدورت کل برود بعد از آن
هر چه بکند بعد از آن بهر طریق که بخورد فایده بیار بدهد **نوع دیگر** بیار د آهن سار شش درم
و شش ماسه زرنیخ طبقی در ماه البی ریندازد و در کره بداو چند روز بدار آهن مذکور سوهان بتر
با ریگ کما ندکنت بعد ازی کرم که در ماه البی ریندازو چند کرت صاف شود و سیاهی بطلق برود
بعده بتر مذکور سو در صلابه انداخته با ریگ اس کند آنمقدار که در دن آید همی سها که بدهد
و تو به متما کند در میان آتش بکمال بد مد گشته خواهد شد ترکیب ساخته کوید **نوع دیگر** آهن
مذکور برابر شتری دله بکرداند نصف ماند **نوع دیگر** بیار دیگ توله آهن کجبک خاص و یک ٩
توله ~~سون~~ تاکهی سرب مدبر و یک توله قلعی و یک کهبر و یک توله سون تاکهی خاص و یک توله
تنکرف رومی خاص و هشت توله مس جمله یکجا کرده در نیولی انداخته اند مس ساخته بکرداند
تا مادام کل سوخته شود و یک توله مس مذکور بماند آنکه یک مس و یک ذهب بکرداند و در هشت توله
نقره دله بکرداند آنکه نه عیار شود **ایضا** همین دو توله در ارواح دله بخوراند همان بماند
بعده کبریت سو اجازت کنانند آنکه طرح بر نقره کند اتمام کرد بکرم الله تعالی **نوع دیگر**
بیار سیماب و پاک کند بدین طریق اول هفت شبانه روز در جغرات کاو بدارد شسته بستانند ٩
بعد آن هفت روز در نمک سنگ انداخته سحق کند و شسته بستانند بعد آن در شیره لیمو انداخته
بدارد هفت شبانه روز بعد از آن بگشد سیاهی خواهد رفت و پاک خواهد گشت بعد از آن در کار
بندد و بدانچه بباند و عقد سیماب انواع یکی این **عقد سیماب** بیار د سیماب مذکور — عقد سیماب

یک توله

یک توله و هلیله خام آب او بستانند و اگر خام دست نشد هم از بازار آورده کوفته در آب انداخته
جوشیده آب صاف بستانند کدورت دور کند سیماب مذکور انداخته سحق کند مدت هفت روز بعد آن
هفت روز بگشد و در دیگ اندازد و دیگ مذکور سه زیره بالا استوار کند زیر کل و بهوس شالی کرفته
طلا کند و بالای دیگ سپید بیضه و نمک سنگ و چونه یکی کوفته طلا کند و خشک کرداند بعده
خشک سیماب مذکور اندازد و دیگ کتوری نقره بعد از سیماب مذکور بالای سیماب و از کونه بدارد
و مهر استوار کند سپید بیضه مرغ و نمک سنگ و چونه کل و کنجلی یکجا کوفته طلا کند و مهر
سازد بعد از خشک آتش بدهد چهار پاس بچراغ و چهار پاس دو چراغ سیماب مذکور کل در درون
کتوری در خواهد آمد و کتوری شکسته خواهد شد بعده کتوری مذکور سو سحق کند به آب صبر یک روز خشک ساخته
در شیشه انداخته چهار پاس آتش بدهد همچنین مکرر کند چند شیشه تا کامل شود بعده طرح کند بالا
قلعی یکی به مرتب شود بکرم الله تعالی **فصل** قال الحکیم الفاضل افلاطون اذا اردت
تدبیر الاکسیر الاعظم فخذ من شیئی ادفنه اجعله فی الانبیق ولیکن ذالک فی ستة
ساعات ثم تخرجه وهو بارد فترته و تعید علیه الطبخة الثانیة بالوزن الاول و کلما
نقصت زدت دیره حتی تتم الوزن الاول فاتخذه و سبقه فی یومین ثم خففه ورده الی
النار بکل الوقت للاول یومین ثم سقه و کحل یوما و تسویه افعل ذلک ثلث کرات ثم
اخرجه فهو جسد الجسد و نفس النفس و روح الروح و انهما کیا و ان هی صعدت بالنار
اللطیفة و انجعلت بیضة و ان احمرت حمرة بهذا انتهی کلامه هذا النسخة تمام کرده
و الله اعلم بالصواب

ذهب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حلي

واذهب الحكماء وهو القري والماسك والصبغ الخالد	بحر الجنوب يحتاج اليه في كل وقت وزمان الادله لحمل اعماله	بحر الهند لا يبلغ احد كنهه صعد لانه وهو رطب الاشياء ويبقيها	وهو الرصاص للذائبة الرصاد للمحرق والفند والا ستحودث	والاخوين هما يكون صبيغ للتذيب مراوله الى احمره طف	المياه الحياة في الشمس وهوه دمرض ارنفس اشياء رتبق زغلني في الماء	

قال الحكماء الفاضل اذا اخذنا بالبنا فهذه جناح بحار رطب فوايع النار
الرطب والبارد اليابس [illegible] فيتم الكيان لان الحار هو الهوى المنجمد وهو المريخ المصلح
بين الماء والنار والارض عليهما تتفق وحقايقه الفائدة فوقه تلك الكواكب المذكورة
يعطيها قدرها الثوب الطعام ثم يفتح علينا بحده وقبل كان يصبغ الرصاص الاسرب ذهبا
ويعلمها ويعرفها فهو تصعيد النوشادر الذي يدخل بين الكبريت قبل ان يكلس به الذهب
وهو ان ياخذ جزء النوشادر وشيئه زاجا الحقها وصعدها بعد شد الوصل وخذها
صعد في النوشادر رجعتنا جاسحوقا وصعده عنه وافعل به

بالمطين

بالمطين شمس	واحفظها مريخ حديد		حفرة زحل قمر سرب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	١١١
ارض حار	الرطب لليابس	ارض بارد	للبيضاء بابه

والنفس حارة رطبة والروح باردة رطبة والروح تفعل للصلع الابيض بذاته ابدادا والروح
نبط الجسم وتظهر لونه لونها حتى تعطي الدرهم الاحمر المستقر عليه وذلك ان تحمم بهو الارض التي تقدس
الاصباغ وتحت في النار المحرقة في الذهب بلون الذهب هو لهم عجيب في البحث وتطهر الدراهم

[illegible]

الرطب

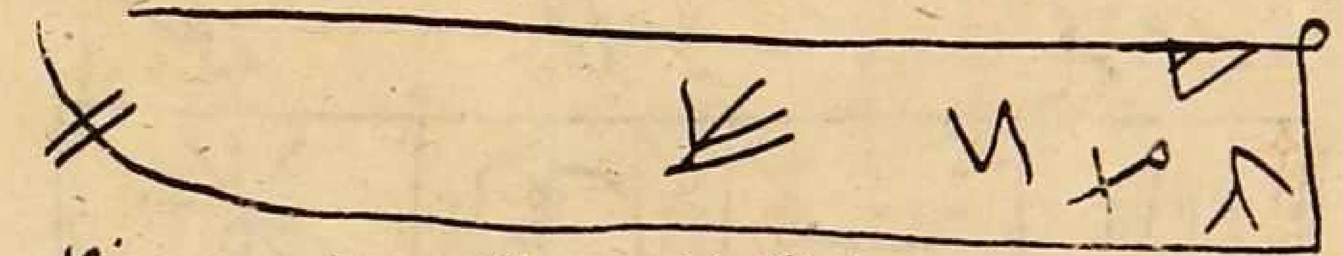
الطرف وهو	البحر الذي صبر	لعين والصبغ	الحار ٣	للممرح

الشمس نفرة
وهو

[illegible]

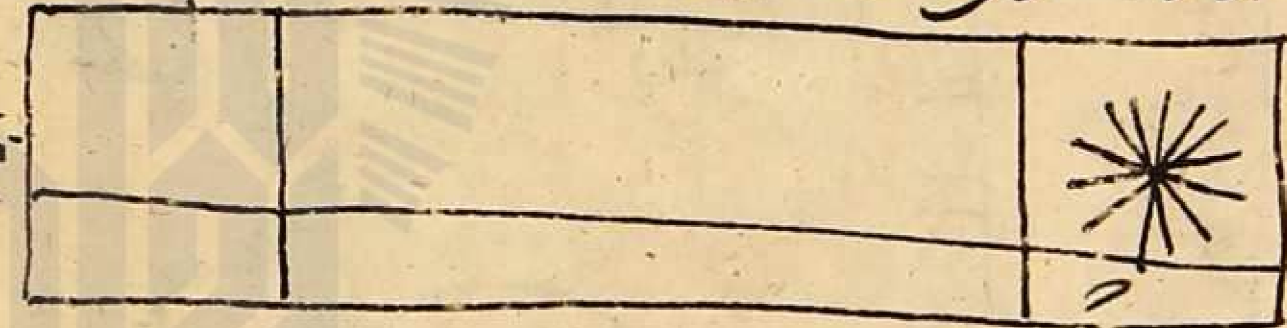
ومنهم يكون للشمس ربح س ه د
ابيض زئبق احمر ٢٢٢٢٢
سرطان البياض

فيه المعه معالن وتحملها في قدرت فيه



فصل

فيه نخالة مبلولة باحار وتعمل في التمش وكلما جفت النخالة **فصل** جيد في عمل الاكبر الاعظم خذ فنور زمان حامض حتى ينهر باثم بدداة ومواصع اطبخ جزفا واحدا مستنزل وجزو زيبق بيهم قطع زنجار وقطع شب يماني وقطر عليهم من الماء فاذا ما ركذلك فقد تم واعلم ان الشي الذي ننسى هذا هو الماء الراكب من الطبيعتين الذي اصدق هو السفيحة وان ثلاث الكل فلا لحل الرابع وحلل جميعا وعقدا وتكرر عليهم الحل والعقد واظهر الله عز وجل منهم الانفس الاعظم **بجز** التدبير والاعلم نكرر ان العمد يا خذ الرطوبة ورد عليه الى يبقى كالشمع في ذوبه والسم في نفاذه واعلم ذلك شعر قمر قارن الزهرة بالمنزر ان كنت في الزمان وهذا كما ترى

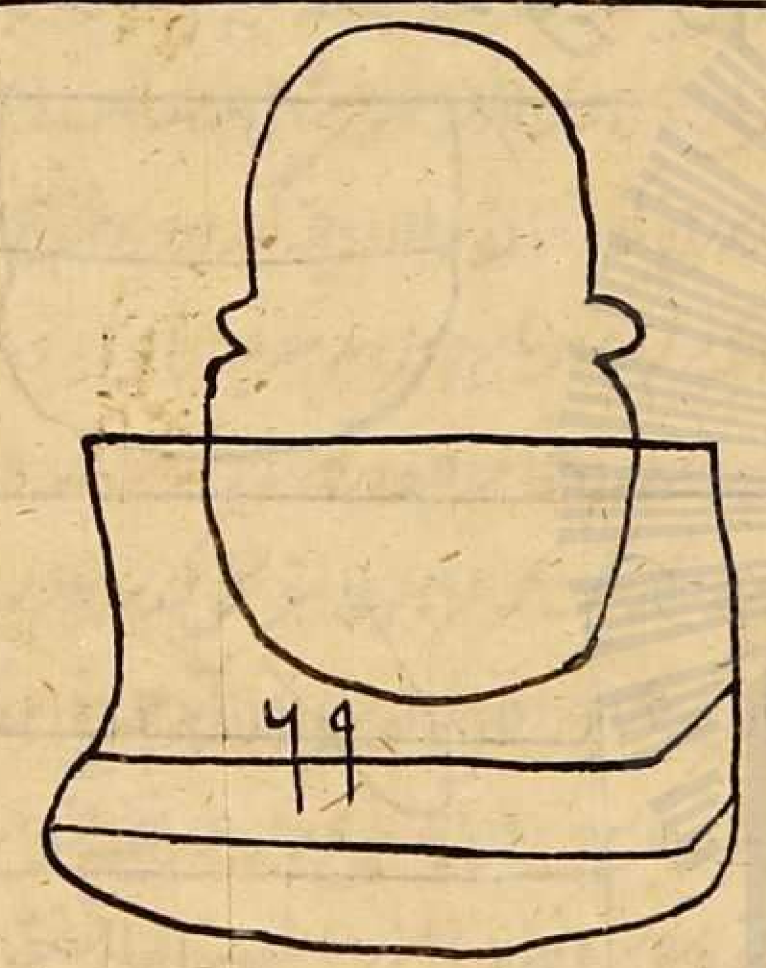


والنار لعامراتب خاك دان بالتدرجة اولها حضان الطير والثاني كالحماء في الجد والثالث نار بالشمع والرابع نار تشوية وخامس نار طبخ وسادس نار تصعيدان الاكبر اذا كمال تدبيره وصحت اوزانه وعدل على الف ومائتي الف قالت جماعة جابر ابن حيان ان الاكبر الاعظم يتخذه مرارا البقر وجده لمن احسن التدبير وقال في الخواص الاكبر ان خلطها للنار والماء والارض والدهر عادات دي

بساض صحيح

ديناسب ـيـهـ مريخ قمر

ارض الحوت حار الشمس	ارض البيضاء باردة يا به		



صفة التخذ للشدة للوصل بالصاروج وهو ان يأخذ منه وقادوب طيبا ونوره حي مقلس في دوالته الملك الظاهر من كتاب قديم ما كانت بالزم والقمة فانه يسم فانب يوذي ويضيق كنفس وتماوجد مكتوبا بالخط الانبير وفزنا بالعربية قال ان الزكة في معرفة الطبايع الاربعة التي هي بمنزلة الاجساد والانفس تحرق بها تلك الاجساد حتى تعود اولماء الذي هو روحها وبرحياتها باذنه التخي فصل للماء لمن تأخذه برفق والاتي الروح الصابغ فاعلم ذلك ثم اياك ان تأخذ بالعنق الى ان يعطيك كما ترى وتخرج من السواد الحمرة فصل صفة تعلبه يؤخذ صفو للبيض المسلوق فاطبخها بخل خمر غمرة حتى داسقها بخل

وزنها شیئا بیض والحق به الذهب النارد واحمیه والق فیه النار ثم تخرجه وتعید علیه
للعمل تحلیل له والتحقت والتوبة **فصل** اعلم ان زیبق الحکماء هو عظیم الشان وان هذه
الصنعة من البعید یخدمونه فاذا هم ماتوا بالقرب المائة الموسوم بارواحهم قلیلا او نحو فیطن
انه ثم کحل یحرق فی الاحالة الرصاص ثم بعد المالة النظم وتحت اصبعین وقدم فوقها
النار نخله یوما **فصل** صفة التخمیر وشدة الوصل بالصاروج مند وقاذیت طبیب ونوره
وملح ممکلس وجود [illegible] وخلط ثم تشدید الوصل واترک حتی یمسک ویکون ثم حل به ما ترید فانه

ملحی

ماحاد

بدین طریق سوس باید کون فی الذهب والشمس والزیبق والمس زیبق یک توله مس یک
توله سرب یکتوله شنگرف یکتوله جبد یکتوله کبریت هر چهار سوده یک جا کرده در دیگچه انداخته
اند سوس سوخته آتش دهد تا مادام که همان مس بماند همچنین همه ادویه دله بگردانند مس ساید
سه کرت تکرار کند هم بدان طریق بکرات تا مقصود حاصل آید باز همان مس بر کم عیار دهد

و مس دو رسانو

ترکیب عیار افزا

و مس دو رسانو باز بدهد دو جته باز آتش دهد دو رسانو عیار افزا که دیک ونیم **ترکیب** عیار
افزا بیت و چهار توله زعفران حدید سوخته بتبانند از منند و شیره بالنک بیزد هد بعد ازان یک توله
زر خالص بیانو بگردانند هر کرت یکتوله زعفران و یکتوله سرب گشته بدهد و فرود آرد باز بدهد
و فرود آرد همچنین تمام زعفران که بود و سرب زر مذکور بدهد و فرود آرد خالص خواهد شد بعد ازان
بر کم عیار بدهد **ایضا** شنگرف عدد توله و زهره کشتی مثاوی انکم سه ماهی که
شش کدانو و پیچیده در کتوری حدید بسته که ربع سار بعد سپیده آتش که انداخته ان مرتبه
در میان بعد [illegible] اندک اندک بهوش [illegible] بدهد ست ٢١ بعد آتش در میان
کرس یک تار سوراخ کم اندانو و بالا دو جته کنند و در روغن تلخ و یا بیلا تخم و یا الش بپرد
مندر دو ١٤ انکه بر کم عیار و یا برنج دره بدهد عیار افزاید و با همین آتش بر تر ذهب
پیچیده بوته معابد هد [illegible] خواهد دله در کار بندد **نوع دیگر** عمل فضه خضراء داین حمرا ثبت
بتاندن درم فنکار رنگ مجموع بول البقر سحق کند سه روز بعد ازان یک اوقیه فضه
بگدازانو و بران بکدینار این دوا اندانو سبز بیرون آید چنین خواهد که عمل سه بار بگدازانو پس
حل کند یک سوبریک سرخ بیرون آید **نوع دیگر** عمل فضه سوداء یعنی سیاه کردانیدن نقره
چنین خواهد که نقره سیاه کرداند تا باز بیامیزد بتاباند مارقشیثا و مس سوخته و سنگ [illegible]
و مرداسنگ و نوشادر و اشخار و زاک زرد و زرنیخ سرخ از هر یک مثقال و سنگ [illegible]
[illegible] از هر یک سه مثقال همه و کبریت احمر چهار مثقال و مغنیسیا سیاه پنج مثقال همه را
سحق کند و حل کند در قدح [illegible] اندانو و در یک آتش افروزند تا پسما سیاه کردد یک
دانگ ازین بر مثقال از نقره اندانو تا تمام بار ساتو سره اید صاحب این عمل میگوید که آزموده
بود و [illegible] که در ان وقت مارقشیثا [illegible] عمل کردم و کما کردم که ازو [illegible]
[illegible] آن بود پس باید پیش ازان علاج کرده **نوع دیگر** تحمیر یعنی سرخ کردانیدن نقره
اگر خواهد که نقره سرخ کرداند تا باز را میخته [illegible] بتاباند [illegible] اب [illegible] دوا دقیقه در [illegible]

عمل فضه خضراء

فضه سوداء

فضه حمراء

کند و بران چهار چندان بول غنم ریزد و بپزد چندان که بجوشاند کبریت سحق کرده بیندازد و
بجنباند طعمش به باید و آب سرخ گردد آب را بیالایند و بجوشانند تا مانند خمیر شود بعد از آن
هر جزو زرنیخ را برابر بسایند و بدان آب کفایت کند دو اوقیه و سه اوقیه هر دو زرنیخ را
و چندان شام شود نیک سحق کرده شود بر داغ و بر آن لت بسایند از فضه هر چند که خواهد بگدازد
و دوای مذکور را برای اندازد آنقدر که پوشش فضه ریزه شود با سرکه سحق کند و تشویه کند تا
سرخ شود اگر جزو مرض آید بعد از آن بسایند دو مثقال از او بگدازد و چندان بگدازد دو مثقال
زر بر آن اندازد خوب شود انشاء الله **نوع دیگر** عمل شمس بیارد یک درم شنگرف و دو درم مس زرد

عمل شمس

چنانکه گفت بیاهی شود بعده بیارد ده درم سنگ مثل سحق کرده و برش را تکلیف کرده در دیگ
باندازد بعده کتوری مس ربع سیر بر او سرنگون کند بعده دیگر کاسه گل سرنگون سحق کرده مهر کند
آتش موازنه چهار پاس بدهد تا خاکستر شود بعد از آن خاکستر بیک بیضه زرد ریگی کند از شنگرف
غلاف کند بیارد بصل سپید موازنه دنگ بیران غلوله را در آن بصل در او سرپیش کند بعده
بیارد دو کتوری آهنی یک فرد دیگ بالا سرپیش کند با گل حکمت بپیچد چنانکه محکم شود بعده در آتش
پوست شالی یک آن یک آن بیست و یک کرت بپزد چندین پخته شود و بیرون کند بیارد دیگ سر روغن
کنان و هفت کبار ای گوشت ماهی کاو که از نیلیب باشد که غلوله در پرکاله گوشت بپیچد هفت کرت
در بصل پرکاله طریق دول جنتر بپزد زیر آتش کند چنانکه نیم پز باشد بعده بیرون آرد خالص
شده باشد و آن تخم را مقدار دو حبه بر یک توله نقره ما رقیق شده کند از بهلاده عیار یک بید (?)
ساختن ترکیب کوکی کا با ملکه اگر سه سال متواتر بخورد موی سیاه شود اگر صد سال ضعیف
شده باشد باز جوان گردد بکرم الله تعالی برگ کنیر ۶۰ درم بهنکره ۶۰ درم کلونجی ۶۰ درم پنوار ۱۹ درم پوست هلیله کوچک ۱۹ درم
پوست بهیره ۱۹ درم چترک ۱۹ درم دارچینی ۱۰ درم قند کهنه ۲ سیر این همه داروها خشک کرده باید و جامه
بیز کند و هر چه ماند باز ب بدو و جامه بیز کند با شهد لبته سپید غلولی بندد یک غلوله ناهار
بخورد منفعت بسیار ببیند بکرم الله تعالی این ادویه فی جمله دو صد و هشت درم می شود و باقی دیگر قند

فی جمله

فی جمله با قند سیصد و نیم هفت درم می شود **ترکیب** لوه دارو شوره گیسن برابر کند بستر گدار (?)
سه روز سحق کند لا بد او را تر بدارد و در شیشه انداخته این شیشه را در همین دو دیگر شیشه باد هن (?) انداخته
و زیر او چراغ و در ... آتش کند و او را انتظار دارد چونکه تمام خلاصه چکیدن گیرد کار تمام شد
مرتب **ترکیب عیار افزا** مس چهار و نیم درم نقره هفت و نیم درم فضه دوازده درم این ترکیب
مجرب است هیچ تکرار نیست لا شک ولا شبهه بر کم عیار زر بدهد و نیم عیار افزاید **خاصیت**
مال کنگنی و فایده مال کنگنی این طالع بعد باشد و فایده بسیار دهد بوقت خوردن این گیاه
قدری شیر زعفران و باریک رسیده سرخ و قدری بریج سرخ و گل سرخ این جمله را حاضر کند
و پیش از آنکه این گیاه را بخورد باید که غسل کند و باستفراغ و یا با سهال بلکه بعد از این فصول (?)
بخواند اینست اُوام هُوام سنکهر سواها بعد از آن بیارد تخم مال کنگنی نه دانه
بر کف دست نهد افسونی که اول گفته شده است هفت بار بخواند حضرت صمدیت جل و علا
و رسول خود و پیران خود یاد کند و آن نه دانه تخم را بخورد و در خوردن این چهار چیزی که گفته
شده است حاضر دارد و دوم بار محتاج چهار چیز نباشد بدانکه یک یک دانه زیادت کند بخورد
تا هفت روز بعد از هفت روز روشنائی در وجود او پیدا آید و فصاحت و بلاغت بیفزاید و هر چه
فراموش کرده باشد در یاد رسد و آواز او خوش شود و هفته دوم آنکه هفته اول خورده باشد زیاده
کند و هفته دوم عقل و فکر بجائی رسد که خلق متحیر گردند و هیچ زهری بر وی کار نکند و فصاحت
بیشتر بیفزاید و در هفته سیم چنانکه گفته شد اگر بخورد اینجا نوع برص برود و اگر زهر بخورد
در وجود او هیچ کار نکند و هر چه بشنود یاد ماند و فصاحت وی بجائی رسد که پیش انسان بگفت (?)
و در روز ستاره را ببیند و در میان روز اگر در آفتاب نظر کند چشم ماهتاب نماید و چنین بخورد
علامتهای روشنائی و فهم و کفایت کمال رسد که خلق در آن تعجب بمانند و بسیار و کاهلا و هر
علتی که باشد برود و روز بروز قوت زیاد شود و کفایت بدرجه کمال رسد و جنس دیو و پری
از وی گریزند ما او را هیچ خوف نباشد و صاف دل شود هیچ علت در وجود او ظاهر و باطن نماند

عیار افزا

خاصیت مال کنگنی

وصورت او چنان خوب شود که گوئی ماه شب چهارده است و دیو و پری از هیبت او ترسد و روز
و شب در نظر او یکسان نماید چنانکه هیچ تاریکی در نظر نیاید و اگر جوان بخورد هرگز پیر نشود و اگر
پیر بخورد موی سپید او سیاه شود و اگر غایط و بول او در آوند بلند ارد و انرا بر زمین دفن
کند و بر بالای آن مدت شش ماه آتش کند و اگر همچنین تا سه ماه بخورد در نظر خلق پنهان نماید
و رفتار او زبانی چند است بدهد که در تحریر و تقریر نگنجد و در چشم او بینائی پیدا شود که در وصف
نگنجد و اگر این سطر گفته شد هیچ عقبی و ضرر نکند از آن سبب مختصر شد و اگر دوازده ماه بخورد
اتفاقا او را مبالغت در پنهان داشتن این بیارات باید که از ترشی و شوری پرهیز کند مادام
که این ادویه بخورد بر عورت نزدیکی نکند تا مقصود برسد بعد از آن هر چند که خواهد مجامعت کند
غذا ترش برنج بخورد و روغن بادام و گوشت نخود بود سبب مال کنکا موازنه نهم ماه هر زخمی که
دانه بخورد و برابر شهد هر روز باه که در اندام گرفته باشد دفع شود مال کنکا هر روز چیزی زیاد
کند و دیگر کیفیت دفع باه بیار ربا جوانین برابر کم بخورد باه یکبار دفع شود دیگر بجهت رفع
کند ک بیار و دانه تخم مال کنکا دو حصه و حصه هلیله و یک حصه نمک سنگ هر سه را باب بمقدار
سه درم مال کنکا بخورد دفع شود دیگر دفع سنبات بیار رد دلیلا نخود در میان روغن ماده گاو
با مال کنکا سه درم تا یکهفته صاحب سنبات را بخوراند صحت یابد دیگر دفع سنگ مثانه
بیار دو مال کنکا مذکور هر روز خشک کرده بهکا زند چند روز مدام بخورد بیگمان صحت یابد دیگر
خاصیت مال کنکا بیارات بیار دو مال کنکا در روغن کنند اگر روغن یکسیر باشد روغن ماده گاو و یکسیر تخم
بر و شهد خالص همان مقدار بعد از آن روغن مذکور در آوند را اندازد و در میان غله سالی دو
نهد تا سه ماه تا روغن صاف شود بعد از آن روغن را برین جمله بخورد در روز اول نیم درم
روز دویم یک درم روز سیم دو درم روز چهارم سه درم هر روز یکان درم زیادت کند تا هشت
روز هشت درم برسد بعد از یک زیادت کند تا نهم روز از آن زیادت کند چنین یکماه بخورد
جمله علتها بر شود در تن او هیچ علتی نماند و چنین دو ماه بخورد نور چشم او زیادت کند آنکه در روز

ستاره

ستاره را به بیند و کتاب آفتاب نظر کند چنان تواند دید که ماهتاب را و بگمان حافظه قوی شود
که هر چه شنود یاد ماند و فراموش نکند چنین چهار ماه بخورد صاحب کشف شود چنین شش ماه بخورد
هر چه که در شرق و غرب بکند او را روشن گردد و از سر جوان گردد و موی سفید بریزد و سیاه
برآید و قوت بیفزاید و منافع این بیارات **ایضا** منافع مال کنکا روغن او ده سیر بیارد
و در میان یکم تیر کاو که در او آب نباشد یکجا کند و در بالای دیگ لگن برآید و گوشت نرم نرم
آتش کند تا آنزمان که تیر در روغن در خود روغن بماند و روغن را وزن کند دو دانگ سر خواهد
دو دانگ سر شهد خالص در آن اندازد و بالای آتش جوش دهد فرود آورده در آوند پاک کرده برآرد
اول روز نیم درم دویم روز دو دانگ زیادت کند سیم روز یکدرم برین طریق بهشت روز بخورد
چنین یکماه بخورد تیز طبع شود و در علم موسیقی تمام شود و اگر دو ماه بخورد هر چه بشنود یاد ماند چنین سه ماه
بخورد از دور ببیند و از دور بشنود و اگر چهار ماه بخورد چیزی که در زمین دفینه باشد همه در نظر او آید
چون پنج ماه بخورد موی سپید سیاه شود و اگر شش ماه بخورد آنچه در جهان است همه را ببیند و بول او
بر نقره بدهد زر شود **منافع** روغن بیل تحت ار پنج سیر را در مدت نه ماه کامل بخورد هر روز
نهار از این روغن یکدرم با آب ترش هلیله برین طریق که هر روز سه عدد هلیله و سه عدد بلیله
و سه عدد آمله از همه دانه بر منع کنند در سه پیاله آب بجوشانند تا یک پیاله آید یکدرم روغن مذکور
در این آب انداخته بطریق آشامیدن منافع او آنست که نه ماه کامل هفت چله می شود در چهله
اول هر دفینه که در زیر زمین باشد او را معاینه بیند و در چهله دویم اعضای او چنان تندرست شود
که در وی هیچ علت نشود و چهله سیم هر چه یکبار بشنود در یادش ماند و اگر صد تا کاغذ باشد یکبار
او برخواند در یادش ماند و هر چه در عمر خود شنیده باشد و یا حرکتی کرده باشد همه در یادش آید
و چهله پنجم از فرسنگ و از فرسنگ هر جا که کسی گوید و یار کند به بیند و بشنود و چهله ششم
ذات او از همه قوی تر گردد و چهله هفتم بر کل علوم واقف گردد اما باید که از ترشیها یکلخت
احتراز کند و از ترشیها اندک بخورد دیگر هر چه خواهد بخورد و منافعی که ذکر کرده شد معاینه خواهد

وصورت او چنان خوب شود که گوئی ماه شب چهارده است ودیو وپری از هیبت او بترسد وروز
وشب در نظر او یکسان نماید چنانکه هیچ تاریکی در نظر نیاید واگر چهل روز بخورد بر کبوتر نشود اگر
پیر بخورد موی سپید او سیاه شود واگر غایط وبول او سه روز در آوند بلند دارد وآن را بر زمین دفن
کند وبر بالای آن مدت شش ماه آتش کند واگر همچنین تا سه ماه بخورد در نظر خلق پنهان باشد
وروی او زیبائی چندان بدهد که در تحریر وتقریر نگنجد ودر چشم او بینائی پیدا شود که در وصف
نگنجد واگر این سه ترکیب کرده شود هیچ عقدیار نکند انسان سبب مختصر است واگر ده ماه بخورد
اتفاقا او سه مبالغه در پنهان داشتن این لبیارات باید که از ترش وشور پرهیز کند مادام
که این ادویه بخورد بر عورت نزدیک نکند تا مقصود برسد بعد از آن هرچند که خواهد مجامعت کند
غذا تریند برنج بخورد وروغن ونان وگوشت نخود بود سبب مال کنگا موازنه نهم ماه هر دفعه کنگنی آب
دانه بخورد وبرابر نهد هر روز بار که در اندام گرفته باشد دفع شود مال کنگا هر روز چیزی زیادت
کند ودیگر کیفیت دفع بارها بیارد باجوانین برابر کم بخورد بار یکجا دفع شود دیگر بجهت دفع
کنگ بیارد دانه بیخ مال کنگا دو حصه وحصه هلیله ویک حصه نمک سنگ هر سه را بساید بمقدار
سه درم مال کنگا بخورد دفع شود دیگر دفع سنبات بیارد دیلها نخود در میان روغن ماده گاو
با مال کنگا سه درم تا یک هفته صاحب سنبات را بخوراند صحت یابد دیگر دفع نمک مثانه
بیارد مال کنگا مذکور هر روز ... که بهکا زند چند روز مدام بخورد بیکبار صحت یابد دیگر
خاصیت مال کنگا لبیارات بیارد مال کنگا ودرغن کشد اگر روغن بگیرد باشد روغن ماکه گاو ... نیم
سیر ونهد خالص همان مقدار بعد از آن روغن مذکور در آوندی اندازد ودر میان غله ... ده سالی
نهد تا سه ماه تا روغن صاف شود بعد از آن روغن را بر این جمله بخورد در روز اول نیم درم
روز دوم یک درم روز سیم دو درم روز چهارم سه درم هر روز یکان درم زیادت کند تا هشت
روز هشت درم برسد بعد از آن یک یک زیادت کند تا شش روز از آن زیادت کند چنین یکماه بخورد
جمله علتها برود ودر تن او هیچ علتی نماند وچون ده ماه بخورد نور چشم او زیادت کند آنکه در روز

ستاره

ستاره را بر بیند وبر آفتاب نظر کند چنان تواند دید که ماهتاب را وبکمال حافظه قوی شود
که هرچه بشنود یاد ماند وفراموش نکند وچون چهار ماه بخورد صاحب کشف شود وچون شش ماه بخورد
هرچه که در شرق وغرب بکنند او را روشن شود واز سر جوان گردد وموی سفید بریزد وسیاه
برآید وقوت بیفزاید ومنافع این لبیارات ایضا منافع مال کنگا روغن او ده سیر بیارد
ودر میان یکم تیر کاو که در او آب نباشد یکی کند ودر بالای دیگ دیگر لبریز ... نرم نرم
آتش کند تا آن زمان که تیر در روغن در خود روغن ماند وروغن سوزد کند ده انبه سیر خواهند
ده انبه سیر نهد خالص در آن اندازد وبالای آتش جوش دهد وفرود آرد ودر آوند پاک کرده بدارد
اول روز نیم درم دوم روز دانگ زیادت کند سیم روز یکدرم بدین طریق به هشت روز بخورد
چون یکماه بخورد تیز طبع شود ودر علم موسیقی تمام شود واگر دو ماه بخورد هرچه بشنود یاد ماند وچون سه ماه
بخورد از دور ببیند واز دور بشنود واگر چهار ماه بخورد چیزی که در زمین دفینه باشد همه در نظر او آید
وچون پنج ماه بخورد موی سپید سیاه شود واگر شش ماه بخورد آنچه در جهان است همه را ببیند وبول او
بر نقره بدهد زر شود منافع روغن بیل ... از بیخ بیر را در مدت نه ماه کامل بخورد هر روز
نهار از این روغن یکدرم با آب ترب هلیله بدین طریق که هر روز سه عدد هلیله وسه عدد بلیله
وسه عدد آمله از همه دانه بر ... کند در سه پیاله آب بجوشاند تا یک پیاله آید یکدرم روغن مذکور
در این آب انداخته بطریق آشامیدن ... منافع او آنست که نه ماه کامل هفت چله می شود در چهله
اول هر دفینه که در زیر زمین باشد او را معاینه شود ودر چهله دوم اعضای او چنان تندرست شود
که در وی هیچ علت نشود وچهله سیم هرچه یکبار بشنود در یادش ماند واگر صد تا وکا نند ... یکبار
او برخواند در یادش ماند وهرچه در عمر خود شنیده باشد ویا حرکتی کرده باشد همه در یادش آید
وچهله پنجم از فرسنگ واز فرسنگ هر جا که کسی گوید ویاد کند به بیند وبشنود وچهله ششم
ذات او از همه قوی تر گردد وچهله هفتم بر کل علوم واقف گردد اما باید که از ترشیها بالکلیه
احتراز کند واز شیرینیها اندک بخورد دیگر هرچه خواهد بخورد ومنافعی که ذکر کرده معاینه خواهد

وصورت او چنان خوب شود که گویا ماه شب چهاردهم است و دیو و پری از مهابت او ترسد و روز
و شب در نظر او یکسان نماید چنانکه هیچ تاریکی در نظر نیاید و اگر جوان بخورد هرگز پیر نشود و اگر
پیر بخورد موی سپید او سیاه شود و اگر غایط و بول او سه روز در آوند بلند دارد و آن را بر زمین دفن
کند و بر بالای آن مدت شش ماه آتش کند و اگر همچنین تا سه ماه بخورد در نظر خلق پنهان ماند
و در قوت و زیبائی چندان شود که در تحریر و تقریر نگنجد و در چشم او بینائی پیدا شود که در وصف
نگنجد و اگر این سه شرح گفته شود هیچ عقل باور نکند از آن سبب مختصر شد و اگر ده ماه بخورد
اتفاقا او سه مبالغه در پنهان داشتن این لیارات باید که از ترشی و شوری پرهیز کند مادام
که این ادویه بخورد بر عورت نزدیکی نکند تا مقصود برسد بعد از آن هرچند که خواهد مجامعت کند
غذا برنج بخورد و روغن و نان و گوشت نخود بود سبب مال کنگنی موازنه نهم ماه هر دو ...
دانه بخورد و برابر نهد هر روز یک که در اندام گرفته باشد دفع شود مال کنگنی هر روز چیزی زیادت
کند و دیگر کیفیت دفع بلغم بیار با جوانی برابر کرده بخورد بلغم دفع شود دیگر بجهت دفع
کند ک بیاورد دانه ... کنگنی د حصه و حصه هلیله و یک حصه نمک سنگ هر سه را به مقدار
سه درم مال کنگنی بخورد دفع شود دیگر دفع سنبات بیارد ... در میان روغن ماده گاو
با مال کنگنی سه درم تا یک هفته صاحب سنبات بخوراند صحت یابد دیگر دفع سنگ مثانه
بیاورد مال کنگنی مذکور هر روز خشک کرده بپزد چند روز مدام بخورد بیگمان صحت یابد دیگر
خاصیت مال کنگنی لیارات بیارد مال کنگنی و روغن کند اگر روغن یکسیر باشد روغن ماده گاو ... نیم
سیر و نهد خالص همان مقدار بعد از آن روغن مذکور در آوندی اندازد و در میان غله سالی
نهد تا سه ماه تا روغن صاف شود بعد از آن روغن را بر این جمله بخورد در روز اول نیم درم
روز دوم یک درم روز سیم دو درم روز چهارم سه درم هر روز یکان درم زیادت کند تا هشت
روز هشت درم برسد بعد یک زیادت کند تا شش روز از آن زیادت کند چنین یکماه بخورد
جمله علتها برود و در تن او هیچ علت نماند و چون ده ماه بخورد نور چشم او زیادت کند آنکه در روز

ستاها

ستاره‌ها ببیند و کوکب و آفتاب نظر کند چنان تواند دید که ماهتاب ... و همچنان حافظه قوی شود
که هرچه شنود یاد ماند و فراموش نکند چنین چهار ماه بخورد صاحب کشف شود چنین شش ماه بخورد
هرچه که در شرق و غرب بکند او را روشن گردد و از سر جوان گردد و موی سفید بریزد و سیاه
برآید و قوت بیفزاید و منافع این لیارات ایضا منافع مال کنگنی روغن او ده سیر بیارد
و در میان یک من نیز کاو که در آن آب باشد یکی کند و در بالای دیگ لتی ببندد و بگوشت نرم نرم
آتش کند تا آن زمان که تیر در روغن در خود روغن ماند و روغن سه وزن کند دانه سیر خواهد
دانه سیر نهد خالص در آن بیندازد و بالای آتش جوش دهد فرود آورد در آوندی پاک کرده بدارد
اول روز نیم درم دوم روز دانگ زیادت کند سیم روز یک درم بدین طریق به هشت روز بخورد
چنین یکماه بخورد تیز طبع شود و در علم موسیقی تمام شود و اگر دو ماه بخورد هرچه بشنود یاد ماند چنین سه ماه
بخورد از دور ببیند و از دور بشنود و اگر چهار ماه بخورد چیزی که در زمین دفینه باشد همه در نظر او آید
چون پنج ماه بخورد موی سپید سیاه شود و اگر شش ماه بخورد آنچه در جهان است همه را ببیند و بول او ...
بر نقره بدهد زر شود منافع روغن بیلی ... سیر را در مدت نه ماه کامل بخورد هر روز
نهار از این روغن یکدرم با ... هلیله بدین طریق که هر روز سه عدد هلیله و سه عدد بلیله
و سه عدد امله از همه دانه بیرون کند در سه پیاله آب بخورد تا یک پیاله آید یکدرم روغن مذکور
در این آب انداخته بطریق آشامیدن بخورد منافع او آنست که نه ماه کامل منفعت چهل روز شود در چهل روز
اول هر دفینه که در زیر زمین باشد او را معاینه بیند و در چهل روز دوم اعضای او چنان تندرست شود
که در وی هیچ علت نشود و چهله سیم هرچه یکبار شنود در یاد ماند و اگر صد تا کتاب نادیده باشد یکبار
او برخواند در یاد ماند و هرچه در عمر خود شنیده باشد و یا حرکتی کرده باشد همه در یاد آید
و چهله پنجم از فرسنگ و از فرسنگ هر جا که کسی گوید و یاد کند به بیند و بشنود و چهله ششم
ذات او از همه قوی تر گردد و چهله هفتم بر کل علوم واقف گردد اما باید که از ترشیها بالکلیه
احتراز کند و از ترشیها اندک بخورد دیگر هرچه خواهد بخورد و منافعی که ذکر کرده شد معاینه خواهند

دیگر بکرم الله تعالی **ترکیب سمند** بیارد سیماب و شیشه گرم که با سیم یکجا کند بعد از آن بسند و زرنیخ
سه درم و شنگرف سه درم و ملح سه درم گیری سه درم و نوشادر سه درم یکجا آب بدبار یک
بعده بیارد دیگ نیم درم قنوجی یعنی سون ماکهی ذهبی و کند یک یک و نیم درم و سهاگه یک
و نیم درم قدری از هر سه مقدار ششم حصه داشته باقی همه بساید بعده بیارد شیره لیمو بعد از همه
در شیره مذکور سحق کند تا خشک شود بعد از آن بیارد دیگ همین مقدار سیر ادویه چهار قسم کند
یک قسمت میان دیگ سحق کند دوم قسمت بر آن دایره کند بعد از بیارد زر میان آن دایره
برابر که بدان یک و نیم درم وان قدر که هر سه دارو گرد بر که بدان بعده تقسیم سیم بر آن
دایره مهر کند و تقسیم چهارم بالسه و شیره لیمو بیامیزد همچو لئی شود و شیره آن دایره مهر اندک
اندک بکند تا خشک شود بعده بیارد شیره لیمو و شهد پر کند که با ادویه مذکور برابر باشد
وان بوته با هفت تیکر مهر کند او را با لفافه گل حکمت مهر کند بعده تیکر بعد از گوگرد بکا دو
پنج کرت آتش کند اوسه الشت پاجک دستر بعد از اسباب بعد از پاجک پانچ بعد از هفت بعده
پنج بعده برد تندن ده هر چهنی برد که یک حبه بر صد درم طرح **ترکیب گذاشتن افیون و کوکنار**
بیارد پنج ارند و پنج اک و پنج جنجیر و پنج دهاتورا و پنج بدود و ب بونده همه را برابر
پوست این همه علیحده علیحده آب بدو یکجا که غلوله بندد مقدار یک نخود هر روز پنج
گولی بخورد به نیم وزن پست هر روز کم کند تا سه روز تمام دور خواهد شد و دیگر مستهر درمیان این
بخورند و یک کوزه دایم جوش نبات بخورد تا دست پای درد نشود اگر حرارت زیادت داند
دوغ با زیره بخورد علامات ... باس فی بکرم الله تعالی **ترکیب** کرچ کتا ...
جهرکت جت جرا سیاه ... برگ یعنی خار مغیلان خار گرم ببول بهنگره
سیاه بهنگرا ... مرو ... انورا ... بهلاده بیهر ... تولهو یک
یکسیر بوهر کره بهاجن ... چماس یکبس دن ... بناس کهرت روغن
سنگر سکر مصری ... بانده ... **ترکیب زر**

بیارد زر کم عیار انداده قسمت کند درمیان دو قسم ... یار کند چهار عیار ... اید

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر

بیارد سه حبه نقره ۳ و مس ۲ هر دو برابر زر یکجا کند **ترکیب زر**
زر ۲۱۱۱ نقره ۳ مس ۹۱۱۱

بیارد شیرزق بیا نیم منی و نیم سیر شنجرف پاره که نیم توله در دو ... که یزد تا ... که
در دیگ تمام ... بعده شنجرف بیرون کند به بیند ... اگر رنگ ... آهن ...
... دیگر نیم ... زرق بیا ... به بیند خوب شده باشد رنگ آهن ... و بعد از در سفال
بیارد درمیان سفال ... چهل پشت آتش گرسی و بهوسی بدهد بعد از این عمل
... بیارد براده نیم توله در بیضه سفید ... چراغ شنجرف نیم توله ... پیچیده ...
... و ... پیچیده ... سالو و بدهد نقره خالص ... تمام

بهفت ... بهنگره کوهی ... کموئی ... کوندی
تخم ... تولا ... بهنگ ... تخم ... **ترکیب** بیارد
... اورد کند بعده ... چوب ... ده ... بعده در سفال نو ...
... بعد انگشت ... انداخته مرتبه مرتبه بدان کند بعد از آتش بدهد ... خالص
چکید **ترکیب زعفران جدید** بیارد براده آهن ... اول با نمک و آب پاک کند بعد از
پنج و ... نوشادر یک ... سیاه یک ... یک همه جمع ... کند این
ادویه مذکور ... کند بعده ... یک ... یک کند ... یک و نوشادر
یک سحق کند در ... بیامیزد ... صاف ... و با ... سحق کند نصف ...
تا زمانی که ... بعد از طرح کند ... نقره و زر به ده سه بیامیزد **ترکیب زعفران**
حدید بیارد ربع سیر براده آهن اول نمک و آب ... بعد از سحق کند در قدح انداخته مدت
ده روز ... بعد از نوشادر ... درم ... چهار درم انداخته ... بار ...

ترکیب زعفران جدید

ترکیب زعفران جدید

سحق کرده در قارورها انداخته مهر کند چهار پاس با آتش سرگین گوسپند بدا لو بعده کشلا باز بغواه
دلهم سحق کند همانو سحق و تصعید روز و تشویه بشب دو دانهم کرت کند بعده نگاه دارند و اگر
تصعید کند زعفرانی مذکور یک دیگر یک و نوشادر دو یکی که سحق کند در صحنک [illegible] دیگر
صحنک باز کونه لبالب جفسیدها مهر کرده آتش چهار پاس کند بعدا که تصعید شده باشد بگیرد
و آنچه در ته باشد همچو تصعید که بکند زعفرانی خالص شود اما هر تصعید نوشادر دیگر دو چند
باید که در بنه [illegible] بوقت کار آید **ترکیب** ترکیب زادرعوه بیارد و گوگرد نه درم بیارد
سپیده سی و شش درم اول سپیده سو با سپیده بیضه صلایه کند بعدها دو قرص کند بعدا گوگرد [illegible]
دانه کند بقدر [illegible] جواری این دانه بالای قرص بنهد دیگر قرص فرو بدهد وصل کند لبالب هر دو
نیکو وصل بعدها بر سفال آب نرسیده بنهد بعده نفاث با یک شب [illegible] کند و اگر قرص جایی بشکند
با سپیده بیضه وصل کند تر قیدن ندهد گوگرد [illegible] بعدها باز قرص [illegible] بالا کند
می فطط همان طریق کند بعده در سنگ صلایه سحق هر دو سه یکذات کند بعدا سیر [illegible] ترش انداخته
بعدها ربع سیر کثیرا اندازد و بکوبش محکم بدهد تا زمانی که نیم ماند بردارد اگر خرج کند اول رس
ترنج شود در صاف سحق منصرف **ترکیب** زادرعوه بیارد یک و نیم سیر نولها در آن نولها
شش سیر سرکه هندی ترش انداخته و آب صاف [illegible] بعدها بخار سیاه سائیده آن در آب
انداخته بگیرد نه درم نولها و نه درم گوگرد و نولها باب لیمو و با سرکه ترش دیگر باد و تر کند
و آن نولها دو قرص باید آن گوگرد شود بر قرص داشته دیگر قرص وصل کند کنارها [illegible]
بر سفال داشته تشویه نرم بدهد بعدها هر دو سه سحق کند و زاک نیز با این سحق کند و [illegible] که با
نوشادر [illegible] با این سحق کرده در سرکه هندی مذکور سحق کرده بترنج هم سرکه بدهند بکوبش نرم
بدهند مرتبه **ترکیب** تنقیه زهرا بیارد [illegible] و زبد البحر دو عقاب و ملح قلعا ٩
هم [illegible] صلایه کند و بیاض البیض بر شد [illegible] غلوله بندد بعدها زهرا بکلا بود و
غلولها بگوزانت اگر زهرا [illegible] باشد از جمله [illegible] بگو باشند بعدها طرح بر زحل و یا مشتری

بیاض البیض [illegible]

کند

٩ کند طرح شود بدا لو **ترکیب** زهرا منقی بیارد زهره [illegible] قمر و احد هر دو [illegible] کند
بعدها کدا لو کثیرت در شب و ملح قلعا که در [illegible] کرده باشد بریزد تا چهل کرات هر کرات [illegible] تواند
و لبته [illegible] جلیس شود که هر چند ثباتی اصلا سیاه نقره از تاب بدارید [illegible] قمر بدار
بیاض البیض کار آید **ترکیب** زهره منقی بیارد قند رزد و عقاب و زبد البحر و پوست بیاض البیض و
ملح طعام این همه [illegible] در سنگ صلایه کرده خرج هندی بیامیزد بعده زهره [illegible] سه
جوهر زرنیخ کرت بریزد بجا رد کار آید **ترکیب** جوهر زرنیخ بیارد هرتال [illegible] سحق کند در تیزاک
یکروز تر کند بعدها در سنگ صلایه با ملح طعام بریان کرده دو تولچه سهاکی و [illegible] خالص کرده
با دو صابون [illegible] با تیزاب سه یکروز سحق بلیغ کند بعدها در شیشه انداخته گل حکمت کرده بالکا
جنتر بکنه آتش اول نرم کند تا زمانی که دود سیاه بر [illegible] بعدها سر شیشه مهر کند دو آتش قوی
دو دانهم پاس بدهد چند در گلوی شیشه برابر بکشد بگیرد بدا لو اگر همین [illegible] مذکور
سه کرت تصعید کند بهتر است **ترکیب** جوهر زرنیخ بیارد هرتال یک سیر و صابون [illegible]
[illegible] اول هرتال سحق بلیغ کند بعدها صابون [illegible] سحق بلیغ کند بعدها در قارورها انداخته
مهر کند در آتش سرگین گوسفند چهار پاس تشویه بدهد بعدا در شیشه انداخته گل حکمت کرده
بالا جنتر کرده آتش اول نرم کند تا که دود سیاه بر [illegible] بعدها در دهن شیشه مهر کند آتش [illegible]
بعدها جوهر مذکور ریگ و نمک سپید [illegible] سحق کرده در شیشه انداخته مهر کند آتش چهار پاس
بدهد جوهر خالص [illegible] سیاه شود بردارد کار آید [illegible] کند **ترکیب جوهر [illegible]** زرنیخ
بیارد هرتال [illegible] سحق نیکو کند بعده با صابون سحق کند تیزاب [illegible] خشک کند
و تنقیه بدهد همان [illegible] کرت تنقیه و خشک بعدها در شیشه انداخته گل حکمت کرده بالکا جنتر
ترکیب جوهر زرنیخ کرده آتش اول نرم بدهد تا که دود سیاه بر [illegible] بعدها [illegible] شیشه مهر کند دو دانهم پاس آتش قوی
بدهد [illegible] بدا لو کار آید **ترکیب جوهر زرنیخ** بیارد هرتال [illegible]
دو توله سهاکی سه توله در سنگ بکرد ز با تیزاک بعدها مرتبه انداخته [illegible] بدهد بعدها

دهانه پاس آتش بدهد تا برون آید ترکیب بارکانش حدید بزرگ بده یکبد فرار لزانه
براد فرار یک کاسه کهنه نکنن مهر بدالو بده بدیکدان بدالو آتش و دهانه پاس کند
درکاسه رس پنج پلاس سفید کوفته خشک شده نند هد پاک شو با نانالو بده بریک توله
ی ع ل ق یک پاسه طـ کند دم ق کردر ترکیب بیاله فرار درم ٨ وسم الفار ٩ درم بکب
سهاکه ٩ درم قلع ٩ درم جمله یکجا کهه سنک صلایه کهه سه روز تیزاب تصفیه دهد دو دفعه
دهد وسحق کند بده سه روز تیز دود هی همچنان کند بده تیزاب صالبی سه روز همچنان کند
بده خشک کند بده در شیشه لیزاخته گل حکمت کهه مهر کند بده یک گز و نیم کابده و بشیشه
دفن کند شب نخه پاس آتش بدهد بده یکتوله زیر امیق یک ماسه طرح کند قمر شود ٩

عمل طلق

ترکیب عمل طلق بکبد وطلق محلوب ٩ باهن کر با همنک اول نمک کند و در کوزکی که گل
حکمت کهه باشی در کوزه ٩ مهر کند وسه بتابه نزد در آتش آب کند کران با شتران بدالو بعده
از لنی برون اورد در طرف کند شو همچنان مکرر میکند تا اصلا شوری در لنی نماند بده
خشک کند طلق ٩ در افتاب خشک کند بعده دویم کرت نمک نیم وزن او در اب حل کند
و باب نمک نیمه همچنان در آتش داشته و بلد غسل دهد نمک دور کند این رکن بده که
طلق تنقیه شده بده بوزن او نوشادر انداخته سحق کند و تصفیه کند انچه بالا جمع شده باشد
جدا نکاه دارد و باز نوشادر برابران وزن کم بالا رفته است نوشادر لیزاخته سحق کند
تصعید کند همچنان هفت کرت تصعید کند بالا انچه شد بروزن ان نوشادر کند بدلیزاخته
تصعید کند وچنین هفت کرت شود انچه بالا شده بده باز برابر این سه سحق نمانه با سرکه
با کاجی سحق کند و همچنان پنج کرت دیگر تصعید کند وانچه بالا شد باز برابر این بیامیزد
وچنین پنج کرت مرتب شد بده حل کند و او برابر طریقه اول نوشادر ٩ حل کند
بدر طریق که داند بده حل مذکور ٩ در کاسه چینی یا در قدح ابکینه اندانه اندک اندک
کلس طلق دور در و اندانه یک ساعت توقف کند که حل شود دیگر میاندانه تا غلیظ شود که

نه قدرها

[illegible]

نه قدر حرا تا رنگ نتوان دید وانکه دیگر طلق نه اندانه محلوب در شیشه کند و سر شیشه محکم بکند
و در زبل تر بدالو و در حمام محلوب کند و هر روز دو کرت بجنباند تا زودتر حل شود حل سلابر
رقی فاکتر کرم بنهد عقد شود همچنان هفت کرت حل وعقد کند و آب تا نه نوشادر بدهد مجمل
تمام نه دیر جا که داند طرح کند ترکیب زرار ٢ توله سم الفار ٢ توله نوشادر ٢ توله در
اب نمک ضاروار کونه سحق کند یکروز بعده کوزه گل حکمت سه تبا تروزاتش کند بردارد و حجم
از قمر سخته بار وزن پیتیکه بسنبد یکجا معمول در شیره بنهد سه پهر سحق کند و در حجم قمر کهه یک
روز تمام بر حرارت آتش کرم کرده در اب سرد کنه در هر کرت کرم کهه سرد کند در اب تمام روز بعده بیکار آنرا
برده زهره طرح کند قمر شود ترکیب تنقیه کردن کبریت بروزن کبریت نمک بریان و همچند هر دو
خشت پخته هر یکی را جدا اب بید و یکجا امیخته با سرکه بهندی ترش و خل سحق کند روزی خشک شود در
اونداندا خته مهر کند یکشب بنهد برون ما آورده اب بید در اناء مطبق اول نمک بریان بعده سطر یک انچه صبع
دبر نمک کبریت بکزاند و بالا سرپوش کهه نیم من کبریت ده دانه پاس آتش کند اول نرم بعده فوری چوده
سرد شود انچه تصعید شده باشد نیم وزن قلعی براده با سپیده اب بید و در روز خشک کهه تیزاب اول
استخوان کلس و با نوره بکزاند بعده کبریت مذکور نهاده همان طریق تصعید کند و ان تصعید سه
بکبرند و در کاسه یا صحنک چینی نهاده آب تر شده نیز بقدر ده انکشت از و ارد و زیاده تر آب
بردی انکشت افروخته بنهد چون که خورد دیگر اندانه تا که امتحان کم شود بر صفحه زهره و
قمر چینی نرم بکدانه دود نکند و موضع سیاه نکند موضع طاهر کند ترکیب دیگر بروزن کلس
استخوان باب نمک سه روز سحق کند و شوربه دهد بعده تصعید کند سه کرات تصعید همین
طریق کلس استخوان تا نه دهد بعده باب بیاض و صابونی حل کرده سحق کند تا انکه سفید شود
موضع سیاه نکند و باب نوشادر تصعید کند ترکیب صنعت اب زاج کرفتن بستانند
چهار مثقال نوشادر و پنج مثقال زاج شب وسی مثقال نمک شتر در اب نوره صاف حل
کند و در شیشه بدارد بوقت کار آید ترکیب ب باید ده مثقال ورق قمر و یا برلم باب

تنقیه کبریت

٨

اب زاج کرفتن ٩

با نمک آب بدو غسل چند کرت دله خشک کند ده مثقال قمر و دو مثقال زیبق هر دو را خلاصه کند
با آب زاج نقیقه بدهد و غسل خلاصه کند و غسل دهد و خشک کند نیز تنقیه بدهد و صلایه کند
با سه کرات و یکبار تشویه بدهد بعدها تصعید کند و با لا اسلا یکمهی بازبرین آنچه تنقیه و آب زاج
دله تصعید کند تا دو الف کرت و آنچه زیر مانده است آنرا علیحده کند و آنچه بالا است علیحده برابر
بعدها وزن کرده بگیرند بدین طریق آنچه زیر است یک وزن یکمهی و آنچه بالا است آنرا مثل نیم بگیرند
برین طریق و کند همه را بپسید که اگر صفحه سیاه نکند مهر وزن بگیرند بعدها هر سه را با آب
زاج سحق کند و اگر آب تیشار زنات باشد با آب و آب طلق سحق کند و سه ساعت در مهد بمیند تشویه
دهند همچنان بهفت تنقیه و تشویه بدهند بعدها در شیشه کل حکمت کرده چهار پاس آتش بدهند بعدها همان
طریق یک تنقیه دله شیشه که ده هفت پاس آتش بدهند بعدها همان طریق یک تنقیه دله شیشه
که دو الف پاس آتش بدهند اگر اندکی باشد چهار پاس آتش تندی کند طرح کند
این یک شمت و چهار زهره است و چنین حل و عقد کند بهتر است که هفت کرت حل و عقد کند کار کند

ترکیب نقره بیارد و گوگرد و سلاب سفیداب و زرنیخ مغلوب و تیسلا در ظرف حدید نهند آب ترا
در او ند حدید که آتش کند تا خشک که بکمال خود باز آید این را تب مغلوب کوبند و با تیغ حدید
و استخوان سوخته و دخت پخته آب بدو و در دیگ آن که تصعید کند و یکدانه تا سرد شود بیرون آید
از آن بیرون آید و در سنگ صلایه اندازد و سحق کند در او ند اندازد و در او ند بالای نرم آتش
بانه و او را از آب نیز صدچوه بدهند تا سفید و گداز شود خواهش و صفحه سیاه کند بعدها
بدان هر جا که خواهد تصرف کند **ترکیب** بیارد فرار و او سوباریک و قلعی یکدانه باریک آن به
و تصعید کند همچنین هفت کرت و بیارد برلاده و او را با آب ب بدو تب سه در تنور تشویه
کند تا وقتیکه مانند عیار رکود و این مرتبه یک تنده باشد او را با این کبریت بد تر و فرار صاف به
با یکدیگر در آرد و بطریقیکه در ترتیب اول گفته است بنهایت رساند **ترکیب** قنز بیارد پوست بیضه
تخم مرغ برو پرده که در آن قنز است پاک کند با احتیاط که هیچ نماند اگر بماند فساد کند اول ریزه ریزه کند

دباب

و باب گرم غسل بدهد دو دست و دهند بعدها با نمک بمالد با هر دو دست و نیز با آب گرم بشویند تا که
هر دو ها در نخود و پاک بشوید و پاک ریزه شوند همچون سحق بعدها در صحنک مانند خشک بیارد و قنر
و بهن بنهد و در پیش چند بار دلبال کند و بدین طریق کوکه مقدار دو کرت
با چکهای چنگها بزرگ بازبین هموار کند تا نیم کوکه بعدها صحنک را بدارد و اگر صحنک خام
باشد بهتر است و ضرورت که پخته بر کار آرند بعدها با چیک دستی بر صحنک انداخته روز نهار بر
آتش داشته پر کند و آتش کند و چنین سرد شود بردن آورده نمک سحق کند و یک سیر سه دو تولچه کبریت
و یک تولچه نوشادر و زرنیخ سوده و یکتوله سنبل آمیخته آب بدو و دیگر صحنکهای خام آورده بطریق اول
تشویه دهند همین طریق ابجد نوزده کرت بیش دهند و نمک سحق کند تا که قمر از این قنز درست
بگیرند و در پشت خود نقره زنند که حل شده فهو المراد و اگر بقیه باقی مانده باز تشویه دهند چنانکه
در دست بیف زدن حل شود چونکه حل شده یک رکی نه رکی و دو کم عمل قمر بیارد و نوشادر عمدی است
کف دریا یک سیر و دو محلول سحق بلیغ کند و تصعید کند آنچه بالا رفته است علیحده در صحنک صاف
برارد و آنچه فرو مانده است آنرا بر که هندی سحق کرده نیز تصعید کند چنانکه تمام صعود کند و این
نوشادر باشد و زرنیخ مخلوط محلول آب در شیشه انداخته در زمین دفن کند مدت چهل روز بعدها
بکشد هر چه که باشد ضبح کند و ناحدیکه بیند که تمام حل شده در شیشه **ترکیب** کشنده تیلیه
کجله بیارد تیلیه کجله سیر در شیره که کل حکمت کرده بر دیگر لنع داشته در همین شیشه تزکیر کند بهتر کاسه
دانه تا که در و تیلیه جمع شود بر او کار آید **ترکیب** بیارد شاخ درخت پلاس سفید بعدها
بسوزد خاکستر کند بگیرد بعدها بعلاوه مثل تیغ بیرد بول اسب و تیغ بیرد بول خر تیغ بیرد ایشهمی یکی که در
او ند زهره بدارد و یک سیر قلعی گرم کرده در اوند اندازد قلعی بمیرد در آفتاب نهند خشک کند
بعدها یکتوله این ادویه کشته یکتوله سم الفار آمیخته سحق کند بر یکتوله قلعی سه دو ماشه طرح کند قمر گردد
ترکیب گلی قمر ثلاث سه نیم و جوهر وحو نقره سه ثلث و روح اربع و خمیس با این وزن سحق کرده
با طلق محلول باهم بوزن ادویه سه باز تمیع کند هر بار هم وزن ادویه محلول بدهد بعدها ربع

کرات نصف وزن ادویه بدهد تشمیع شاشد بعد از در شیشه اندازد و سر محکم کند بعد از در زبل دفن کند
مدت دو منزل تمام حل شود بعد از آن را در کرفته عقد کند بعد از یک بر صد قلعی و یا زیبق طرح کند قمر شود
ترکیب مشمیه بار دکار به چنین در دکانه ادویه اندازد بعد از بر آتش نرم آهنگ کوفته باریک کند
بعد از با چهار نصف ادویه مشمیه کند ترکیب بگیرد زرنیخ و با کوکرد آمله را هر کدام که باشد سحق کند
او سیاه با زاج برابر ادنگ سنگ نیز برابر او هر سه یکجا که سحق کند با آب چاه روز تمام و در شب تشویه
کند با آتش قوی اگر زرنیخ باشد و اگر کبریت باشد آتش نرم کند که کبریت بریان شود یعنی خشک شود پس
سحق کند و غسل با آب چاه با نمک و شوری برون پس آنکه نا انداخته سحق کند تشویه کند همچنان سه بار
کند بعد از مصاعد کند سه کرات تا سفید رنگ شود سه بار کند بعد از که از آن شود سوخته نکند بدانکه کار آید
ترکیب زیبق بگیرد دیکمی و سرکه کهنه منقطر بجوشاند انکه دود رنگ برود که با و سحق کند سفیدی
بیضه تنقیه میکنی تا از سیاب نماند لکه تا آفتاب و یا آتش تشویه بدهد لکه تضعید کن و برون
آید چنین از سفید لکه تخنیف کن صفت تخنیق بگیرد شیشه عطفه بلا لوتف و باریک که
در کل حکمت کیمو تا کون بعد از سیاب مصور در روی ریزد و سر شیشه محکم کند و بگذارد تا خشک شود
انکه برد ستور ... و آتش نرم در زیرش بنه تا سیاب بناید چنین بلور در حلق لصوق شود صفت
متطر کون بیاورد ابیض بگیرد سیماب چند بیضه و درم نشادر باک و درم قلعی بر هم کرده صلایه کن
در شیشه کن و در زبل دفن کن تا چهل روز ناکی بعرق و آهن بکار این ابی بود که بسیار جای در آب
عمری کار آید پس با تراب سحق مذکور تنقیه و تشویه کن ترکیب بگیرد از قمر منقلی نیم جزو از قرار ملار
بستن مخسف دو جزو زرنیخ لعل سحق مدبر مصور ۴ جزو این جمله سیاه در ... آبکینه سحق کن و
تراب سفید بیضه تنقیه و تشویه کن انکه رخ صفحه زهرا باشد اندازد و بگذارد و روان شود دود نکند
شمع شده باشد بعد از آن در حل نهد و حل کنند و عقد کنند و طرح کنند ترکیب نقلی چنین باید نحو
نمک طعام با برادر قمر صلایه کن و تشویه ده تا بحدی که سفید شاید نرم که بعد از باصاف غسل دهد
تا شوری برود ترکیب از نمک کته و زاج بالتویه بر هم آمیز و زرسیاه نمک کن و در بوته بریزد

برای ادویه

حل نشادر

ثبوت نفس یعنی کند هک

ترکیب قلقند

تکلیس زیبق

برین ادویه بگیرد و سه ساعت آتش بر قرع کن پس بر فرز آر که کلس کشته باشد ترکیب حل نشادر را کونا
سفالین نو افکن و بر سرش استوار کن و در آب کرم نه یا بکران و اگر در آب بود تمام حل شود
ترکیب ثابت کردن نفس یعنی کند هک اول اسا با اعلا یکجا سحق کند با نمک تا هفت روز
هر روز با نمک سحق کند با لیمو یا با سرکه هندی یا بتره نمک و در آفتاب بگذارد و شب در آب بتر بن
بعد از اندازد تا شوری از او برود و همچنین در نشادر هفت کرات و نیز هفت کرات در نمک
ساجی کند بعد از نمک سه در آب اندازد و حل کند مقدار چهار بر با نفس و آب ده بر بعد از این نمک سه
جوش دهد تا ده حصه از خشک شود و یک حصه بماند بعد از نفس مذکور در لیمو آب انداخته چوبی
دهد یک روز تمام همچنین پخته کند و هر کرت که خشک شود آب نمک زیادت کند تا یکروز پخته کند
بعد از تشویه و خشک کند بعد از سحق کند ببول انسان سه روز کند بعد از خشک کند بعد از در شیشه انداخته
پخته کند در آب خالص یکروز تمام بعد از خشک کند بعد از در شیره ماه کاو سحق کند و شب در شیر نگذارد
اگر رنگ شیر تغیر شود و شب دیگر همچنان کند تا که رنگ شیر تغیر نشود سفیدی بماند تمام بعد از
بر صفحه نحاس کرم کرده اندک در این اندازد اگر گداز گردد و نسوخت فبها و اگر نه این ادویه
شراب تولا و ساجی پخته کند حل خواهد شد بعد از هم روغن نفس بر سر شراب بسته کرد بگیرد
و نگاه دارد و بر قرار طرح کند قرار عقد کند اول قرار سه کرم خوب کند بعد از کرم نحت
طرح کند بعد از این عقد مرکب ثلث نوی سه نیم و طبق قمر و شمس هر دو ملغمه که یا بر چهل قمر
کند شمس شود و اگر بر مره کند قمر شود ترکیب کلس قمر بیارد یک و کبریت ربع یکجا عقد کند
کلس شود ترکیب تکلیس کردن قمر بیارد قمر دو قلعی هر دو سه عقد کند بعد از با نمک صلایه
نمک سنگ ۱ برابر وزن عقد ۴ انداخته سحق کند و غسل دهد هم باز نمک مذکور هر غسل انداخته
تا جرک سیاه دور شود کلس بدانکه ترکیب تکلیس کردن قمر بیارد قمر بت بگذارد و کمی اندک
اندک کرد اندک کلس شود بدانکه ترکیب قلقند بیارد زاج بگیرد و تو تیا یکجا سحق کند بعد از
سرکه سیر بیارد و در سرکه اندازد تمام حل شود بدانکه کار آید ترکیب تکلیس کردن زیبق

بیارد فرار اول تنقیه درخت سرخ و خردل بعد فرار عشر و قلعی یک عقد کند بعدها با نمک بنند
بعد از عقد باب سحق کند و غسل دهد تا چرک دور شود بعدها سفید شب یمانی برابر عقد و
ملح باوزن شب بر سنگ صلایه با خل سحق کند یک عن بعدها افتاب دهد در شیشه انداخته
مهر کند کل حکمت کند تشویه در تنغو سنبت بعد دهد مصاری کند همچنان سه کرات کند هر کرتی
شب و ملح قلعی دیگر انداخته بعدها استخوان مکلس که در دو سه کرت تصعید کند بعدها با روغن بید
انجیر صلایه کند در شیشه کل حکمت کرده اندازد و دهن شیشه واژگونه کند در دو دهن مرکب یک حکم بدارد
بعدها در دیگ بزرگ شیشه نهد اول دیگ نیم خاکستر پر کند بعدها کو شیشه خاکستر کند گلوی شیشه
واژگونه کند تشویه خاکستر روی گرم بدارد قطره آب که بر شیشه آید با کلیم گیلدا آب دور کند
باز دو دهن بدارد همچنان کند تا که آب خشک شود بعدها مهر کند خشک بعدها کیلها دیگر دیگ
بزرگ خاکستر پر کند در دو شیشه بدارد کوش خاکستر کند بعدها آتش با ریگ کوفته بالای شیشه کوه
بکوه دلم اتش کند تمام قرص شود یک بر روی نحاس طرح کند قمر شود و اگر نه بزرگ بجای قلعی سرب
اندازد دو جای شب زاج زرد اندازد و ملح نه اندازد همچنان که در صدر سطورات تصعید کند
ترکیب تنقیه قلعی بدارد قلعی یک سیر تنزات کند بعدها قمر بیضه هر چند که خواهد خالص کند سحق
بلیغ کند بعدها بر تیز دو شهد خالص بعد بهد پاک کند در قشر مدهون کند بعدها در دیگ طبق قشر نهد پس
طبقه از تیز مدهون نهد و بیضه کو اندو یک تیز کند ختم قشر بیضه کند دهن دیگ مهر محکم
کند در آتش قوی یک شب بدارد اما نوشادر همراه از قشر سحق کند کم یک سیر قشر با سه ربع سیر نوشادر
تنقیه شود بدارد کار آید **ترکیب** تنقیه حجر بصری بدارد بصری یک سیر بر آتش گداز کند و در
آب لیمو و بول خر و شراب قندی دو انهه کرت بریزد خالص شود بدارد کار آید **ترکیب** تنقیه
نوشادر بیارد نوشادر هر چند که خواهد با ریگ در سنگ صلایه کند بعدها در کاسه چینی بزرگ اندازد
بعدها آب صاف انداز دو دو انگشت خالی بدارد دور با نشان نهد آنچه نوشادر کشیده کاسه بر سر آید
بتانند باز حل کند همچنین دو سه کرات بکند تا تمام بر آید بعدها تیز آن که بدر املاح است بگیرد و در هیرا کسیس

مثـ دوی بیامیزد هر چو سحق کند در صحنکها ریخته لباب جفیدها مهر محکم کند بر دیگدان نشیند اتش
چهار پاس کم صاعد که یکبهو بدارد کار آید **ترکیب** قلقند بیارد زاج زرد ربع سیر و نه درم
لب یه بعدها دیر در سرکه حل کند بعدها ساعتی بدارد تا که آفتاف بر آید بعدها آب صاف
یکبهو ربع نه درم زعفران حدید بیامیزد در او آب مذکور بعدها جوش خوب بدهد تا زمانی که
آب صاف شود آن آب گرفته بدارد کار آید **ترکیب** تنقیه زیبق بیارد زیبق شش تولچه
در آب لیمو یکروز سحق کند بلیغ بعدها هیرا کسیس نه درم انداخته سحق کند تیزاب در عوض دلهم　دلهم
صاعد که یکبهو هفت نوبت هر کرت نه نه درم هیرا کسیس انداخته آنچه بر زیبق شود بدارد کار آید
ترکیب مطلوب بیارد سرکه هندی با عقد انار درو زاج زرد نیم تار و قلقند ربع ربع
سیر سحق کرده انداخته حل کند اول سرکه صاف کرده بگیرند بعدها در کاسه چینی نگاه دارد در وقت
تصرف رسی تریخ اندازد **ترکیب** تیزاب بیارد تنگ خار بازکونه ربع سیر و خاکستر ک
ربع سیر و خاکستر کنبد و هیرا کسیس ربع سیر و آهک دو سیر یکی کهه چکی نیلا بگیرد آب و سیری
چهار سیر انداخته بعدها آن تیزاب بدارد کار آید **ترکیب** تیزاب قلی بیارد ساجی یکسیر و شب
نه درم شوره ربع سیر چونکها ربع سیر سهاکه چهار درم چونه آهک یکسیر سه ربع نه درم
هر یک علیحده علیحده سحق کند بعدها در سیر ادویه چهار سیر آب انداخته چکی نیلا بگیرد کاسه
چینی بدارد نگاه کند کار آید **ترکیب** تیزاب بیارد گوگرد ربع سیر و گندهک ربع سیر هردو
یکجا کهه سحق بلیغ کند و چونه کلا یکسیر و بول حیوانات دو سیر و نیم یکبهو در بول ادویه حل کند
در خار رو انداخته در افتاب نهند تا سه روز بعدها آنچه آب صاف بالا آید نگاه داشته کار آید
ترکیب بیارد سیماب یکسیر اثار سنگ بصری یک نیم سیر و زنجبیل نه درم و نوشادر نه درم
پهنکری سفید نه درم اول سیماب پاک کند و بصری تنقیه کند بعدها سیماب و بصری سحق بند کند و
بعدها جمله ادویه در چهل بند که کم است تمام سحق بلیغ کند با آب لیمو هفت روز بعدها خشک کهه
در شیشه انداخته و شیشه را گل حکمت کند و دهن شیشه واژگونه دارد و حقه نیم در دهن شیشه دارد

وبالک خبر کهه آتش اول پاس نرم دهد تا که آب شیشه در برآرند بعد احمر کند آتش قوی بدهد
دوازده پاس همچنان هفت شیشه بکرداند یک برج انده نیکس طرح کند قمر کهه ترکیب زیوب
بیارد و نوشادر ریگشب یک هر دو را سحق کند بعد التصعید کند آنکه تصاعد شده آن تر بگیرد در تخم آن
کاو انداخته تا سه روز بعد از در رکشید بدانو کار آید ترکیب حلال بیارد زهره یک سفید بکی
دو ریخته دو با دل خنج پاک کند بعد یکی کداز بعد در تیزبش سه کرات بریزد و سه کرات
در شهد بریزد چهاله بسوه قمر شود اگر تخم دهد خوب آید ترکیب حلال بیارد قمر یک ترکیب
دو برله حدید چهار قلعی هجدا این همه یکی کداز کند بعد تخم بدهد قمر شود اول قلعی در روغن
سرسون تنقیه کند ترکیب حلال قمر یکتوله را کتوری رات کند بعد سم الفار یکتوله دیماب
یکتوله جو هر زرنیخ یکتوله هر سه سنگ صلایه کند و سهاکی دو ماسه در روغن سنور و شهد آمیخته در
کتوری مذکور پر کند دهن کتوری سفال کهه بماند مهر کند کل حکمت کند بعد در بوته حلیم کند دیگر یک
بوته سرنگون کهه مهر کند بعد جکر پانصد پیر آتش بدهد بعد طرح کند یک و نخکه زهره دو دفعه یک یکی کداز
کند حلال خالص شود ترکیب حلال زهره یک برله حدید یک و سرب سه این همه یکجا کداز کند
تا که مس باند هر دو سوخته شوند بعد آن مس ۱۲ و نقره ۷ و زر جمع کهه کداز کند و در روغن مال کنگنی
هفت کرت دهد تمام شود ترکیب حلال زهره یک و نقره یک و شیشه یک جمع کهه کداز کند
بعد کتوری سازد بعده بیارد سرکین میش بزسحق کند مقدار یک سیر و نیم و در بول خر سیاه تر کند
و در دیگ نهاکه کتوری را در میان نهد تا دهن کتوری بول مذکور نیز پر کند و دیگ را مهر کند ادا در سرکین
نمک بیع سیر بساید و آتش یکپاس و نیم دهد همچنان هفت کرت بدهد بعده طرح کند ترکیب قلعی
یک و حدید سه یکجا کهه کداز کند بعد این کداز یک و زهره سه کداز کند بعد این زهره مذکور
یک جزو و قمر یک جزو کداز کند خالص کند ترکیب حلال مس یک نقره یک نحاس زرد و نحاس
سفید یکی کهه کداز کند ته بالای موس کلاه دلم کداز کند بعد سرد کند در تیزبش سه کرات کند و شهد
سه کرات بریزد چهاله بسوه شود بعد ترکیب کند تمام آید ترکیب حلال حدید سه درم جوهر

بعری

بعری یکدرم فضه بیخ دریکجا کهه در بوته منعقد کند کداز کند ترکیب دهناب بیارد لیت هلیله
و بلیله و آمله بیست کان درم و بیخ نیلوفر و پوست بیخ انار سه کان درم با یک آب بدر میان چار روز
آهن انداخته براده به رس بهنکره سیاه پر کند تا یکجا در میان کند و غله بدارد بعد موی الطلا کند
اگر سفید باشد سیاه شود مدت ده سال ترکیب قوه باه و امساک بیارد شنکرف و کافور و جا پتری و
جا پهل و اجوان خراسانی سمند سوک و مال کنگو ناوع قرقرحا و بول سرخ و سپند و سهاکی و رائی و قند
این همه ادویه در بیخ کیز و افیون یک یک درم و سه درم بکله در میان انگبین علوبی بمقدار تخم کتان
بندد ترکیب کشتن قلعی بیارد قلعی ربع سیر در سفال آب زرسیا انداز د بعد سفال بر دیگ آن بعد اشتنه
آتش کند و آرد زر چوب و آمد اجوان هر دو مثقال اندک اندک قلعی بخوراند با چوب پیپل بس باشد
دهد کشته شود ترکیب کشتن قلعی یک سیر باریک تر کند بعد بیخ کنجی را ادو آبم کرده بستانند بعد دو پاچک
بزرگ بمقدار شیار آب کهه بعد یک پاچک میان خالی کند تا شش سیر ادویه در گیرد بعد اول دو پاچک
آرد کنجی را بکمتر اندر بعد تر کتر اندر همین طریق پر کند ختم بالای آرد کنجی را کند بعد دیگر پاچک سرنگون
کرده هر دو پاچک لب با لب مهر کند زیر پاچک بالا لیپ کند جامه گل کند اول پاچک خشک کند بعد
ادویه پر کند بدارد بعد زمین یک گز کاو نماو سربع گز کنده در و سرکین دستگیر نیمه پر کند بعد آن
پاچک بنهد بعد سرکین تمام پر کند همواره آتش چهار پاس بدهد ترکیب کشتن قلعی بیارد قلعی یک
سیر تر باریک کند بعد پوست درخت حرف هندی بیارد بکوبد بعد بدارد تا تات کوفی کهنه بیارد بکتر اندر
اول پوست کتر اندر بعد تر کتر اندر تات به بجید بعد پوست بکتر اندر بعد تر کتر اندر بعد تات کتر اندر همچنین
بدین طریق ختم پوست کند بعد بسوزد ترکیب کشتن زهره بیارد زهره خالص پنجاه درم تر باریک
کند بدارد بعد سیماب ده درم و بیخ ناک بیست و زرنیخ سه درم و کبریت چهار درم تمام ادویه مذکور سحق
بلیغ کند بعد در دیگ ته نمک سنگ بکتر اندر بعد ادویه سیت و بالا روحت و تر مدهوش کند دیگر را
کل حکمت کند و مهر کند و خشک کند از بالا مهر لو تا شبانگاه آتش بدهد اول نرم دویم میانه سیم تیز دهد
ترکیب کشتن زیبق بیارد اول سیماب نه توله و قلعی نه توله سیماب اول بکروز در آب لیمو و نمک سنگ

قوله بالا

کشتن قلعی

۹

قلعی سفید ... جاک ...
ده شنگاب قلعی ابیج ...
دران غدا انداخته ...
... مسر ... ودران
خوب ... ونارنگ ...
غدا انداخته ...

کشتن زهره

کشتن زیبق

سحق بلیغ کند سیماب و قلعی هر دو را چهل بند بعده دو چند آن کبریت آملسار که سنگ صلابه
با تیزاب کند سه روز متواتر بعده در شیشه کند و مهر کند گل حکمت کند با لکی جنس لهر آتش
نرم چهار پاس دهد و بعده فرو آرد سرد کند شیشه بشکند بعده آنچه متصاعد شده تیر بگیرد و آنچه
ته شیشه بگیرد یا به کبریت ۹ توله دال با تیزاب دو روز سحق بلیغ کند و نوزده توله نوشادر را انداخته
سحق بلیغ کند بعده در شیشه انداخته هشت پاس آتش میانه بدهد بعده شیشه بشکند با تیزاب
دال سحق کند و نوشادر و کبریت برهم باز در شیشه انداخته شگفته پاس آتش تیز بدهد بعده برد
کند آن بشکند تیزاب سحق که باز در شیشه کرده آتش قوی دهد هشت پاس در نه شیشه نام شد اگر خرج نمود
نفع بسیار دهد ترکیب پاک کردن کبریت بیارد کوکو اطه سار را بکوبد دانه دانه کند در کاسه
آهن انداخته بر آتش نهد آتش پر کند و اندک اندک گنجد روغن کند اف ند تمام کند که روغن
شود بعده تیز کاو بریزد خالص شود بداند ترکیب پاک کردن زرنیخ با کبریت هر چه خواهد بگیرد
نیم بر سحق کند بعده در شیره آک بکروز تر کند تصفیه تیزاب بدهد تصفیه را یک شو به بدهد و غسل بدهد
همچنان دوازده کرات کند سفید شود بکار آید ترکیب تیزاب بیارد آهک دو سیر نیم ساجی
دو سیر و نیم در سیر ادویه چهار سیر آب انداخته چکانیده بگیرد بکار آید باخل دال خرج کند ترکیب
کرنیه کردن سیماب بیاورد بلبل که و سیر و خرد کرده از اینجمله سیماب سحق کند کار آید ترکیب حملان
بیاورد زرنیخ ذربتی و ستم دلنشاسر ب سفید و سهاگی این جمله وزن مثل وی شیره بیضه مرغ
سحق بلیغ کند بعده در بوته ملغمه کرده مهر و گل حکمت کرده با لکی جنس که چهار پاس آتش کند یک
بر دو دانه زهره منقا طرح کند قمر شود اگر تخم دهد خوب است ترکیب حملان بیاورد سیر زهره تیز
کند بعده در بهیته انداخته مهر کند بعده یکی که یک ماه در کند و غله براید بعده بیرون آورد و تیز
کهکه بکند بعده در فرج هندی بجوشانند بعده در یک سیر و نیم تیزمیش بجوشانند تا که خشک شود و پنج
کرات کند از کند بعده حملان با قمر کند قمر شود ترکیب حملان بیاورد سم الفار یکتوله و فرار یکتوله
و سهاگی نیم توله و مغز بیدانجیر یکتوله این جمله ادویه مذکوره را در شیره لبن سحق بلیغ کند غلوله

سالق

سازد بعده در طشت آهن غلوله بدارد و بالای طشت مس بازگونه کند در کوزش مهر استوار
کند در میان پا چکیت دشتی کرکر بوته بدهد بعده هر چه متصاعد شود با کار و تر آتش ابتدا نند و هفت
توله مس منقا یک مثقال طرح کند قمر شود ترکیب جوهر سفید رس بیارد مغز بلنولی هفت درم
و مغز بید انجیر هفت درم نشادر هفت درم سهاگی هفت درم جو کهار چهار درم کف دریا دو درم
سیماب هشت درم این جمله را یک بر سید با ریک سحق کند در میان شیشه انداز دگل حکمت کند
در با لکی جنس کند دهن شیشه مهر محکم کند هفت پاس آتش دهد اول نرم یک پاس چراغ
کند دوم پاس سه کان چراغ کند سیم پاس چهار چراغ کند جسد در حلق شیشه بدر آید
بعده یکوال بر یکتوله نحاس طرح کند و اگر همین طریق دو سه کرات تصعید کند بهتر بعده قمر
خالص شود ترکیب حملان بیارد سم الفار نه درم در جامه گره بسته در میان سرکه هندی
چهار پاس بجوشانند در آب لیمو و در شیر زعفران بعده چهار پاس جوه لیمو دهد بعده در شیر میش
چهار پاس بجوشانند بعده در روغن بید انجیر بجوشانند بر یکتوله زهره منقا طرح کند قمر شود
تخم پس از سه بدهد ترکیب بیارد سفیده قلعی و زرنیخ هر دو مثقال وی در آب لیمو بکر در
سحق کند بعده یک روز در رس برگ تنبول سحق کند شیر زقوم بیابک ساعت سحق کند بدارد
بعده سهاگی را در میان چونه گل پارس سفیدی بیضه مرغ سحق کند سهاگی بنهد بر آتش دو دسته کند
کند اگر یک سیر ادویه باشد این سهاگی دو توله دخل کند و با سفیدی بیضه مرغ سحق بلیغ کند
بعده در موس انداخته لب کند و جنس بر کند و آتش کند جسد بیرون آید مثل قمر بعده آتش
توله فرار انداخته سحق کند نمک خاروار نه درم انداخته سحق کند در دیک بالو جنس
پخته دهد بند کند بکش و بکر در آتش دهد او دیک را مهر کند بعده کلس شود کو ربع بر لو زهره
منقا طرح کند قمر شود ترکیب حملان بیارد قلعی یک سیر در رس بیخ کنیر ده ترکیب
کیا را بیارد یک سیر شیر پا و سیر کند هک پا سیر زبس ربع نیم سیر خاس کنجر را دل یک صحنک
بیارد در میان صحنک خورد راست کند در شیشه بدهد آتش کند چون توری بجنباند خاک کند

کبریت زیبق در خاک اندازند که حل کند با آب ملیه بکرد و بعد خاک خراطین اندازند و آب
اکتهره تر کند دو کوزه بدهد مهر کند پت دهد پشک گوسفند رد شود بیرون آمد و بعده زه ب
بدهد بکیرد م س ه ر ف ن ت **ترکیب** زیبق گوگرد زیبق ۲۱۱ سیر ۲۱۱ شب ۱ بکیر کلرد ۳۱۱
سلاجها کری ۳۱۱ ۱۵۱ **ترکیب** تیزاب سلاچ تیهکری نیم سیر سوار ربع سیر **ترکیب** کبریت و دیگر
دو طیار نیم سیر منیت نیم سیر شنگرف نیم سیر کهبیر ربع سیر سرب ربع سیر سهاکی ربع سیر ساتخی سه درم
پهنکری سه درم همه یکجا سحق کند و تا دو ماه زهره بز بغیر گوسفند دلهه در آب اندحل کند و در
شیشه اندازند و مهر کهه مانی کیر کهه مقدار یک پرس وار کوک در زمین با سرکین اسپ پر کهه
میانه شیشه داشته بدانید تا شش ماه مقدار یک سیر در ربع روغن بیرون میابد بر ترس طلد
کهه کنند و بر آتش اندازند تا لعل تحویش کود **ترکیب** روغن کدو بیارد بکیرد ایلیا و دیکر روغن
کتان هر دو را یکجا در دیک بیز روغن علاکه **ترکیب** سون ماکهی یعنی بهبوتی تر و در ضماد فرج
ان اکر مواز نه سه درم با شهد بخورد قوت باه بیفزاید و پشت قوی کود و اکر با شکر بخورد ارت
تلخه سودا فرو نشاند و کف سینه دور کند و اکر با نبات مصری بخورد تمام اعضا روشن کند و اکر
با بلوج بخورد از هر جنس حرارت که در بدن او باشد فرو نشاند و اکر با روغن کاو بخورد
شکر سه بار و یا ر کند هر روز مداومت کند هیچ زحمت و علت مبتلا نکرود و اکر با شکر کاو
بخورد دماغ دایم تر و تازه کود و اکر با دوغ بخورد زهر از هر جنس که داده باشند مضرت نکند
و مسی دفع کند و اکر با جغرات بخورد از هر جنس زهر که داده باشند غالب کود و هر چند عورت
خوشنود کرداند و اکر با شیر آهو بخورد دایم با خوشی و فرحت باشد و اکر عورت بخورد دایم بکر کود
و اکر با خرما خشک بخورد بوی دهن دور کود و اکر با خرما تر بخورد هرکز از کرسنکی و تشنکی هلاک نشود
و اکر با شیره انار بخورد دایم با صاف سینه باشد و درد سینه دور کند و اکر با شیره پوست ترنج بخورد با صفا
سینه باشد و اکر با شیره بهنکره بخورد هر چند که پیر شود رنگ روی او زرد نشود و توانا کود و اکر با شیره
آمله بخورد هرکز غلوله ملغمه نشود و اکر با شیره انکور بخورد دایم پر نور باشد و چشم روشن کود و اکر

باشیره

سناء مکی

باشیره ادرک بخورد بیت کهنه و درد دفع شود و اکر با شیره لیمو و سجی کهار سه باد یار کند دا زهر جنس کرم
که در شکم باشد دفع کود و اکر با شیره بخورد نور چشم افزاید و اکر با سهند هی و بالیله و با کرم بخورد درد سینه و
کش و چشم دفع بود و اکر با شیره تاکی دلیت انار دکنار بخورد عارضه شکم و پیچید کی و خون که از شکم
آید دفع کند و اکر با شیره حیار بالا رنک بخورد سنک مثانه دفع کند و جمیع دردها دفع کند **دیکر ترکیب** رس
کپور زیبق تحلی سب ۲۷ سرکه ۲۷ هر سه ملغمه کند بعد در دیک اتاک نهد بالای این
ادویه بنهد نمک سنک ۳ کهری ۱۷ سور ۱۷ کیرو ۳ اینها سحق کند **ترکیب** نورانه
ساکی پتن گجرات بود که زنها است بندکی بن نظام سه نوشته فرشاله است و عمل کرده و ج
و ردنوب سنواقاضی عبد اللطیف بیارد جسد زرنیخ چهار تولچه نقره و یا قلعی کنت دو تولچه
سیماب دو تولچه در رانی و سرکه ثابت کهه باشد ستم الفار چهار تولچه هر چهار یکجا کهه سحق کند بیست
یک کرت در شیره مجدبه بیست و یک بیت در شیره دود هی بزرک که بار دود هی نیز میکوبند بعده
در شیشی کل حکمت کهه در بالای خنز دو دانم با آتش بدهد سیوم شیشه نه نیش خواهد تن بر
تولچه یک حبه طرح کند اکر نقره باشد عمل کامل آید و اکر قلعی انداخته قمرا بیند فهم فهم **ترکیب**
نول سنواقاضی بیان ابو نقره سه تولچه قلعی خام هفت تولچه برلهما پنج تولچه سیماب خام از
دکان اول بعد آن تولچه اولی قلعی و برلهم بکداند و بعد آن نقره انداخته و چنین هر سه یکجا شد
بکرد د فرو آرد و اندک سیماب انداخته چنین آواز کند مقداری تا خیر کند باز انداخته چنین آواز نکند
جمله سیماب انداخته و سرد کهه سحق کند و شیره کل حیسی یا کیاه دیکر داند دلهه محکم سحق کند خشک کهه
در شیشی کل حکمت انداخته و مهر کهه دو دانم با آتش دهد بعد فرو آوردن طرح کند مغشوش
و صاف نقره کود **ترکیب** مجرب بابت قلندر بیارد رتم الف ریک تولچه جسد زرنیخ یک تولچه
سیماب یک تولچه هر سه در شیره پنج کنار رختن و در شیره تلسی و در شیره کیله یک یک روز کهر شیره سحق
کند بعد غلوله کهه در کتوری نقره یک تولچه سه دو کتوری طریق شنبت کند ملغمه مذکور در کتوری
انداخته بالای کتوری لیپ کل حکمت کند طریق باند موش خشک کهه دو دانم با آتش دهد طریق انت

اول کرت با چک زرنیخ بالا که کشوری مذکور عرق کند پس به همه همین منوال سر ریتدن نه همد
یکمشت با چک که ریزه ریزه کرده است باندازه چنین لسوتو یکمشت دیگر لنزاند تا دو دانگ پاس آتش برد
شدن نه همه چنین دو دانگ پاس بکند تو ابره کج پس مقدار یک کز کوک کاه دیبا بابته مقدار نیم من
با چک به همه تمام شود یکمثقال بر تولجه پس به همه خشار را خاک لصاد نقره خاص ترکیب دیگر جید یعنی
کهنه شنگرف که با قمر حلاجان کوفته بیارد که یکبار سیم الفار سنگیموه نه درم سیماکه نه درم و پهنک زرنیخ نه درم
با شیره لیمو سحق کند و برتر کهنه هر دو طرف لیپ کند اول در دیک بزرگ نمک سنگ تا بیلای
فراز کند و بالای دانک سیر صابون با ریگ بریان فراز کند و بالای پتر بنهاو باز بالای
پتر مذکور دانک سیر صابون فراز کند و بالای نمک سنگ فراز کند دو پاس آتش کند بعد ان
مع القمر بجمیع صار اقمرا ترکیب دیگر نوزیب سیلانی شیخ سلطان بنسبه حضرت شیخ صمد از معظم ثبت
هیچ شکایت بیارد زرنیخ طبقی یا غیره هر چند که خواهد سه پست از زرنیخ جیند بدهد
تمام با نقره پیت خواهد اول لبن الغنم الاسود دوم شیره لسکیموه بزرگ که ان اسود اوت
بیت کوبند سیم شیره میتی چهارم شیره صبر پنجم شیره هلک هلک خشک که باز در شیره برگ
تنبول بپزند و در شیشه گل حکمت سطین کرده چهار پاس آتش بدهد بعده سرد شدن چو
ته نیش شده است بستانند در بوته بگدازند فرود آید چنین قلعی بسته خواهد شد و الله اعلم ترکیب دیگر
از معظم آنست بابت شیخ نصیر الدین این عمل از مجربات بیارد کفانی با بیخ و برگ و پهلن بیارد
ریزه ریزه کرده در آن کهیلا انداخته شیره بکشد و آب نزدیک بنهد سیاب هر چند که خواهد
با شیره مذکور پر کند و بر بستی در شیشه زیر او آتش کند چنین شیره بسر شود دیگر اندازد تا چهل روز
آتش طعام بدهد بعد از چهل روز دو روز دیگر بگذارند تا سرد شود سیاب بسته خواهد شد سه حبه
بر یک تولچه قلعی یا زحل طرح کند چنین نقره شود بگردانند چیزی زیادت شود و لیکن نقصان نشود
این عمل مجربست ترکیب دیگر بیارد قلعی در روغن سرسف پاک کند بعد از ان برگ تنبک سه تو
چهار تولچه سیاب بپزند تولچه سیاب بخت کند و برابر نتری عقرب الارض با جریب میش سحق کند در تهیکرو

نه بته که

نه بته که و زیر و بالا دلم با قدح و سرپوش که بر ان گل حکمت نمد زیرش آتش کند دو دانگ پاس آتش کند
دو دانگ پاس آتش کند که خواهد چون خاکستر شود با شهد و روغن دو تنکس زنیا کند بعد ان حملان
کند عجوبه خداییتم ترکیب دیگر قلعی بند فاش کند امی شود بیارد بهمین تومیری نام کندی است از زمین
برون میابد کوفته شیره اد بکشد در بوته قلعی و شیره مذکور انداخته موس کند و در آتش لیک
زیر و بالا تمام بنهاو قلعی بند شکنا امی شود و اگر زهر نتری لب نوفروخته شود چنین اکثر شود
ترکیب دیگر بیارد دیگ آهنی که خواهد و در دیک بنهد و سر دیک دیگر خوبو ایشان سوراخ
باریک کند و زرنیخ در دیگ بگذارند و مهر کند چنانکه دم بیرون نشود و در دیک خوبو نشن حفر پر کند
چنانکه از سوراخ بر سر آب بچکد چنین کم شود دیگر پر کند تا ثابت شود با پاس آتش کند آتش طعام و مواز
سه چهل شاش باید تا تمام شود اهک خواهد الموشها ابه ترکیب دیگر ثابت شدن بیارد حبه
بصری چهار درم تنکه و چهار درم شنگرف با لیمو سحق کند هر دو طرف لیپ دهد و خشک کند
بعد چهار درم نمک سنگ با خمیر گوسفند سحق کند بالای آن لیپ کرد لیپ دهد و باز چهار درم سیاب بر
که شد او زیر و بالا نهاده با تار آهنی بخیلا محکم بندد بعد ان ده سیر نمک خوردن در دیک زیر
و بالا دلم و تحیف که نمک پاس آتش بدهد بصری ثابت شود در کار بندد و بر وح حضرت شیخ
اول تیر بن آرد بعد از ان جای دیگر طرح کند ترکیب امام جعفر صادق ع زعم که برب با گوگرد بیفی
اول سا را بزنند بعد ان باب خراطین سحق کند و سورج پت بر بهد تا که سرخ شود بعدی یکدرم
در شش درم طرح کند مس بصیر ابریزاف لقا باذن الله مجربست ترکیب دیگر بابت حضرت شیخ
قطب الدین بیارد کدو در رونه او خالی کند و زیر روی سوراخ کند و کیس سیماب درا و اندازد
و زیر او ندی نهد تا آب کیس در او چکد بعد در فرع بکشاند دس سوبر لم که بیست دیک بت بدهد
با نی باچک مقدار یک سبد لسوف بعره با سه بر یک تولچه طرح کند نقره بدهد رنگ شش
عمل الابیض بان خواهد لو ترکیب دیگر عمل الابیض بیارد عروس نام کوکرد یکدرم فراز سه درم اول
عروس بکداز و در فراز انداز نقره فرود آید تا بسته خواهد نقره نمک سنگ شش سیر بیلای

عمل الابیض

دونیم کند نیمه در دیگ لنزانو بر بالای لنز نمک باقی لنزانو و دق لنزاختن لنزک لنزک آب
بپاشد چنین تمام شود چهل کم هشت شبانه روز آتش کند بعد از فرود آورد بر مس طرح کند قمر خالص گردد ترکیب دیگر
عمل الابیض بیارد فرار یکدرم و علام دو درم در شیره آمیخته رسیلا کرده بندد در صبر حنا کرده در
ترکیب عروس است هشت شبانه روز بپزد تمام شود والله اعلم بالصواب

ترکیب روغن برادون از کند هک اول س را بیارد کند هک دو دیگ یعنی خشت پخته
یکی که کهل بکند مدت چهار ماه ناغه نکند باز پاک که در نهالی بکذارد تا هلیله در آفتاب بدارد
روغن خواهد برآمد هر کار که باشد بکند خواهد یکتوله مس بکجیه روغن بدهد زر اعلی خواهد شد در
موسم گرما این کار بکند دیگر خوک فربه سه سوی دور کند پوست همان طور باشد هر تا سه
و پوست مذکور سه حصها با کارد بکند و زرنیخ دو سیر بالد در تنور را دیزلن کند تا مادام که گرم همه
گوشت سوخته شود با نامه گرمها سوخته بکیرد جنس که تیت بکیرد آن روغن مذکور سه بر مس طرح کند طلا
شود اگر بر قلعی طرح کند نقره شود انشاء الله ادویه کشتن سیماب سیماب برادر کاسه آهنین باندازد و

کشتن سیماب بجهة قوت باه

کاندها جوئی جهکها بیارد و شیره او بکشد و کاسه بر آتش نهد و شیره کانده بکند آهسته آهسته در کاسه
بیندازد و زیر کاسه آتش نرم کند شیره همچنین لنزانو که تمام شیره سیماب غرق باشد اگر خشک
خواهد شد پر باز خواهد رفت همچنین تا چهل روز بعد از کانده دانکها بیارد در شیره او بیندازد
مادام که سیماب کشته گردد و خاکستر شود بعد از سیماب بر نهد و پلیته دراز کند و بخورد قوت باه
و امساک چنان شود که در تحریر و تقریر نکنجد بین مدرا موم یک سیر مال یک سیر چکت بیه سیر

بین مدرا

مستکی ربع سیر روغن کتان سه سیر این ادویه در روغن یکی کند هفت روز سحق کند بعد از درمیان
آب اندازد چهار روز جوش کند بعد از دیگ سیمین یا آهنین باشد نیش خواهد داد
نفرت و آنکه بالا باشد کار نیاید بعد از دو توله بموم پتر بکیرد بکوبد بپخته کند بعد از بموم
پتر ایسان بین مدرا فاتی کند و بکوبد تمام شود سرب کشتن این سه را فی کف سیره بیره

سرب کشتن

آمله

املہ شهد روغن بهنکره لبن الغنم بول گاو پوست ایضاً سرب کشتن تیت دوغ گاو بول گاو و کلتهی
تربلیه شیر گاو روغن گاو سرکه انبه هندی ده تنکه روغن شهد سهاکه اول مین موم را آب حته
قند کو کلت این همه برابر وزن بکیرد در کار بندد این سه را ده تنکه گویند ترکیب شمس کبریت
آملساره سیر طیار سیر منسل سیر شنگرف نیم سیر گیهر ربع سیره سرب ربع سیر سهاکی ربع سیر
ساجی نه درم بچهنکری نه درم همه یکجا سحق کند و تا دو ماه زهره بز یعنی گوسفند دلهه در آب او سحق کند
و در شیشه اندازد چهر که ماتی گیر که مقدار یک پرس وار گوک در زمین با سرگین اسپ پرکه میانه
نیش داشته بداند تا شش ماه مقدار یکسیر و ربع روغن بیرون میاید بر پترس طلا کند و بر آتش اندازد
تا لعل شود شمس گردد والسلام

[illegible]

دیباجه تجاری موجه شود از اینجا شروع کرده شد و آنچه ما یاد کردیم و میکنیم در این کتاب از صنعت
عملی که از جنس حجرات خصیت بدان و بدان عمل کن تا برسی بآنچه مطلب است اما بدین حجت
برهان روشن شود که بهترین دو ثلث این عمل از معادنست یعنی معدنی اند هرچند که متفقند که همه
چند نوع عند حجری که از آنست جائی یافت شود و جائی یافت نشود اما بهترین ارواح و اجساد
نهاده اند که ان همه جائی یافت می شود ارواح چهار اند زیبق نوشادر
کبریت زرنیخ اجساد هفت اند ذهب فضه سرب رصاص
حدید نحاس خارصینی یعنی لیبد و هر یکی را خاصیتی است نامعلوم باشد اصل
همه اکسیر ها احمر است و ابیض و اصل اکسیر احمر گرم و خشک است و اصل اکسیر ابیض سرد و خشک است
اما اصل زیبق و کبریت و نوشادر زرد ذهب است و این عمل فاضلتر بود اما ناقص بود اگر
بجای ذهب نحاس بکار دارند اما اصل عمل ابیض از زیبق و نوشادر و زرنیخ و فضه است
و این عمل فاضلتر بود اما ناقص بجای فضه قلعی رصاص بکار دارند و آنچه گفتیم
گفتار مطلق و حق و راست است و بیشتر از این دو صنعت احمر و ابیض آنکه میگویند بدان
بجهت آنست طریق دیگر فاضلتر از این دو طریق که گفتیم از جهت آنکه راه دیگر روشن است

و نزدیک شمس که بمنزله آبا باید دانست که اینها مختلف اند در قوتها و ذاتها از جهت
بیان زرنیخ قوی تر چیزی از کبریت زرنیخ سرخ اندک تر در صبغ از کبریت است و هر چه سرخ صبغ بیشتر
قوت او بیشتر از رنگ بود در سوختن از آن دانستم که صبغ کبریت بیشتر است از صبغ زرنیخ که در
کبریت حرارت بیشتر است و احراق او قوی تر از زرنیخ اما می بینیم کبریت سرخ که صبغ بسیار دهد بهمه
از زرنیخ و سبب این است که کبریت از قسم شمس است و زرنیخ از قسم قمر است پس ثابت شد که صبغ
از شمس سرخ و صبغ از قمر او شمس نزدیک است و قدیم تر است از قمر هیچ شک نیست که کبریت قدیم
تر است از زرنیخ همه چیز و لادت عمر کبریت سرخ و همچنین جمیع ارواح مگر زیبق و کبریت متقدمند
بر همه ارواح و زرنیخ قایم مقام کبریت بود در بعضی احوال و مشارکت دارد با نه در رد و صناعت دیگر
و بعضی از علما با او مشارکت کند از جهت آنکه او بمنزله جزو است در بابهای اکسیر چنین باید که
سخت ناپاک شده استعمال نکند هیچ یک را تا معلوم باشد خواص او که گفتیم آغاز کنیم
اکنون بتدابیر ارواح از جهت آن معنی که ارواح رنگ دهنده است مر جسدها را و از آن جمله
زیبق است و نوشادر و کبریت و زرنیخ اما زیبق و نوشادر را بپرند و هم بسوزند و مراد
از زیبق بردن تریت و جذب نوشادر و مراد از نوشادر صفائت و خلوص او با اجزاء
ماضی و مراد از کبریت و زرنیخ خاص است بردن [illegible] سوزندگی اما علاج
در زیبق عقد است و تصعید و حل و ملغمه کردن او و علاج نوشادر تصعید و حل و تقطیر
کردن او و علاج در کبریت و زرنیخ غسل و تشویه و تصعید کردن تا معلوم باشد
و در این باب علمی بر این قدر اختصار کردیم بعد از این عملی پیدا کنیم و آن را بر سیت و یک باب
مرتب گردانیم تا طالب زودتر بمقصود خود برسد باب اول در تدابیر زیبق باب
دویم در تدابیر نوشادر باب سیم در تدابیر کبریت و زرنیخ باب چهارم در تدابیر
توتیا باب پنجم در تدابیر شعر باب ششم در تدابیر تکلیسها باب هفتم در تدابیر
تشمیع باب هشتم در تدابیر حل مرکبات باب نهم در تدابیر جسدها و حلها باب

دهم

دهم در تدابیر عقدها باب یازدهم در تدابیر آبهای تیز حل کننده باب دوازدهم در
تدابیر آبهای دهن رنگ باب سیزدهم در تدابیر روغن صغیر باب چهاردهم در تدابیر آبهای
ثابت کننده باب پانزدهم در تدابیر تصعید باب شانزدهم در تدابیر زاجها باب هفدهم
در تدابیر ملح حقیقه مختلف باب هجدهم در تدابیر معرفت میزان و قولها باب نوزدهم
در تدابیر احوال النفس باب بیستم در تدابیر مزاج جسد باب بیست و یکم در تدابیر الشعر مجرا الحکم
لبن العذرا و حجر مکرم زعفران طور سینا و دهن شمس دور باب اول در تدابیر زیبق

تدابیر زیبق
تنقیه زیبق

که در حل [illegible] و حمره کار آید اول در تنقیه زیبق بیاور زیبق سه مثقال هر که خواهد با
خردل سحق کند تا ناپدید گردد پس طبخ کند با آب تازه [illegible] پس باید زیبق [illegible] مانند کوکب روشن
اگر اعادت کند بارها بهتر گردد و چنین [illegible] افلاطون [illegible] طبخ کرده است با خل
[illegible] و با بول و یا زیت [illegible] هر بار که طبخ کرده بدان ماند و باید که آب
[illegible] و بر بالای چهار انگشت [illegible] طبخ کند و این حکمت و عجایب دیگر در

عقد زیبق

صلابه کند و ملح [illegible] بریزد [illegible] صاف گردد صنعت عقد
بیاورند زیبق آنقدار که خواهد پس او را [illegible] باید چند ساعت تا سیاه گردد [illegible]
با خل و نمک [illegible] برون آید آنگه در زمین حفره کند و خاکستر سپید بیخته در آن حفره قرار کند
[illegible] از روغن زیت چرب کند چنانکه [illegible] موضع [illegible] که زیبق
[illegible] خاکستر سفید بیخته [illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر [illegible] در عمل [illegible] کار آید بهتر از این است که بدل خاکستر [illegible]
سفید [illegible] و اگر احمر بود [illegible]
بر روی ریزد [illegible]

در عقد زیبق

وار جهة حمره زاج مقلو بر وی پیدا کند یا کبریت زرد پیدا کند — در عقد زیبق

بهوی رصاص طریق یا د آنست که کوزه بسا زد از موم بمقدار حاجت پس آن را در گل حکمت گرفته خشک

کند چنین سخت خشک شود در وی سوراخ کند با ریگ در بر سر آتش نهند تا موم گداخته شود و از وی

بر ون آید انکه بگیرد زیبق پاک که در وی کند و سوراخ استوار کند دیگر در معرفت اینچنین با

دیگ باشد و در وی ارزیز یا سرب بگدازد و این بوته زیبق که در دیگ با تنور گرفته در ارزیز

یا سرب گداخته غرق کند و بدارد در ته بوته او قدری دو ساعت که منعقد شود همچون حجری اگر

از آن سرب عقد کرده باشد در عمل حمره در آید و اگر از ارزیز باشد در عمل بیاض در آید — دیگر

سرب یا ارزیز هر کدام که خواهد در معرفت اینچنین بگدازد و چون گداخته شود آنکه معرفت از آتش

فرود آورد و چون خواهد که عقد کند دو دانه در وی نهد تا مغاکی شود زیبق در ظرف کرده

باشد که آن ظرف بر روغن زیت تر کرده باشد آنگاه این زیبق با این جامه کند و گل حکمت کرده

باشد و بر شیشه در مغاک بنهد اینچنین بکند بارها تا عقد شود — دیگر عقد زیبق بگیرد زیبق

هر چند که خواهد و سه سیر روغن زیت فالص در کفگیر آهن کند و بر سر آتش بدارد و چون گرم کند

یک سیر کبریت زرد کرده در وی اندازد و اندکی بر آید تا حل شود پس از سر آتش فرود آرد و بگذارد

تا گرمی او کوتاه شود آنگاه این زیبق پاک کرده در وی اندازد تا منعقد شود — دیگر صفت

تصعید زیبق از جهة بیاض بگیرد زیبق که از جهة بیاض او ساتیقه نیکو کرده باشد پس او و با

مثل او نمک سفید با دو مثل او ملح و مثل او زاج او خل برد بریزد و بر صلایه نیک بساید

تا سه ساعت از روز چنین تمام شود آنگاه در شیشه استوار کند و در خاکستر گرم نهد در تنوری

که نان پخته باشد یک شب بگذارد پس روز دیگر بر ون آورد سحق کند در صلایه و در دیگ اثال کند

و نمک مدبر کرده در زیر و بالای او بریزد و سر بسته بر وی وصل کند چنانکه رسم است استوار کند و

یک ساعت بر روی آتش آهسته افروزد و بعد از آن آتش کند بسیار چنین کلا او متصعد شده باشد

روز دیگر سر دیگ بگشاید و آنچه بالا رفته باشد بر گیرد و در صلایه باز برد دیگر بار تصعید کند

دیگر

دیگر

تصعید زیبق

تا سه بار اینچنین کند پس استخوان سوخته بگیرد و نیک نرم و آن زیبق تصعید کرده باشد او

از این استخوان شود دیگر بار بساید هر دو یکی ساعت نیک با بعد در دیگ اثال کرده تصعید کند

هر بار استخوان سوخته تازه تازه میکند چنین همه بر این صنعت اعادت کند هر بار استخوان تازه

میکند چنین چنین کرده باشد همه بر این صنعت اعادت که تمام کند سفید بر فرق آید و تمام مرده و نیق

شده باشد و آتش میکند چنانکه بداند که جمله تصعید شده باشد آنگاه آتش باز گیرد و بگذارد تا

سرد شود روز دیگر سر دیگ بدر آرد آنچه بر بالا باشد جمع کند بر گیرد تا وقت حاجت کار فرماید — دیگر

این زیبق سود کرده و بر همین طریق یعنی بعد از جبر حل کند و در شیشه کند و در گل حکمت گرفته در شیشه و

در دیگ نهد که خاکستر سخته سلاخ دیگ باشد و پای ایستم در شیشه

ترکیب کهورا چولی دفع سنبات هشتاد و چهار جنس است ادویه اینست رس کس کند همک

هر تال ترپهلا ترکتا انتکس کهارا جاال کوته جنبهیر رس باندرس

چوراس روک هری کهوراچولی سیماب ده درم کند همک هر تال هلیله

بلیله امله پلپل دراز پلپل که سندهی سهاکه جاال کوته این جمله باریک بساید

جامه تر کند با شیره جنبهیری غلوله بندد بمقدار مونگ وقت حاجت یکی بخورد از ترش و

بادکین و روغن بکند پرهیز کند هشتاد و چهار علت سود نافع آید — دیگر یعنی حوکی سالکی

شهر بوی عنبر خاصیت کهوراچولی دفع بادها یا پلپل دراز بخورد صحت یابد

دفع صبی با کشنیز بخورد بر طرف شود برای دفع کنول با بکمیز گوسپند بخورد دفع کف دفع

پند روک بکمیز ماده گاو سیاه بخورد صحت یابد دیگر دفع کنول با بکمیز گوساله گاو میش بخورد

صحت یابد دیگر دفع دبته با پلپل که بدهد بر طرف شود دفع لاک با شیر گاو بدهد صحت یابد

دفع گرمی با بیخ گاه کاندر بدهد صحت یابد دفع سنبات با شیره درخت سهجنه بدهد صحت یابد

برای ثبت پری با برگ تنبول بخورد زیاده شود برای هضم طعام با جوان بخورد هضم شود دفع کرم بینی

باب کورانش علاج که در بینی چقو ندکرم که در مغز باشد برود دفع همه زحمتها روغن بادام کاه یکدرم
کشنیز یکدرم همراه این بخورند همه علت لزام برود دفع سنگدانه همراه پوست چنبه بخورند دفع
درد سر همراه زیره دو درم و شکر دو درم بخورند درد سر دفع شود دیگر باشیره جادره بخورند سحر
دفع کف صحت یابد دیگر دفع بار لرزه همراه اجوان سه درم و پیچ دو درم بخورند صحت شود دیگر دفع
تب با کاهی بخورند دفع شود دیگر دفع تب تیجاری با یکدرم شکر بخورند صحت یابد دیگر دفع تب با
کوب چند روز بخورند صحت یابد دیگر برای دفع زکام با عاقرقرحا بخورند صحت یابد دیگر دفع تب
نوبت باشیره تلسی و شکر بخورند صحت یابد دیگر دفع سرفه باشیره درخت پیپل با نبات بخورند صحت شود
دیگر برای دفع پرمیو لعل با پاتهه کوار بخورند برطرف شود دیگر دفع حیض با کچیا پوته تا بست و
یکروز بخورند حیض جاری شود و پرز هم برود دیگر دفع بیشتر سفید اگر باشیره بیخ درخت سنبل بخورند بیشتر
برود دیگر اگر عورت پرتشنه باشد مدام بخورند برطرف شود دیگر برای دفع زهر مار باشیره لیمو
بچینه دانه شیره مذکور سه بالای بچینه طلا کنند و بخورانند زهر دفع شود دیگر دفع دنانی یعنی زهر باب
برنج ساتی شسته بخورند دنانی برطرف شود ازموده است دیگر دفع دهات باشیره کتانی سفید بخورند
صحت یابد دیگر دفع باو باجوز بویه بخورند درد برود دیگر دفع بد بوی دهن با تخم ترب
بخورند بوی خوش پدید آید دیگر دفع سنگدانه با دوغ ماهیه کاه بخورند با روغن پیدا اگر صحت یابد
دیگر دفع آواز گرفتگی اگر باشیره آمله بدهد در گرفتگی آواز که پیدا شود برود دیگر دفع مرگی یعنی
صرع با مغز خربزه انکنده خوک آب آن شده سوخته ناس دهد مرگی دفع شود **دیگر دفع کری گوش**
بدهد بالا آب لیمو بچکد در گوش چکاندن داخل به شود **دیگر داروی زکام** وچهوله ناریره
با بیخ برگ بخورند اندک بخورند انشاء به شود **دیگر داروی سرفه** بیاورد شیره ادرک دو درم زیره
بانسه یکدرم شیره بهوتنکی سه درم فلفل دراز ربع درم یکجا کرده صبح و شام انشاء به شود
داروی داد تخم پنوار سه درم شیره کاه همین تمام شب تر کنند روز بدر آب بید با شیره دلو
با چاک دشتن نگار تا خشک شود دارد سه بالا انشاء به شود **دیگر** یک توله سنبل سنگهما باید

بعد برکه

برکه در میان نهند کولی باید که و یک کتوری باید که در میان کتوری باید کولی نهاد و سر
کتوری سفال برابر سر کتوری باید نهاد ماتی گیر باید که جگده اپلی خشکها که آتش کند به نشین
خواهد شد جائی که دارد نوشته است انهم کلنک خواهد شد **دیگر** بیارد مس یک توله و نیم توله نقره
در بوس باید نهاد مس مذکور سه بالا نهاده یکماسه گاه بر یکماسه تخم نرگس طرح کند باز نیم توله
نقره باید دلو یک گرد جوره خواهد شد **دیگر** یکتوله مس در بوته نهاد یکماسه گاه بر یکماسه
تخم باید دلو باز نیم توله نقره آخر باید دلو جوره خواهد شد **داروی داغ پیس** برگ بسم که نهندی
وال کوبند زرد چیم لیمو برگ مذکور ریگی که آن داغ سفید شود به باچک دشتن بکار تا خشک
آید این دارو سه بار در آفتاب نشیند **داروی چشم گرم خونیه** تخم اکهاره پوست دور کنند نصف
تخم بریان کنند نصف خام بالای بته نهند لیمو اندازند بالای دسته مس ته بته امس باید بر چشم مالد
چند انگار در سفال نهند سیک دهد انشاء به شود **داروی مرگی** تخم کوکچه گرمی آرد کنند در بینی اندازد
و قبیله مرگی ابدا انشاء به شود **تکیه ساختن شنگرف** بیارد سیماب ده درم منصل ده درم گرفته ده درم
هر سه یکی کرده سحق کنند چنین خشک شود در شیشه انداخته گل حکمت لذا انداخته و سر مهر کنند چنین گچ جا شود
باشیره صبر یعنی کهکنوار سحق کنند چنین خشک شود در شیشه گل حکمت که انداخته و سر محکم مهر کنند بعده
دیگ نو با ریگ پر کنند شیشه دور انداخته و بر کوه چهار پاس آتش نرم کنند بعده برد که از
شیشه شنگرف بردن آید بعد ورد کش باشد و نمک بی رتبت **ایضا** بیارد زرنیخ ورقی
دنگ شیره منذ بر یک دنگ سیراد لیرب همان مقدار چند کرت بکدانو تا ریم نوم رفته
کوده بعده برکالها و خشک کنند و سیماب سه درم این برکاله هر دو جانب طلا کنند و در آفتاب گرم کنند
و زرنیخ نیز همین طریق طلا کنند تا که تولهه سیماب مذکور بر کالهای سر مذکور ما لیده شود باید
مذکور در آتش کداز که سیماب سیاه دند انداخته چنین بکدانو فروه آرد و سر نیز ا هر چهار چیز یکی
که یکی کنند در شیشی گل حکمت گرفته لذا انداخته و سر او مهر کنند بیارد دیگ نو با ریگ پر کنند
و شیشی مذکور در درون دیگ نهند در انه پاس آتش نرم کنند بعده آهسته آهسته زیاله کنند چنین دو دانه یک

سنک

تمام شود سرد که شیشه برون آورده کنند شنگرف در گلوی شیشه گرفته باشند در کار بندند **در کشتن**
سیماب درود کهرل کردن این افسون بخواند جهت یار افسون این است بسم الله الرحمن الرحیم
اتهو بکهراد بهون دهو کارا توری بهولکری سنکارا رانی موهن سنکهاسن
موهن پنهو راج ورایرا آهی جو سنهه سهی جو کنی که سکت راجا اجیبال کی
بهکت یارا باند بهون تنی ان یارا باند بهون تهر ان یارا باند بهون تهی آن
سیماب برین ترتیب راست کند بیارد هسلا ۸۰ درم سیماب کند هک پانچه درم منتک
۳۰ درم هرتال ۸۰ درم هر چهار چیز علیحده علیحده اب بدهد اول سیماب و گندهک یکی کرده با
چوب نیم بگردانند بعده منتک انداخته با چوب مذکور بگردانند بعده هرتال انداخته کهرل کنند چونکه
هر چهار چیز نداری یکی یکجا شود پس هر بنداری کهرل کنند کهرل کردن همین جنبانند با چوب نیم
پنهان برین طریق بدهد اول سه پت لیمو بدهد و در آفتاب بدارد بعده نه پت درخت مدهره یعنی
اکره بدهد و در آفتاب بدارد بعده نه پت درخت کهنه بدهد و در آفتاب بدارد جای گرم بدارد
مدهره را در این ولایت جنگل کویند هر گاه که تنها هر مرتب شود سیماب چندانی خشک شده
بدهد در شیشه انداختن بنی شیشه پر کنند بعده پر کردن شیشه شیره لیمو و شیره کهنه و شیره مدهره بمقدار
ربع سیر دانک یعنی سه درم در شیشه انداختن بعده دهن شیشه مهر کنند بعده بیارد دیکی بزرگ ودر آن
دیک بمقدار سه انگشت ریگ پر کنند و در میان آن دیک شیشه بنهد بعده تمام دیک باز ریگ
پر کنند چنانکه تمام شیشه در میان ریگ پوشیده شود و دهن دیک هم مهر کنند بالای دیکدان
بدارد اول آتش نرم دهد تا سرد شود باز بعد سرد شدن شیشه برون آورده
آب بدهد و باز چنانکه تنها بدهد چنانکه دلم بودن بدهد و در آفتاب بدارد بعده هر سه پت ترتیب
شدن چنانکه شیشه پر کرده بود پر کنند و شیره هر سه درخت انداخته باز مهر کنند و در دیک با ریگ پر کرده
و دهن دیک مهر کرده باز آتش لنان چهار پهر نرم دهد تا سرد شود پس بدهد بعده دیگر باز شیشه
سر که سیماب بماند و باز بساید چنانکه تنها دلم بودن بدهد و در آفتاب بدارد چنانکه بالا نوشته

آید

آید بره مرتب شدن تنها چنانکه بالا نوشته شده این نوع بار دیگر که پر دا از آتش هم نرم
دود پاس بدهد بعده سرد شدن سیماب سیاه رنگ خواهد شد تا نیش خواهد بهر مطلوب که کهنه آید
صد خواهد شد سیماب مخالف تمام نگاه دارند بیارد یک تولچه نقره چاندی در بوته انداخته که ۶
دلم کرده شد چنانکه طریق آب کرده پس تولچه سود و جسم سیماب مذکور انداخته زر خالص شود **ترکیب**
سیماب پختن بیارد دیک کرده آهن کلان باشد بعد از آن بیارد دیک بان آهن که قد درازی ۱۲
انگشت باشد و میان بان بیاید ودر اندازد مهر خوب کند و پخت کند حکم سیماب بزند چه نوع
که لدروپر که پخت سیکند آن نوع باید که دیگر دیگر آنها سوراخ باید کرد که بان یک انگشت در ته
دیک برآید و استوار کند که آب بر دود مهر خوب کند و میان دیک آب پر کند بمقدار که دهن
بان دو انگشت وا ماند و ته دیک آتش کند اگر آب دیک یک انگشت یا دو انگشت کم شود باز آب دیگر
اندازد تا مدت سه پهر آتش بدهد اگر خواهد شد **ترکیب پختن کلنک نقره** بیارد دیکچه نقره کتوری
آب نو بیارد ریز سنگ یکتوله و در آن کتوری انداخته بیارد دیک دیگر موازنه سه من آب دراید
و این کتوری زر و سیم در آن بر آب بدارد و آتش آهسته کند چنانکه برای طعام پاس کامل
آتش کند اگر چه سیماب دو روزها معقود و در کتوری در خورد آب بدارد بیارد دیکچه مس بگردانند
دیگچه بر روی طرح کند سفید شود از تمام است **ترکیب بهرف** بیارد روز زرنیخ تولچه و کند هفت
آنکه سه پانچ تولچه و شنگرف دو نیم تولچه این هر سه را در میان کهرل انداخته از شیره زردی
هفت پت بدهد و از شیره هر مستی هفت پت بدهد بعده از شیره تلسی هفت پت بدهد بعده
هفت روز در زمین بماند و بعد از هفت روز بر آرد و در کهرل انداخته دوام ناغه نکنند اگر ناغه
شود دیگر روز پت بدهد سیصد و شصت پت بدهد تا نشود بعده سرشت نشاسته بدهد بعده
در شیشه روغن بکند یا همین طریق بکند هشت بان شود السلام **ترکیب دیگر** این عمل خواجه کمال ۶
تا کورس که ... بیارد زرنیخ سه درم شنجرف سه درم نمک لنک سه درم این هر سه را آس کرده
در میان سفیده بیضه مرغ و شیره پیاز جمله یکی کرده در میان کاسه ببندند بعد ۱۲ درم قلعی

پاکیزه کهنه سه کرت یا هفت کرت کداخته و در میان آن دو تهای مذکور قلعی انداخته بقدر ده انه نقره
شود ترکیب دیگر بیاورد بالکل یعنی شیرک که برو درخت ادینان باشد از وی یک توله پاک بگدازاند
بعدا یک سیر ارزیز آب که کدازاند بعده دو توله سیاب دیگر بالا بگدازاند بعده کلوی را محکم به بندد و در
میان دو سیر شوره و زقوم در دیگ انداخته بریان کند و یک نیم پاس آتش نرم دهد و یکند بفرمان خدا تمام
نقره خالص شود ترکیب دیگر بیارد بالکل مذکور یک سیر یا نیم سیر یا ربع سیر هر مقدار که باشد پاک بگدازاند ٩
و کلوی را محکم به بندد و در میان پنج سیر روغن کتان یا روغن کنجد خالص باشد در کراهی انداخته
بطریق ماهی بریان کند بفرمان خدا تمام سیاب همه بسته شود ده سیر ارزیز یعنی قلعی ایک توله
بدهد نقره خالص شود در این شک نیست اگر کسی نقره نشود دست او فردای قیامت دامن گیر من
شود ترکیب دیگر بیارد بالکل مذکور چندانکه در شکم او سیاب درآید بگدازاند و در میان دو سیر و نیم
روغن سرشف در کراهی انداخته بریان کند بفرمان خدا تمام کلنک شود پنج سیر ترکیب زیبق کشتن زیبق کشتن
زیبق کشتن وزن نیم سیر یا سیر اول زیبق را پاک کند در هفت قدم کما کند و میان این زیبق
را بهند و ماش که بدرکند این نوع هفت کرات کند تا پاک شود در تهیکری کند زیبق را
و بالای شوره نرمه سفید کل پاشد و شوره پیتر و سیاه تنکار و سفید تنکار و شوره کوند پنج
شوره هم وزن که یکی کنند بعده بالای زیبق انداخته تا که زیبق پنهان شود بعده در زیر آتش
کند اول یک چراغ بعده دو بعد سه همچنان آهسته آهسته زیاده کند تا شش نخه پاس بپز دیگر شوره
خشک شود دیگر شوره انداخته تا که شش نخه پاس کذشت اندرون آتش وار شود بعده در ته

آهک وار شده اند قرص بندد اگر در دست بمالد آهک وار
پخته شود بعده نگاه دارد کو نو فایده
مید مهد والسلام تمت
... شهر رمضان
سنه ١٢۶١
مم